

# مجازات مرگ به جرم زن بودن!

در این شماره میخوانید:

- ✓ خشونت‌های ناموسی و پیامدهای آن / زهرا باقری شاد
- ✓ رویه‌های خشونت آمیز مبتنی بر جنسیت / علی صمد
- ✓ بررسی ۱۲۲۰ مورد قتل‌های «ناموسی» در مدت ۲۰ سال / دکتر رضوان مقدم



## فهرست مطالب:

- پیش درآمد..... ۴
- بررسی ۱۲۲۰ مورد قتل‌های «ناموسی» در مدت ۲۰ سال / رضوان مقدم..... ۶
- خشونت‌های ناموسی و پیامدهای آن / زهرا باقری‌شاد، پژوهشگر جنسیت..... ۹
- زن ترنس ستیزی - ترنس میسازنی/به یاد خواهرمان الا نیک‌بیان / ژاکو نیک..... ۱۱
- خشونت و قتل در دفاع از ناموس در جایی که قرار نیست کسی ناموس دیگری باشد / ملیحه حیاتی..... ۱۴
- دشت عاشقان / رویا..... ۱۷
- ترفندهایی برای کاشت نهال سیب در باغچه‌ی منزل / عاطفه اسدی..... ۱۸
- نجات شرافت خانوادگی، یا بهانه‌ای شرعی برای زن‌کشی؟ / داود احمدلو..... ۱۹
- زنان همچنان تهدید به خشونت و مرگ می‌شوند/ پروین محسنی، فعال حقوق اجتماعی / زنان در بلژیک..... ۲۲
- همه‌گیری کووید-۱۹ چه تأثیری بر قتل‌های ناموسی داشته است؟ / ترجمه: س. مشفق..... ۲۴
- گزارشگر ویژه خشونت علیه زنان سازمان ملل متحد و وظایف او / ترجمه از شعله زمینی..... ۲۸
- خشونت علیه زنان بر مبنای جنسیت/ مترجم: حسین غبرایی..... ۲۹
- گفت و گو با مهرداد درویش پور درباره خشونت‌های ناموسی در میان مهاجران در سوئد..... ۳۸
- کشتار خاموش زنان بومی قاره آمریکا/ رزا روزبهان..... ۴۰
- نگاهی به تعصب مقدس و زن‌کشی در سینمای ایران از آغاز تا به امروز/ بیژن میثمی..... ۴۲
- رویه‌های خشونت آمیز مبتنی بر جنسیت / علی صمد..... ۴۴
- زن‌کشی و چند پیشنهاد به جامعه‌ی مدنی / امید اقدمی..... ۵۲
- شعری از اشرف گیلانی..... ۵۵



فصلنامه ی مُروا  
مُروا به معنی مژده و فال نیک است

نشریه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی

شماره دوازدهم بهار ۱۴۰۱

زیرنظر شورای سردبیران با مسئولیت دو سردبیر:

امید اقدمی و علی صمد

همکاران این شماره:

رضوان مقدم، زهرا باقری‌شاد، ژاکو نیک، ملیحه حیاتی، رویا، عاطفه اسدی، داود احمدلو، پروین محسنی، س. مشفق، شعله زمینی، حسین غبرایی، مهرداد درویش پور، رزا روزبهان، بیژن میثمی، اشرف گیلانی، علی صمد و امید اقدمی (مراد رضایی)

صفحه آرایی و گرافیک:

امید اقدمی

آدرس ایمیل:

[morva.lpi@gmail.com](mailto:morva.lpi@gmail.com)



اعتراض به زن‌کشی در حاشیه جشنواره فیلم کن - ۲۰۲۲

# پیش درآمد

## مرگ به جرم زن بودن

### امید اقدامی و علی صمد

از سال ۲۰۱۶، سازمان ملل متحد در گزارش‌های متعدد، تاکید کرده است که زن‌کشی «افراطی‌ترین شکل خشونت علیه زنان و بزرگترین مظهر نابرابری جنسیتی» است. ما در این شماره‌ی فصلنامه‌ی مروا می‌خواهیم در مورد واقعیت حرفی بزنیم و بگوییم که این زنان تصادفی در ایران و جهان کشته نمی‌شوند، بلکه در زمینه‌ای از خشونت مردانه که از نظر اجتماعی تحمل می‌شود، کشته می‌شوند. آمار خشونت علیه زنان، همه را به سرگیجه و داشته است و می‌تواند نشان دهد که این پدیده در نوعی از بی‌تفاوتی در جامعه عادی شده است. گویی جامعه به ناتوانی خود در مبارزه علیه این پدیده اعتراف می‌کند.

ما به وضوح در مواجهه با خطری که به سرعت در حال رشد در جامعه است، از امکانات کافی برای مبارزه و پیشگیری با این پدیده شوم برخوردار نیستیم. خشونت علیه زنان همه‌ی طبقات و اقشار اجتماعی یا قومیتی و همه‌ی سنین را تحت تاثیر خود قرار داده است. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که از سنین پایین به مردها و پسران آموزش داده شده است که قدرت خود را بر زنان اعمال کنند. آنها بیمار نیستند. آنها این برخوردهای خشونت‌آمیز را انجام می‌دهند زیرا که اجازه‌ی انجام آن را دارند. در این بین فردی کردن عمل خشونت‌آمیز مجرم بیهوده به نظر می‌رسد. بدیهی است که دستیابی به عدالت طبق قوانین حقوق بشری ضروری است اما زیر سوال بردن مسئولیت جمعی جامعه اعم از زن و مرد در این ارتباط بسیار ضروری‌تر به نظر می‌رسد. بسیاری از زنان، که برخی از آنها آشکارا در معرض خطر مرگ قرار دارند، جرات نمی‌کنند شکایت کنند یا چنین اقدامی را بیهوده یا تحقیرآمیز می‌دانند. جامعه باید اقدام کند و در این میان به مقامات دولتی برای رفع آن فشار بیاورد تا اقدامات عاجل انجام دهد. رسانه‌ها، ارگان قضایی و انتظامی و جامعه مسئولیت جمعی در تداوم قتل‌ها دارند و در واقع با فردی کردن این خشونت‌ها و سستی و بی‌تفاوتی جامعه، مشخصاً این خشونت‌ها تقویت و به مرگ زنان منتهی می‌شوند. زیرا چارچوب تحلیلی برای درک خشونت علیه زنان، چارچوب سلطه و تبعیت به عنوان ابزاری برای مشروعیت بخشیدن به خشونت مردانه است.

پس تشخیص و شناسایی خشونت علیه زنان و قبول وجود پدیده‌ی زن‌کشی در جامعه به عنوان یک معضل اجتماعی، مبارزه با آن یک امر اضطراری است. زیرا که ما به‌طور روزانه یا چند روز یک بار در هر گوشه‌ای از جهان و از جمله ایران با این پدیده‌ی شرم‌آور خشونت علیه زنان مواجه هستیم که زنان فقط به جرم زن بودن توسط مردان به مرگ محکوم می‌شوند. مصادیق این پدیده‌ی خشن صرفاً محدود و منحصر به خشونت فیزیکی در خانواده نیست و تمامی مظاهر خشونت روانی و جنسی علیه زنان و کودکان دختر در جامعه و توسط دولت را نیز در بر می‌گیرد. شاید بتوان خشونت علیه زنان را بر چهار پایه‌ی زیر قرار داد:

- یک- محیط سازگار و مناسب، به ویژه در ساختارهای اجتماعی خاص؛
- دو- کلیشه‌های جنسیتی نادرست از دلایل اصلی تبعیض علیه زنان؛
- سه- انجام خشونت جسمانی یا روحی و روانی علیه زنان؛
- چهار- انفعال و سکوت جامعه در برابر این نوع خشونت‌ها.

البته خشونت علیه زنان پدیده‌ای پیچیده و با زوایای مختلف است؛ از این رو، مبارزه و تلاش در راستای حذف و دست کم کاهش حداکثری آن مستلزم به کارگیری تمامی ابزارهای متصور و در دسترس است. بر این اساس، آشکار است که هرگونه قانون‌گذاری در زمینه‌ی رفع و منع خشونت علیه زنان در کشورهای مختلف و از جمله ایران، باید مبتنی بر رویکردی همه‌جانبه بوده و همه‌ی جوانب این پدیده‌ی خشونت‌آمیز زن‌کشی، در نظر گرفته شود. سازمان بهداشت جهانی، برابری جنسیتی را رفتار برابر با زنان و مردان در قوانین و سیاست‌گذاری‌ها و دسترسی برابر به منابع و خدمات در خانواده‌ها، جوامع و اجتماعات را روش مناسب برای مبارزه با این نوع پدیده‌های خشونت‌آمیز می‌داند. در مقدمه‌ی ماده ۴ کنوانسیون استانبول نیز، بر دو اصل حقوق بشری؛ برابری و منع تبعیض تاکید دارد. این دو اصل مولفه‌های بنیادین نظام بین‌الملل حقوق بشر بوده و برای اعمال و بهره‌مندی از حق‌های بشری ضروری هستند. بند «الف» ماده ۳ کنوانسیون استانبول نیز که در حمایت از زنان در برابر خشونت، همانا جنسیت‌محوری و به ویژه تمرکز تعریف خشونت علیه زنان بر جنسیت است تاکید دارد و بند «ج» همین ماده، خشونت مبتنی بر جنسیت را «خشونت هدایت شده علیه یک زن به خاطر زن بودن وی که او را به طرز نامتناسبی متأثر می‌سازد» مطرح می‌کند.

پس با تشخیص وجود پدیده‌ی زن‌کشی و شناسایی خشونت می‌توان به مطالعه‌ی مکانیسم‌ها، ویژگی‌ها و پیگیری موارد مربوط به آن پرداخت. و درک نحوه‌ی عملکرد این پدیده در سطح اجتماعی و نهادی مستلزم بازنگری در مفاهیم مردانگی و زنانگی است که از سنین پایین توسط جامعه تحمیل شده است و همچنین عادی‌سازی و تشویق خشونت. آگاهی و مشارکت جدی رسانه‌ها، حرفه پزشکی و نهادهای آموزشی و قضایی در این مورد ضروری است. ایجاد سیاست پیشگیری و حمایت از زنان قربانی خشونت، نکته بسیار مهمی در مبارزه با زن‌کشی است، این امر نیز از سوی برابری طلبان موکدام مطرح و درخواست شده است.

بی تردید از مهمترین اقداماتی که می‌توان در راستای پیشگیری از وقوع و بویژه تکرار خشونت علیه زنان اتخاذ کرد، برخورد صحیح و متناسب با مرتکبان بالقوه و بالفعل این نوع خشونت هاست. بالا بردن خطر ارتکاب جرم بر روی زنان از رهگذر بالا بردن هزینه‌ی کیفری ارتکاب جرم می‌تواند در فرایند گزینش آنها توسط بزه‌کاران تاثیر بگذارد و در نتیجه ضریب بزه‌دیدگی زنان را کاهش دهد. نهادهای انجمن‌های مدنی و تشکل‌های زنان و سازمان‌ها و احزاب سیاسی، رسانه‌های تصویری، نوشتاری و شنیداری مناسب است برخورد فعال و پیگیر برای جلوگیری از خشونت و حمایت از دسترسی به خدمات ضروری مانند بهداشت، عدالت و پلیس، خدمات اجتماعی، خطوط کمکی و همچنین هماهنگی این خدمات به منظور حمایت از زنان و مردمی که قربانی یا شاهد خشونت بوده‌اند، داشته باشند و به ترویج و تبلیغ فرهنگ برابری طلبانه، از بین بردن کلیشه‌های جنسیتی، توانمند ساختن زنان در جامعه و نیز مبارزه با هر آن چیزی که زنان را از جایگاه برابر در جامعه محروم می‌کند، مبادرت کنند. دولت‌ها برای ایفای تعهد خود در پیشگیری از نقض حقوق بشر باید به تصویب قوانینی که از زنان در برابر خشونت حمایت به عمل می‌آورند و آزادی زنان را تضمین می‌کنند، مبادرت ورزند.

مُروا در این شماره تلاش می‌کند نگاهی نزدیک به مساله‌ی خشونت علیه زنان و شکل ویژه‌ی آن «زن‌کشی»، داشته باشد و رو به این مخاطبانیش در این رابطه دست کم طرح مساله کند. در این شماره تجربیات مختلف داخلی و خارجی برخورد با موضوع زن‌کشی مورد توجه قرار گرفته است. دکتر رضوان مقدم، از کنشگران حوزه‌ی مبارزه با قتل‌های ناموسی در مقاله‌ای تصویری عمومی از قتل‌های ناموسی در کشور را ارائه می‌دهد. زهرا باقری‌شاد، پژوهشگر جنسیت نیز گزارشی در رابطه با دلایل قتل‌های ناموسی را به ما به اشتراک گذاشته است. قربانیان موضوع زن‌کشی تنها زنان سیس نیستند. زنان ترنس نیز قربانیان خشونت علیه زنان و زن‌کشی‌اند. در این رابطه ژاکو نیک در مطلبی از نسبت میان ترنس‌ستیزی و خشونت علیه زنان نوشته است. زمینه‌های خشونت علیه و زن‌کشی در زنان در هلند موضوع مطلب ملیحه حیاتی برای این شماره‌ی مُرواست. به سان شماره‌های دیگر، مُروا در این شماره دو داستان مرتبط با موضوع پرونده دارد. داستان کوتاه «ترفندهایی برای کاشت نهال سیب در باغچه‌ی منزل» از عاطفه اسدی و داستان «دشت عاشقان» از رویا، در این شماره منتشر شده‌اند. داووداحمدلو در مطلبی به تاریخ زن‌کشی در اروپا و توجیحات ایدئولوژیک این پدیده پرداخت است. در مطلب دیگری پروین محسنی، فعال حقوق اجتماعی زنان در بلژیک، وضعیت زن‌کشی در این کشور را مورد بررسی قرار داده است. آمارهای مختلف خبر از افزایش خشونت خانگی در دوران کرونا می‌دهند. سعید مشفق مقاله‌ای را در این زمینه ترجمه کرده است که نشان می‌دهد دوران کرونا و قرنطینه تاثیر مستقیمی بر قتل‌های ناموسی داشته است. گزارشگر ویژه‌ی سازمان ملل در مورد خشونت علیه زنان و وظایف او، عنوان و موضوع مقاله‌ای است که شعله زمینی برای این شماره از مُروا تهیه کرده است. «خشونت علیه زنان بر مبنای جنسیت» عنوان مقاله‌ای است که توسط حسین غبرایی برای این شماره از مُروا ترجمه شده است. این مقاله به تکنولوژی مورد استفاده پلیس اسپانیا برای مقابله با خشونت علیه زنان می‌پردازد. گفتگوی مهرداد درویش‌پور در زمینه‌ی خشونت‌های ناموسی در میان مهاجران در سوئد در این شماره از مُروا منتشر شده است. وضعیت ویژه‌ی زنان بومی آمریکای شمالی و به‌ویژه کانادا در رابطه با موضوع خشونت علیه زنان، موضوع مطلب رزا روزبهان برای این شماره‌ی نشریه است. بیژن میثمی نیز نگاهی به انعکاس مساله‌ی خشونت علیه زنان در سینمای پیش و پس از انقلاب داشته است. علی صمد در این شماره با بررسی تطبیقی اسناد حقوقی مختلف رویه‌های خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت را توضیح داده است. امید اقدمی نیز در رابطه نسبت جامعه‌ی مدتی و قتل‌های ناموسی در ایران مطلبی تهیه کرده است. حسن ختام این شماره‌ی مُروا شعری از اشرف گیلانی، شاعر زن توانمند و خوش قریحه خواهد بود.

ایمیل [morva.lpi@gmail.com](mailto:morva.lpi@gmail.com) پل ارتباطی مُروا با مخاطبان خود است و نشریه رو به هر انتقاد و پیشنهادی گوشده است.

# بررسی ۱۳۲۰ مورد قتل‌های «ناموسی» در مدت ۲۰ سال

دکتر رضوان مقدم



قتل ناموسی، به کشتن یکی از اعضای خانواده (عمدتاً زن) گفته می‌شود؛ به دلیل اینکه عاملان قتل معتقداند قربانی به اصطلاح باعث آبروریزی خانواده شده است. البته قتل‌های ناموسی به کشتن زنان محدود نیست، بلکه افراد جامعه‌ی دگرباشان جنسی نیز در معرض خشونت و قتل‌های ناموسی هستند.

دلایل متداول این قتل‌ها عبارتند از طلاق یا جدایی از همسر، سرپیچی از وارد شدن به یک ازدواج اجباری، کودک‌همسری، سر باز زدن از ازدواج فامیلی (ازدواج دختر عمو با پسر عمو)، داشتن یک رابطه یا داشتن معاشرت با گروه‌های اجتماعی خارج از خانواده که به شدت مورد مخالفت خانواده باشد، داشتن رابطه‌ی جنسی قبل از ازدواج (و تابوی بکارت) یا خارج از ازدواج، قربانی تجاوز جنسی بودن، ازدواج بدون اجازه‌ی پدر یا برادر، تقاضای طلاق، انتخاب شغل بر خلاف میل مردان خانواده، نحوه‌ی پوشش و همجنسگرایی. امروزه با گسترش شبکه‌های اجتماعی و فعالیت‌های فضای مجازی، چت اینترنتی یا ارسال پیامک، انتشار عکس در فضای مجازی ممکن است از سوی مردان خانواده، شوهر، پدر یا برادر بی‌آبرویی تلقی شده و منجر به کشتن زنی توسط مردان خانواده شود. علاوه بر این موارد سوء ظن به داشتن رابطه یکی از عوامل قوی در قتل‌های «ناموسی» است.

علاوه بر این «قتل‌های ناموسی» دولتی نیز وجود دارد؛ مانند سنگسار زنان و مردانی که به دلیل داشتن رابطه‌ی خارج از ازدواج محکوم به سنگسار می‌شوند. چون هم گناه تلقی می‌شود و هم آن را «بی‌آبرویی» می‌دانند و قتل‌های زنجیره‌ای زنان مانند قتل زنجیره‌ای زنان کرمان، مشهد، قزوین و یا اسیدپاشی زنان در اصفهان. در این قتل‌ها، قاتلان آن‌ها را «مهدورالدم» دانسته زیرا مدعی هستند زنان به قتل رسیده

بی‌آبرویی کرده‌اند.

قتل‌های «ناموسی» نتیجه‌ی دیدگاه‌های کاملاً زن‌ستیزانه نسبت به زنان و تحقیر زنان در جامعه است. علاوه بر این، دگرباشان جنسی اغلب در معرض خشونت فیزیکی و جنسی، تهدید به اعدام و قتل «ناموسی» هستند. مردان همچنین می‌توانند قربانی قتل‌های «ناموسی» توسط اعضای مرد خانواده‌ی زنی شوند که تصور شود با آن زن از خانواده رابطه‌ی عاطفی و عاشقانه دارد.

همچنین، اگر زنی مورد تجاوز قرار گرفته باشد، و خانواده به موضوع تجاوز پی ببرند، مردان خانواده یا قوم و قبیله غالباً زن قربانی تجاوز را سبب بی‌شرمی و بی‌آبرویی خانواده می‌دانند و به‌تنهایی یا با مشارکت مردان فامیل او را می‌کشند. در جوامع مردسالار/پدرسالار زنان و کودکان جزو اموال مردان به شمار می‌روند. در چنین جوامعی قتل‌های ناموسی امری عادی است و نه تنها قتل‌های ناموسی محکوم نمی‌شود، بلکه تشویق و حمایت هم می‌شود. در چنین جوامعی کلیشه‌های جنسیتی و تعصب جنسیتی سبب خشک‌مغزی و باورهای به شدت نادرست نسبت به زنان می‌شود. مانند باورهای مبنی بر شی‌انگاری زنان به‌طوری‌که زنان فامیل را «ناموس» مردان خانواده فرض می‌کنند.

قتل «ناموسی» در کشورهای تحت حکومت‌های اسلامی و جوامعی که پابند سنت‌های قومی و قبیله‌ای هستند بیشتر دیده می‌شود. در سال‌های اخیر قتل‌های «ناموسی» به یک بحران تبدیل شده. تحقیقات بین‌المللی نشان‌دهنده‌ی روند افزایشی قتل‌های «ناموسی» در دو دهه‌ی اخیر است. براساس گزارش سازمان ملل در سال ۲۰۰۰ سالانه ۵۰۰۰ قتل زنان اتفاق افتاده، درحالی‌که در آخرین گزارشی که دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد منتشر کرده در سال ۲۰۱۷ در جهان حدود ۸۷ هزار زن به قتل رسیده‌اند. براساس این گزارش حدود ۵۰ هزار زن توسط همسران و یا اعضای خانواده خود به قتل رسیده‌اند. اکثر این زنان توسط همسران خود یا همسران قبلی خود، و نیز توسط اعضای خانواده از جمله پدر، برادر، عمو، دایی و پسرعموها یا سایر بستگان نزدیک کشته شده‌اند. انگیزه‌های مهم این قتل‌ها، حسادت، بدگمانی و یا درخواست جدایی بوده.

براساس این گزارش، تعداد قتل زنان توسط همسران یا اعضای خانواده‌شان در آسیا ۲۰ هزار تن بوده، پس از آن آفریقا با ۱۹ هزار مورد قتل زنان و قاره‌ی آمریکا با ۸۰۰۰ مورد قتل زنان در درجه سوم می‌باشد. در کشورهای اروپایی (در اروپا ۵۰ کشور وجود دارد) ۳۰۰۰ مورد قتل زنان توسط همسران‌شان ثبت شده است. در استرالیا با ۳۰۰ مورد قتل زنان توسط اعضای خانواده کمترین تعداد قتل زنان ثبت شده است. لازم است به این نکته اشاره شود که آمار قتل زنان در کشورهای آسیایی و خاورمیانه قاعدتاً بیش از میزان ارائه‌شده توسط دولت‌ها است. زیرا در این کشورها برخی از قتل‌ها هیچگاه فاش نمی‌شود و یا به عنوان خودکشی ثبت می‌شود.

در سال‌های اخیر به دلیل دسترسی همگانی به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و تبادل اطلاعات و اخبار، زنان بیشتری نسبت به حقوق خود آشنا شده‌اند. رسانه‌ها پیش از این در انحصار دولت‌ها و اغلب مردانه بود و بیشتر جریانی یک‌طرفه بودند. امروزه امکان تبادل اطلاعات از طریق چت کردن، ارسال ویدئو، مکالمه‌ی تلفنی و آموزش‌های آنلاین وجود دارد که سبب افزایش آگاهی زنان از یک سو و نارضایتی مردان کنترل‌گر از سویی دیگر شده است.

نتایج مطالعه‌ای که روی ۱۲۲۰ مورد قتل ناموسی از سال ۲۰۰۰ تا جون

گرفت و با هم درگیر شدیم و من با چاقو به او حمله کردم و او را کشتم.

یکی از دلایل قتل‌های «ناموسی» بالا رفتن سطح آگاهی و دانش زنان و دسترسی آن‌ها به اطلاعات و شبکه‌های اجتماعی است. زنان مانند گذشته حاضر به تمکین بی‌چون‌وچرا از همسران خود نیستند و می‌خواهند شغل مورد علاقه‌ی خود را انتخاب کنند. حق خود می‌دانند همچون هم‌تایان مرد از آزادی‌های اجتماعی و فردی برخوردار باشند. بنابراین تضاد بین آموزش‌های رسمی که مردان را مسلط بر زنان پرورش می‌دهد با رشد فکری زنان که می‌خواهند خود را از زیر سلطه‌ی مردان خانواده خارج کنند منجر به کشمکش و مجادله‌ی مردان خانواده با زنان می‌شود و تمبرد زنان از «خط قرمزهای» خانوادگی را «بی‌آبرویی» دانسته و اقدام به حذف فیزیکی زنان می‌کنند.

همین مساله در مورد دگرباشان جنسی هم صدق می‌کند. برخی از دگرباشان جنسی با گذاشتن تصاویری از خود در شبکه‌های اجتماعی و آشکارسازی گرایش جنسی خود مورد خشم مردان خانواده قرار می‌گیرند. علیرضا فاضلی منفرد به دلیل همجنسگرا بودن در اردیبهشت سال ۱۴۰۰ توسط برادر و دو پسر عمویش در اهواز، یکی از شهرهای استان خوزستان به قتل رسید.

قتل‌های «ناموسی» اتفاقی نیستند؛ بلکه برنامه‌ریزی شده و از روی قصد و نقشه‌ی قبلی‌اند. قاتل روی چگونگی و ابزار قتل فکر می‌کند و اگر لازم باشد با همدستی شخص دیگری دست به جنایت می‌زند. مقتول در اغلب مواقع از اینکه ممکن است به قتل برسد احساس ناامنی می‌کند. در موارد قابل توجهی قربانیان قتل‌های «ناموسی» به پلیس، دادگاه و یا مراکز حمایت اجتماعی از اینکه جان‌شان در خطر است هشدار داده‌اند، ولی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در اغلب مواردی که پلیس یا آژانس اجتماعی فرد در معرض خطر را تحویل خانواده داده به فاصله‌ی کوتاهی توسط مردان خانواده کشته شده. سرگل حبیبی فقط ۱۴ سال داشت که ازدواج کرد. پس از آنکه توسط پلیس به برادرانش تحویل داده شد در کمتر از چند ساعت به قتل رسید. فاطمه برپهی قربانی ازدواج اجباری با پسر عمویش که به دلیل ناراضی‌تبی فرار کرده بود درست یک روز پس از اینکه به شوهرش تحویل داده شد، توسط

اجتماعی برای زنان آسیب دیده باعث شده است که زنان برای مدت طولانی در دوران قرنطینه در محیطی بسته و نامناسب با آزاردهندگان خود قرار بگیرند و زنان هر چه بیشتر توسط مردان خانواده کنترل شوند. علاوه بر این بیکاری و فقر، ناامیدی و عصبانیت سبب افزایش استرس و پایین آمدن آستانه‌ی تحمل افراد شده، دسترسی محدود به فضای شخصی در خانه، سبب بالا رفتن بگومگوها و بهانه‌تراشی برای اعمال خشونت می‌شود.

از دیگر نتایج این تحقیق، بیش از ۴۷ درصد از قتل‌های ناموسی مورد مطالعه که به رسانه‌ها راه یافته در فاصله‌ی ۱۳۹۷ تا خرداد ۱۴۰۰ رخ داده. ۳۴ مورد از قتل‌های «ناموسی» در ۲۰ سال گذشته (حدود ۳ درصد) در فاصله‌ی اردیبهشت تا خرداد ۱۴۰۰ رسانه‌ای شده، که البته این آمار شامل همه‌ی موارد قتل‌های ناموسی نمی‌شود. زیرا به دلیل مخفی‌کاری و عدم دسترسی به اطلاعات مربوط به قتل‌های «ناموسی» بسیاری از اخبار به رسانه‌ها نمی‌رسد و یا در سطح نشریات محلی باقی مانده یا مورد توجه رسانه‌ها قرار نمی‌گیرد. به علاوه برخی از قتل‌های ناموسی به عنوان خودکشی ثبت شده است.

در دوران پاندمی کرونا برای رهایی از تنهایی و انزوای اجتماعی اغلب مردم به حضور در شبکه‌های اجتماعی مجازی رو آوردند. برخی از قتل‌های «ناموسی» به طور مشخص به دلیل حضور در شبکه‌های اجتماعی مجازی، حتی یک چت ساده در تلگرام، واتس‌آپ یا ارسال عکس در فیس‌بوک رخ داده است. در یکی از موارد مردی که همسرش را به دلیل عضویت در گروه‌های تلگرامی کشته بود، در بازجویی دلیل قتل همسرش را چنین بیان می‌کند: همسرم به تازگی وارد یک گروه تلگرامی شده بود و من نمی‌خواستم او این کار را انجام دهد. روز حادثه دیدم که با گوشی خود چت می‌کند و در این مورد با هم دعوا کردیم. دعوا بالا

۲۰۲۱ انجام داده‌ام از لحاظ روند افزایشی بودن قتل‌های «ناموسی» همسو با گزارش سازمان ملل متحد است. روند افزایشی قتل‌های «ناموسی» بسیار نگران‌کننده است. نتایج این پژوهش تصویری کلی از وضعیت قتل‌های ناموسی در این بازه‌ی زمانی ۲۰ ساله را نشان می‌دهد. این پژوهش نشان می‌دهد که حدود ۲۹ درصد قتل‌های «ناموسی» در استان تهران اتفاق افتاده است و برخلاف تصور عموم، قتل‌های ناموسی به روستاهای دورافتاده و شهرهای کوچک محدود نمی‌شود. در استان‌های خراسان، کردستان، کرمانشاه، آذربایجان شرقی و خوزستان نسبت به سایر استان‌ها فراوانی قتل‌های ناموسی بیشتر است. در سال‌های اخیر در استان‌های شیراز و اصفهان هم شاهد قتل‌های بیشتری نسبت به دهه‌ی هشتاد شمسی هستیم.

با اینکه از نظر تعداد بیشترین قتل‌ها در استان تهران رخ داده است، اما نسبت به جمعیت استان‌های کردستان، کرمانشاه، خوزستان، آذربایجان غربی، خراسان رضوی، آذربایجان شرقی، فارس و استان البرز شاهد بیشترین قتل «ناموسی» بوده‌اند. در خارج از کشور نیز زنان ایرانی در امان نبوده‌اند و ۶ مورد قتل زنان ایرانی توسط همسرانشان گزارش شده است.

همانطور که همه‌گیری کووید ۱۹ فشارهای اقتصادی و اجتماعی را همراه با افزایش انزوای اجتماعی و محدودیت‌های حرکتی افزایش داد و عمیق‌تر کرده، خشونت مبتنی بر جنسیت نیز افزایش یافته است. در این زمان عدم دسترسی به خدمات حمایت‌های



می‌دارد که پدر و جد پدر و مادر در قتل طفل نباید قصاص شوند. ماده ۶۳۰ به مردی که همسر خود را در رختخواب با مرد دیگری شهادت دهد اجازه می‌دهد هر دو را بکشد. زنان، کودکان و سایر گروه‌های به حاشیه رانده شده مورد حمایت قانون به‌ویژه قانون مجازات اسلامی نیستند. دیدگاه‌های تبعیض‌آمیز قانون‌گذاران و دستگاه قضایی به مردان اجازه می‌دهد که زنان و دختران جوان را بدون مجازات یا کمترین مجازات بکشند.

بخشی از «مردانگی» به موقعیت اجتماعی افراد مرتبط است. اگر این «مردانگی» به نحوی تهدید یا کاهش یافته باشد، مرد ممکن است سعی کند آن را دوباره به دست آورد. بنابراین برای اینکه «غیرت و مردانگی» خود را ثابت کند در این مورد به اندازه‌ی کافی برای قاتل رضایت‌بخش نخواهد بود که به سادگی بکشد. او باید آن را ضبط کند و سپس به همسالان خود نشان دهد یا با چاقوی خون‌آلود در شهر بگردد و بگوید او را کشتم! بگوید این لکه‌ی ننگ را شستم!

قانون باید از منافع جامعه و مردم فارغ از جنسیت، اعتقادات مذهبی، قومیت و نژاد محافظت کند. جهت پیشگیری و کاهش جرم قانون باید از فرهنگ جامعه جلوتر باشد. برابری برای همه باید در مرکز قانون قرار دارد. قوانین مترقی برای پیشرفت جامعه ضروری است. از طریق تغییر فرهنگ، باورها و تعصبات کور قبیله‌ای، از طریق بازنگری در برنامه‌ی درسی، آموزش عمومی، کتاب و ادبیات، آموزش مفهوم برابری برای همه، ارائه‌ی دستورالعمل‌های عملی در همه سطوح برای تغییر مطلوب است. حذف کلیه‌ی قوانین تبعیض‌آمیز و جایگزینی آن‌ها با قوانین مبتنی بر استانداردهای بین‌المللی.

شوهرش کنار کارون سرش بریده شد. در مواردی کشتن دختری از خانواده را به پسران نوجوان زیر سن قانونی می‌سپارند برای اینکه مجازات نشوند زیرا ولی دم می‌تواند قاتل را ببخشد.

ابزاری که قاتلان برای کشتن قربانی خود به کار برده اند موید آن است که این قتل‌ها تصادفی و از روی خشم آنی نیست. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ۲۵۱ مورد یعنی ۲۱ درصد با اسلحه‌ی گرم و حتی اسلحه‌ی جنگی به قتل رسیده‌اند. ۳۷۴ مورد (۳۱درصد) با چاقو، ۲۶۶مورد (۲۲درصد) از طریق خفه کردن و اشکال دیگر شامل آتش زدن، سم خوراندن، دارزدن، زنده‌به‌گور کردن، سنگسار کردن، گردن زدن با تبر، قمه و شمشیر و بلاخره وادار کردن به خودکشی روش‌هایی است که در قتل‌های «ناموسی» به کار گرفته شده است.

یکی از موارد رایج علل قتل‌های «ناموسی» سوء ظن است. به‌طوری‌که از ۱۲۲۰ مورد قتل «ناموسی» ۶۷۵ مورد یعنی ۵۵ درصد به دلیل سوء ظن کشته شده‌اند. سلطه‌طلبی و حس تملک مردان متعصب به زنانی که مورد سوء ظن قرار می‌گیرند فرصت و اجازه‌ی دفاع از خود را نمی‌دهد و غالباً سوء ظن را دلیل کافی می‌دانند که مرتکب جنایت شوند.

میانگین سن قربانیان ۲۷ سال و بیشترین قتل‌ها در بازه‌ی سنی ۳۵-۱۵ سال بوده. درحالی‌که میانگین سن قاتلان ۴۰ و افراد بین ۲۲-۴۰ بیشترین میزان جنایت قتل‌های ناموسی را مرتکب شده‌اند.

موادی که در قوانین مدنی و جزایی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد، مغایر با اعلامیه جهانی حقوق بشر است. مواد ۶۳۰، ۳۰۱ و ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی از جمله‌ی این موارد است. ماده ۳۰۳ این قانون مقرر





ناموسی» استفاده شده است.»

در حالی که اشکال مختلف خشونت مردان علیه زنان عموماً توسط همسران زنان صورت می‌گیرد، در خشونت‌های ناموسی، زنان و افراد کوئیر توسط برادر یا پدر هم کشته می‌شوند یا بر اثر فشارها و خشونت‌های ناموسی بسیار مجبور به منجر به خودکشی می‌شوند. این از ویژگی‌های خشونت ناموسی است که عمدتاً توسط خویشاوندان درجه یک صورت می‌گیرد؛ امری که نشان دهنده عمق مشروعیت فرهنگ ناموسی در خانواده است تا جایی که پدر یا برادر به عواطفش نسبت به فرزند یا خواهر غلبه می‌کند و برای حفظ «شرف» و «آبروی» خانواده او را به قتل می‌رساند. نتایج تحلیل محتوای منتشر شده توسط شبکه‌ی مردان علیه خشونت ناموسی نشان می‌دهد از ۳۰ مورد گزارش‌شده‌ی قتل‌های ناموسی در سال ۱۳۹۹ در ایران، بیشترین موارد توسط برادر صورت گرفته‌اند. در عین حال خودکشی‌های ناشی از فشارهای ناموسی نیز به ویژه درباره‌ی زنانی که در «منزل پدر و مادر» سکونت داشته‌اند از جمله بیشترین موارد بوده است.

این مساله می‌تواند توجیه قانونی داشته باشد به این معنی که با وادار کردن فرد به خودکشی یا اعمال خشونت‌های ناموسی به یک فرد تا سرحد سوق دادن او به سوی خودکشی در عمل امکان پیگیری این اتفاق را در قالب «قتل ناموسی» منتفی می‌سازد. همچنین گلاله وطن‌دوست، وکیل کورد، در گفتگو با شبکه مردان علیه خشونت ناموسی تاکید کرده است در مواردی که برادر یا برادران مرتکب قتل ناموسی می‌شوند نه تنها به مجازاتی که قانونگذار مقرر کرده محکوم نمی‌شوند بلکه از حمایت پدر و مادر برخوردار هستند و حتی میزان سه تا ده سال حبس از جنبه عمومی قتل را هم متحمل نمی‌شوند و با قید وثیقه‌های سبک از زندان آزاد می‌شوند. ترس پدر و مادر از پسرشان یا «پسر دوستی» در جوامع سنتی یا استدلال‌هایی از این دست که «دخترم کشته شده نمی‌خواهم پسر هم کشته شود» مانع از پیگیری پرونده‌های قتل ناموسی می‌شود. این مصونیت برای برادران، ممکن است انگیزه‌ی آن‌ها و سایر مردان خانواده را برای اعمال مستقیم خشونت ناموسی در شدیدترین شکل توسط برادران بالا ببرد و از آنجایی که قتل‌های ناموسی به صورت برنامه‌ریزی شده صورت می‌گیرند ممکن است برادر به صورت برنامه‌ریزی شده توسط سایر مردان خانواده به اعمال قتل ناموسی تشویق شود. از سوی دیگر تحقیقات در سوئد<sup>۱</sup> نشان می‌دهند اعمال ستم ناموسی علیه پسران تنها از طریق وادار کردن آنها به ازدواج‌های اجباری صورت نمی‌گیرد بلکه وادار کردن مردان جوان به کنترل خواهران و خویشاوندان زن یکی از اشکال ستم ناموسی علیه خود مردان جوان است. آنها وادار می‌شوند حتی علی‌رغم میل خود الگوهایی از مردانگی را دنبال کنند که بر اساس آن‌ها کنترل سکسوالیته خواهر و زنان خویشاوندان بخشی از هویت مردانه آنها را تشکیل می‌دهد.

قتل‌های با انگیزه‌ی ناموسی الزاماً تنها از طریق فرد دیگر صورت نمی‌گیرند. گاه شدت خشونت ناموسی به قدری زیاد است که خود فرد به خودکشی روی می‌آورد، یا مجبور به خودکشی می‌شود. در عین حال، برخی تحقیقات در جهان از جمله در سوئد<sup>۲</sup> نشان می‌دهند بسیاری از قتل‌های ناموسی تحت عنوان خودکشی یا خودسوزی صورت می‌گیرند که به آنها قتل‌های بالکنی گفته می‌شود. زمانی که یک قتل ناموسی، تحت عنوان خودکشی مطرح می‌شود امکان پیگیری قضایی آن بسیار کمتر است، از این رو وادار کردن فرد به خودکشی به این دلیل که هنجارهای ناموسی را شکسته است، یا خودکشی جلوه دادن قتل ناموسی از روش‌های پیچیده‌ای هستند برای فرار از مجازات. از وکیل مادر رومینا اشرفی نقل قول است هنگامی که رضا اشرفی رومینا را تحویل گرفت به او گفت «قرص بخور و خودت را بکش. رومینا که از پدرش می‌ترسیده فقط به او گفته چشم!». این تنها یکی از مواردی است که در آن پدر، برادر یا یکی از مردان خانواده و فامیل، فردی را به دلیل شکستن هنجارهای ناموسی وادار به خودکشی می‌کند یا شدت خشونت ناموسی به قدری است که فرد به ناچار دست به خودکشی می‌زند. گلاله وطن‌دوست نیز در گفتگو با شبکه مردان علیه خشونت ناموسی این مساله را تایید کرده و گفته بود:

«مواردی داریم که پدر و عمو، دختر را از طریق حق‌آویز کردن خفه و وانمود کرده‌اند که او خودکشی کرده است. پس درباره بسیاری از خودکشی‌های زنان باید جای شک و شبهه قرار بگیرد که به احتمال قوی قتل عمد هستند. هرچند خودکشی زنان هم ناشی از قوانین ناکارآمد و فرهنگ به شدت مردسالار و تبعیض‌های اجتماعی در جامعه و درون خانواده است.»

نتایج تحلیل محتوای رسانه‌ای انجام شده توسط شبکه مردان علیه خشونت ناموسی نشان می‌دهد برخی از قتل‌هایی که با نام خودکشی یا خودسوزی زنان از

## خشونت‌های ناموسی و پیامدهای آن؛ زنانی که به خودکشی وادار می‌شوند زهر باقری‌شاد، پژوهشگر جنسیت

دنیا نوذری، نوجوانی هجده ساله بود که دو سال پیش در مریوان به دلیل مخالفتش با ازدواج اجباری دست به خودکشی زد. اگرچه پدر، برادر یا هر عضو دیگری از خانواده او را به قتل نرساندند اما او به دلیل اینکه یکی از شدیدترین خشونت‌های ناموسی یعنی اجبار به ازدواج را تجربه کرده بود به خودکشی روی آورد. دنیا نوذری، اولین و آخرین زنی نبود و نیست که بر اثر فشار هنجارهای ناموسی تن به خودکشی می‌دهد یا به سوی خودکشی سوق داده می‌شود. برخی روایت‌ها از خودسوزی زنان، مصادیق دیگری از خودکشی زیر سایه خشونت‌های ناموسی هستند.

شبکه‌ی مردان علیه خشونت ناموسی در نوامبر ۲۰۲۱، با انتشار یک گزارش پژوهشی - تحلیل محتوای اخبار مرتبط با ۳۰ قتل ناموسی در سال ۱۳۹۹ در رسانه‌های فارسی زبان - به بررسی خودسوزی‌ها و خودکشی‌های زنان در ارتباط با مساله ناموس‌پرستی و خشونت‌های ناموسی پرداخت. این گزارش پژوهشی، یک تحلیل کیفی در قالب تحلیل محتوای رسانه است که با تمرکز بر ۳۰ قتل ناموسی بازتاب داده شده در رسانه‌های فارسی زبان در سال ۱۳۹۹ صورت گرفته است. همه‌ی این قتل‌ها نیز در سال ۱۳۹۹ انجام شده‌اند. در این گزارش آمده است: «در میان ۳۰ قتل ناموسی بازتاب داده شده، وقتی که جنسیت مقتول «زن» است، از اختلاف خانوادگی به عنوان انگیزه‌ی وقوع ۹ مورد از آن‌ها نام برده شده که بیشتر به خودکشی‌ها و خودسوزی‌هایی مرتبط است که به دلیل فشارهای ناموسی صورت گرفته‌اند. در پنج مورد نیز، ارتباط با یک مرد، انگیزه‌ی اصلی وقوع قتل ناموسی بوده است. در توضیح این مورد گاه از عبارت «ارتباط با مردی دیگر» استفاده شده که احتمالاً گویای متاهل بودن مقتول است. در سه مورد، فرار از خانه، انگیزه‌ی قتل بوده که در یکی از این موارد عنوان شده «زن» با وجودی که نامزد (عقد کرده) یک نفر بوده»، با مرد دیگری فرار کرده است. مخالفت با ازدواج زن که به قتل ناموسی او منجر شده از دیگر انگیزه‌های وقوع این قتل‌هاست که هیچ اشاره دقیق دیگری به بقیه جزئیات نشده و این احتمال وجود دارد که در پس این مخالفت وقایعی همچون فرار زن از خانه رخ داده و در نهایت به قتل ناموسی منجر شده‌باشد. ازدواج اجباری و ارتباط اینترنتی با یک مرد از دیگر انگیزه‌های وقوع قتل‌های ناموسی هستند که در این اخبار بازتاب داده شده‌اند. در یک مورد نیز تنها از «سخت‌گیری و خشونت خانگی از طرف پدر» به عنوان انگیزه‌ی خودکشی نام برده شده است. وقتی جنسیت مقتول «مرد» است، از این موارد به عنوان انگیزه‌های قتل ناموسی نام برده شده است: دوستی با دختر یک خانواده، مخالفت با ازدواج، شوخی‌های ناموسی و مزاحمت ناموسی برای زن متاهل. اما عنوان‌هایی که به این قتل‌ها داده شده در بیشتر موارد «قتل ناموسی» بوده است. وقتی جنسیت مقتول «زن» است، در ۴۷ درصد موارد از «قتل ناموسی»، در پنج مورد از «خودسوزی»، در چهار مورد از «اختلاف خانوادگی» و در یک مورد نیز از «خشونت خانگی» نام برده شده؛ اما وقتی جنسیت مقتول «مرد» است بیشتر از عنوان «نزاع



آنها نام برده شده، در واقع با انگیزه‌های ناموسی و به دلیل شدت خشونت ناموسی اعمال شده بر زنان صورت گرفته‌اند. درعین حال، بر اساس آنچه در بالا گفته شد از صحت و سقم این مساله هم اطلاعی در دست نیست که این خودکشی‌ها چقدر محصول «صحنه سازی» پدر یا سایر مردانی هستند که خود به قتل ناموسی دست زده‌اند اما آن را خودکشی زنان جلوه می‌دهند. به عبارت روشن‌تر، گاه زنان و افراد کویبر توسط پدران، برادران و حتی همسران خود به قتل ناموسی می‌رسند اما این قتل توسط مرتکبان آن یک صحنه‌سازی خودکشی بازنمایی می‌شود.

ازدواج اجباری از مهمترین خشونت‌های ناموسی است که می‌تواند به خودکشی زنان منجر شود. همچنین برخی خودکشی‌ها در افراد کویبر نیز به مسائل ناموسی از جمله هنجارشکنی‌های جنسی و آشکارسازی گرایش جنسی مرتبط هستند.

**پی‌نوشت ۱:** این یادداشت بر اساس گزارش پژوهشی شبکه‌ی «مردان علیه خشونت ناموسی» نوشته شده و هرگونه استفاده‌ای از این مطلب با ذکر منبع اصلی بلامانع است.

**پی‌نوشت ۲:** پی‌نوشت ۲: شبکه‌ی «مردان علیه خشونت ناموسی» در خرداد ۹۹۳۱ در قالب یک کمپین مستقل با تلاش جمعی از فعالان و پژوهشگران ایرانی و افغانستانی شکل گرفت. این شبکه هیچ گونه وابستگی به دولت‌ها، احزاب و نهادهای معطوف به قدرت ندارد و به صورت داوطلبانه و مشارکتی سازماندهی و فعالیت می‌کند. هدف پایه‌ای این شبکه، همیاری برای ارتقای آگاهی، ترویج خودسازماندهی، ایجاد شبکه‌های مستقل مردان و گروه‌های عمل مبارزه با خشونت ناموسی و جلوگیری از بازتولید فرهنگ ناموسی در جامعه است. مشارکت مردان و مسئولیت‌پذیری آنها برای تغییر الگوهای مردانگی ما را در دستیابی به برابری جنسیتی و عدالت یاری می‌رساند؛ مسئولیتی که همواره در طول تاریخ تنها بر دوش زنان سنگینی کرده است. در قالب یک کمپین مستقل با تلاش جمعی از فعالان و پژوهشگران ایرانی و افغانستانی شکل گرفت. این شبکه هیچ گونه وابستگی به دولت‌ها، احزاب و نهادهای معطوف به قدرت ندارد و به صورت داوطلبانه و مشارکتی سازماندهی و فعالیت می‌کند. هدف پایه‌ای این شبکه، همیاری برای ارتقای آگاهی، ترویج خودسازماندهی، ایجاد شبکه‌های مستقل مردان و گروه‌های عمل مبارزه با خشونت ناموسی و جلوگیری از بازتولید فرهنگ ناموسی در جامعه است. مشارکت مردان و مسئولیت‌پذیری آنها برای تغییر الگوهای مردانگی ما را در دستیابی به برابری جنسیتی و عدالت یاری می‌رساند؛ مسئولیتی که همواره در طول تاریخ تنها بر دوش زنان سنگینی کرده است.

علیه آن‌ها در جریان‌ات مختلف (مثال بارز آن، جریان‌ات تبعیض‌آمیز ایدئولوژیک ترف)، قانونگذاری‌های تبعیض‌آمیز و مواردی از این دست!

### ریشه‌های زن ترنس‌ستیزی

برای یافتن ریشه‌های زن ترنس‌ستیزی، باید به بررسی زن ستیزی و ترنس‌ستیزی پرداخت، اما زن‌ستیزی نه به معنای ستیز با یک واقعیت بیولوژیک، بلکه به معنای ستیز و اعمال خشونت و تبعیض علیه یک برساخته‌ی اجتماعی است. چرا که زن بودن یک واقعیت بیولوژیک نیست، بلکه برساخته‌ای است که در بستر روابط، یعنی محل اصلی ظهور مناسبات قدرت، شکل گرفته است. ستیز با این برساخته هم به عنوان یک کنش، جهت اعمال قدرت (نیروی که منجر به تغییر کنش و عملکرد افراد می‌شود) به شکلی است که عاملیت را از عملکرد افراد می‌گیرد و در مجموع فردیت آن‌ها را در انفعال تعریف می‌کند! در این بین، دانش به عنوان برآیند روابط قدرت، جهت تقویت چهارچوب آن پیش رفته و در این مورد باعث تحکیم دید ذات‌گرایانه نسبت به برساخته‌های جنسیت و توجیه و طبیعی‌سازی ستم و تاریخ آن می‌شود! به بیان دیگر، واقعیتی باینری تحت عناوین «تر» و «ماده» و منتسب بر آن‌ها «مرد» و «زن» وجود ندارد و تصور طبیعی و ذاتی بودن این پدیده‌ها در زمان حاضر نتیجه‌ی روابط قدرت و سیاست‌گذاری‌های مرتبط با آن از دوره‌ی استعمار است. هدف از ایجاد طبیعی‌سازی و تقویت دید ذات‌گرایانه نسبت به این برساخته‌ها توجیه و طبیعی‌سازی زن‌ستیزی و در نهایت مردسالاری است.

در چنین شرایطی، جنسیت نه ساختاری دینامیک، پویا و مسئله‌ای شخصی بلکه به عنوان یک سیستم سرکوب جهت انقیاد در برابر اثرات اعمال قدرت ناشی از مردسالاری عمل می‌کند!

در چنین فضای دگرجنسگرایی (نه به عنوان یک گرایش، بلکه به عنوان گرایش و فرهنگ غالب) و سپس‌چندر بودن به عنوان ارکان اصلی برآمده از نظام باینری ناشی از برساخته‌های دوگانه‌ی تر و ماده موجودیت دارند، و نهادهای سرکوب با القای این مسئله که هر سری از بیان‌های جنسیتی مختص جنسیت‌های منتسب شده است و این مسئله ریشه در ذات افراد (بر مبنای برساخته‌های دوگانه‌ی ایجاد شده از جنس) دارد، باعث تداوم عدم توازن قدرت و در نهایت تغذیه‌ی مردسالاری می‌شوند. یکی از مثال‌های بارز این مسئله، رواج اصطلاح «هرمافرودیسزم روانی» است که از اواخر قرن نوزدهم میلادی در جوامع پزشکی است که در جهت بیماری‌های انکاری افرادی با گرایش‌ها و بیان‌های جنسیتی خارج از پیش‌فرض‌های ناشی از تفکرات سبسی-هترونورماتیو (که از نتایج نظام‌های اجتماعی باینری است که به آن اشاره شد) استفاده می‌شد؛ این اصطلاح امروزه در دسته‌ی **Medical Slur** علیه اعضای جامعه‌ی **LGBTIA+** قرار دارد. به همین دلیل است که یکی از وجوه سبسیزم، سبسیسم (Cis-sexism) نام دارد که موجب ترنس‌ستیزی به شکلی کاملاً سیستماتیک علیه افراد ترنس‌چندر می‌شود. زیرا وجود افراد ترنس‌چندر، مثال بارزی از این مسئله است که اولاً جنسیت مرتبط با ذات برآمده از موارد مرتبط با جنس نیست، بلکه ناشی از درونی‌سازی ناخودآگاه و ناخواسته‌ی بیان‌های جنسیتی، نقش‌ها و شخصیت‌های متعدد و بازتولید آن‌ها است (**Gender Performativity**) پس در نتیجه جنسیت منفصل از جنس بوده و اندام‌های بدن نیز به خودی خود جنسیتی ندارند. دوماً، اشراف بر این انفعال فرصتی است برای بازبینی در داده‌های پزشکی پیرامون جنس؛ کمااینکه امروزه نیز در پی بازنگری‌های متعدد می‌توان گفت که جنس نیز باینری نبوده، و واقعیتی تحت عنوان تر و ماده (همچون مرد و زن) وجود ندارد، بلکه ما با طیفی گسترده مواجه هستیم. به بیان دیگر، وجود افراد ترنس‌چندر مخل نظم و ساختاری است که جنسیت‌های منتسب شده را ذات‌گرایانه می‌خواند و از این طریق سعی در ایزه‌سازی ایدئولوژیک فرد و طبیعی‌سازی ستم و تاریخ آن دارد، و این مسئله زنگ خطری برای نظام مردسالاری است، که واکنش به این زنگ خطر در بستر فضای آمیخته از سبسیسم-سبسیزم (که با قرار دادن سبسی‌چندر بودن به عنوان معیار طبیعی بودن، غیر آن را غیرطبیعی و نیازمند تغییر یا حذف می‌داند) به صورت ترنس‌ستیزی نمود پیدا می‌کند!

## زن ترنس‌ستیزی - ترنس‌هایسازنی

### به یاد خواهران الانیک‌بیان ژاکا و نیک



#### مقدمه:

در طی یک سال گذشته، خبر درگذشت و به قتل رسیدن الانیک بیان، هه‌نار، میشو و دوسکی آزاد در ایران و عراق، و بی‌توجهی رسانه‌های جریان اصلی به اخبار مرتبط با آن‌ها، بار دیگر به ما یادآوری کرد که تبعیض و خشونت سیستماتیک علیه زنان و افراد ترنس‌چندر تا چه حد عمیق، جدی و خطرناک است!

جنبش‌های راه‌یابی‌بخش، از جمله جریان‌های فمینیستی و مرتبط با جامعه‌ی **LGBTQ+** در صورت بی‌اعتنایی (سهوی یا عمدی) به وضعیت و مسئله‌ی حقوق شهروندی و بشری افراد ترنس‌چندر نه تنها خالی از اعتبار هستند، بلکه به انواع تبعیض‌های برآمده از سبسیسم-سبسیزم نیز دامن زده‌اند!

از این رو شناخت انواع تبعیض‌هایی که مبتنی بر عدم توازن قدرت، علیه افراد ترنس‌چندر و در مجموع **Gender Nonconforming** اعمال می‌شود (از جزئی‌ترین روابط گرفته تا سیاست‌گذاری‌های کلان) اهمیت بسیاری به ویژه برای جریان فمینیسم دارد! زیرا اکنون که هفتاد سال از سخن مشهور دبووار که بیان کرد «انسان زن به دنیا نمی‌آید، بلکه زن می‌شود» گذشته است، سی سال از آنکه مونیک ویتیک، فیلسوف و نظریه‌پرداز لزبین از الزام مقابله با معرفی زن به عنوان یک واقعیت طبیعی برای ایزه‌سازی ایدئولوژیک سخن گفت، و همچنین سال‌ها از نقدهای درون فمینیستی باتلر به پیش‌فرض‌های دگرجنسگرانه‌نجان و سبسیسم محور نیز، گذشته است. بنابراین امروزه بیش از هر زمان دیگری شناخت و مقابله با این پیش‌فرض‌های دگرجنسگرانه‌نجان و سبسیسم محور که نظام مردسالار از آن‌ها تغذیه می‌کند و باز تولیدکننده‌ی همان مفهوم زن به عنوان یک واقعیت طبیعی (در جهت ایزه‌سازی ایدئولوژیک وی) است، اهمیت دارد.

زن ترنس‌ستیزی یا ترنس‌هایسازنی، مجموعه‌ای از تبعیض‌هایی است که برپایه‌های نظام‌های فکری سبسیسم-سبسیزم و به تبع آن ترنس‌ستیزی و زن‌ستیزی بنا شده است. در این مطلب سعی شده تا به اختصار به معرفی چینی و اثرات زن ترنس‌ستیزی پرداخته شود.

#### زن ترنس‌ستیزی چیست؟

اصطلاح زن ترنس‌ستیزی، نخستین بار در کتاب **Whipping Girl** اثر ژولیا سرانو، زن ترنس‌چندر نویسنده و فمینیست، بیان شد و اشاره به تبعیض‌ها و خشونت‌های سیستماتیک علیه زنان ترنس‌چندر، افراد ترنس فمنین، افراد **Gender Non-conforming** با هویت‌ها و بیان‌های جنسیتی فمنین دارد.

این خشونت‌ها و تبعیض‌های سیستماتیک وجوه مختلفی دارند؛ خشونت‌های کلامی، جنسی، فیزیکی و یا حتی قتل افراد در سطح جامعه و خانواده‌ها، بی‌اعتنایی رسانه‌های خبری به وقایع مرتبط (که در کنار موارد دیگری به عنوان اثرات ثانویه‌ی تبعیض‌های مضاعف به عادی‌سازی خشونت دامن می‌زند)، تبعیض و خشونت در سازوکار نهادها و سازمان‌ها، بی‌اعتنایی به مسائل مرتبط به این افراد، حتی تبعیض



در ایالات متحده از جوامع رنگین پوست و به ویژه آفریقایی تبار هستند؛ این مسئله اهمیت تقاطع تبعیض‌های ناشی از زن ترنس‌ستیزی و نژادپرستی را نشان داده و همچنین اهمیت گفت‌وگو پیرامون **transmisogynoir** را هویدا می‌کند!

ابژه‌سازی جنسی زنان ترنس و افراد ترنس و **Gender Nonconforming** فمنین، از دیگر شاخصه‌های زن ترنس‌ستیزی می‌باشد؛ این ابژه‌سازی به نوعی برآیند دید ذات‌گرایانه نسبت به جنسیت است، چرا که بر این اساس از زنان ترنس، زن‌زدایی شده و هویت افراد فمنین نیز به رسمیت شناخته نمی‌شود، اما به آن‌ها وجهی داده می‌شود جهت استفاده‌ی ابزار و در جهت ارضای افراد بهره‌مند از قدرت بیشتر، یعنی مردان سیس‌جندر، اندوسکس و استریت! نمود بارز این مسئله در صنعت ویدئوهای بزرگسالان یا پورن مشهود است. این صنعت در خدمت مردسالاری، زنان ترنس و افراد فمنین را به عنوان کالاهایی فاقد هویت و جهت ارضای مردان سیس‌جندر، استریت و اندوسکس در نظر می‌گیرد!

ژولیا سرانو در این باره می‌گوید: «انواع مختلفی از زنان وجود دارند که بعضی از آن‌ها بسیار نادر هستند، با این وجود نگاه جنسی‌ای که به زنان ترنس وجود دارد، نسبت به هیچ‌کدام دیگر وجود ندارد!»

همچنین تبعیض‌های دیگری نیز در کمپ‌های پناهندگی، فضاهای عمومی و شهری، مراکز آموزشی، بهداشت و درمان و ... نیز علیه زنان ترنس‌جندر، افراد ترنس و **Gen-der Nonconforming** فمنین موجود است، که توسط جریان‌های زن ترنس‌ستیز به صورت تئوریک تقویت و توجیه می‌شوند!

### الزام مقابله با ایدئولوژی ترف!

ترف - **Terf** مخفف عبارت **Trans exclu-sionary radical feminism** است. این جریان، فمنیسم را منفصل از حقوق افراد ترنس‌جندر می‌خواند و در همین راستا از زنان ترنس زن‌زدایی می‌کند. همچنین به پیروان این ایدئولوژی، ترف گفته می‌شود!

این ایدئولوژی نه تنها از اساس عبث بوده و عمق لازم برای مقابله با مردسالاری را ندارد، بلکه در نوع خود نیز تبعیض‌آمیز و به قول جودیت باتلر، فاشیستی است. ترف‌ها، که اتفاقاً عده‌ای از آن‌ها خود را ماتریالیست می‌دانند، هنوز از مرحله‌ای که لازمه‌ی آن اشراق بر این مسئله است که معرفی زن به عنوان واقعیت طبیعی / بیولوژیک راهی جهت ابژه‌سازی زنان است، عبور نکرده‌اند و زن بودن را وابسته به برساخته‌ی ماده بودن در نظر می‌گیرند و باور دارند که این وابستگی ناشی از کروموزوم‌های جنسی است! اما تنها دو پرسش برای به چالش کشیدن این عقیده کافی است:

۱. جریان ترف در برابر افرادی با کروموزوم‌های جنسی **XX** اما با چهره در یکی از اتوزوم‌های مغلوب، که منجر به هایپرپلازی مادرزادی آدرنال شده و در نوع کلاسیک و دسته‌ی **SV** آن باعث بروز صفات منتسب به مردان می‌شود، چه جهت‌گیری‌ای خواهند داشت؟! و همچنین افرادی با کروموزوم‌های جنسی **XY** که به دلیل عدم

### Sectional Discrimination از تقسیم‌بندی

سه‌گانه‌ی تبعیض‌های مضاعف قرار می‌گیرد که در طی آن چندین مولفه به صورت هم‌زمان موجب اعمال تبعیض بر فرد می‌شوند! این مسئله علیه زنان ترنس، افراد ترنس‌جندر فمنین و افراد **Gen-der Nonconforming** فمنین و آفریقایی تبار در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی و به ویژه ایالات متحده بسیار چشم‌گیر است، در حدی که از واژه و گفت‌وگو **Transmisogynoir** یا زن ترنس و آفریقایی تبار ستیزی برای اشاره به تبعیض مضاعفی که بر پایه‌ی نژادپرستی، زن‌ستیزی و ترنس‌ستیزی است، استفاده می‌شود. استفاده از این اصطلاح و البته گفت‌وگو مرتبط با آن علاوه بر اهمیت مباحث مرتبط با تبعیض‌های مضاعف، از نظر بررسی تأثیرات استعمار غرب بر جنسیت و مسائل مرتبط با آن نیز حائز اهمیت است، زیرا همانطور که اشاره شد، برساخته‌های پایتری رایج از جنسیت و دید ذات‌گرایانه نسبت به آن‌ها و طبیعی‌انگاری‌شان، در بازه‌ی زمانی حال، نتیجه‌ی دوره‌های استعمار غرب است.

به عنوان مثال، ال‌انیک بیان، زن ترنس‌جندر، متولد ایران که در تاریخ چهاردهم ماه سپتامبر سال ۲۰۲۱ میلادی پس از خودسوزی در شهر برلین، در کشور آلمان در گذشت، خشونت و تبعیض‌های زن ترنس‌ستیزانه را در آلمان و ایران و به علاوه تبعیض‌های نژادپرستانه را در آلمان تجربه کرده بود. مثال‌های متعددی از این موارد موجود است که با استناد بر داده‌های آماری هم قابل بیان هستند.

### شاخصه‌ها و آمارها

در سال ۲۰۲۱ میلادی، ۳۷۵ نفر از افراد ترنس‌جندر و **Gender Nonconforming** به قتل رسیدند، و به همین دلیل سال مرگبار لقب گرفت. از بین این رقم، ۹۶ درصد شامل زنان ترنس‌جندر و افراد ترنس فمنین، ۵۸ درصد مربوط به کارگران جنسی بود، شغلی که بیشتر در بین زنان ترنس‌جندر، افراد ترنس فمنین و **Gender Nonconforming** فمنین رواج دارد. آمار قتل‌های انجام شده، نمایانگر عمق زن ترنس‌ستیزی یا ترنس‌میسازنی موجود است!

همچنین در طی این آمار، ۸۹ درصد از مقتولین

در نتیجه می‌توان زن ترنس‌ستیزی را حاصل زن‌ستیزی و ترنس‌ستیزی در نظر گرفت، با توجه به این‌که مبنای آن‌ها نیز یکسان است؛ در نظام مردسالار، زنان ترنس‌جندر، افراد ترنس‌جندر فمنین و در مجموع افراد **Gender Non-conforming** فمنین، از آن جهت که مطابق با برساخته‌ی منتسب شده نیستند، و این مسئله محل سیس-سکسیزم موجود است و همچنین از این جهت که برساخته‌های فمنین، که همواره ستیز با آن‌ها از الزامات تداوم قدرت نظام مردسالار بوده، در شخصیت این افراد درونی‌سازی شده، در بیان‌های جنسیتی‌شان بازتولید و در جنسیت و هویت جنسیتی‌شان نمود پیدا می‌کند، تحت تبعیض مضاعف قرار می‌گیرند که زن ترنس‌ستیزی یا ترنس‌میسازنی نام دارد و این مسئله باعث می‌شود که در سلسله مراتب قدرت همواره مورد تبعیض‌هایی قرار بگیرند که نسبت به مولفه‌های تعیین‌کننده‌ی دیگری دچار ضعف یا شدت شود!

به قول خود ژولیا سرانو وجود زنان ترنس و افراد ترنس فمنین و **Gender Nonconforming** فمنین خطر برای «سلسله مراتب جنسیتی مردمحور، که مرد بودن را برتر از زن بودن و مردانگی را برتر از زنانگی می‌داند» قلمداد می‌شود!

### زن ترنس‌ستیزی به مثابه‌ی تبعیضی چندگانه

با توجه به آنچه که تا کنون گفته شد، می‌توان پی‌برد که زن ترنس‌ستیزی به خودی خود مجموعه‌ای از تبعیض‌های چندگانه است که بابت ترنس‌جندر یا **Gender Nonconforming** بودن و همچنین داشتن جنسیت زن یا هویت و بیان‌های جنسیتی فمنین، بر افراد اعمال می‌شود و در تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ی مرتبط با انواع تبعیض‌های مضاعف در دسته‌ی **Additive Multiple Discrimination** قرار می‌گیرد، که طی آن دو یا چند مولفه‌ی تعیین‌کننده با زمینه‌های مشترک باعث بروز تبعیض می‌شوند!

به علاوه، این افراد ممکن است بابت مولفه‌های دیگری از جمله نژاد / اتنیک، معلولیت، طبقه، مذهب و... نیز تجربه‌ی متفاوت از تبعیض و ستم داشته باشند، که در آن صورت در دسته‌ی **Inter-**



زنان ترنس، زن هستند و آزادی همه‌ی زنان و عموم افراد از نظام مردسالاری در گرو همدیگر است.

زن ترنس‌ستیزی یا ترنس‌میسازنی در همه‌ی جهان، از جمله ایران وجود دارد و نیازمند اقدام موثر و مستمر در جهت مقابله و مبارزه با آن است!

منابع:

<https://transmisogyny-101-what-it-is-and-what-can-we-do-about-it>

<https://education/transmisogyny>

<https://978-1-58005-154-5>

<https://2012/05/11/review-whipping-girl>

<http://wiki/Transmisogynoir>

<https://black-trans-women-black-trans-femmes-leading-living-fiercely>

<https://the-deviant-african-genders-that-colonialism-condemned>

<https://community/two-spirit.php>

<https://faq/conditions/ais>

<https://faq/conditions/cah>

<https://www.scientificamerican.com/article/the-new-science-of-sex-and-gender>

<https://sa-visual/visualizing-sex-as-a-spectrum>

<https://gender-trouble-performativity-and-creating-your-gender>

<https://english/engl-300/lecture-23>

<https://news-and-analysis/we-were-never-gender-binary-its-time-reclaim-radical-lesbian-feminism>

<https://health/transgender/cissexist>

[https://referenceworkentry/10.1007/978-1-4614-5583-7\\_679](https://referenceworkentry/10.1007/978-1-4614-5583-7_679)

[uoj-tcejbo-srehposolihp/۹۲/۸۰/۸۱۰۲/swen//:sptth](http://uoj-tcejbo-srehposolihp/۹۲/۸۰/۸۱۰۲/swen//:sptth)

عکس‌ها از گوگل و سایت کانون زنان ایرانی گرفته شده است.

حساسیت به آندروژن، در نوع کامل آن دارای واژن هستند.

معمولاً این افراد در پاسخ به این سوال تکیه بر آمار پایین افراد اینترسکس می‌زنند، که جدا از اینکه بر سر آمارهای ارائه شده از افراد اینترسکس می‌توان بحث‌هایی پیرامون تأثیر بینش شخصی جوامع پزشکی در ارائه‌ی این آمار بیان کرد، اما علاوه بر آن، چنین پاسخی به معنای پذیرش هژمونی اکثریت بر اقلیت و اعمال تبعیض مبتنی بر آن است!

۲. در بررسی تاریخی جنسیت، کدام بازه‌ی تاریخی در نظر گرفته شده است که زنانگی را وابسته به جنس و ناشی از کروموزوم‌های جنسی می‌داند؟ آن هم با توجه به تاریخچه‌ی برداشته‌ها در قبایل آمریکایی‌های بومی، مودکو داکوها، چیبادوها و کوئیمبانداه‌ها در قبایل مختلف آفریقای پیش از استعمار و سایر مثال‌هایی از این دست.

با اتکا بر فقدان واقعیتی پیوسته تحت عنوان تاریخ و جریان داشتن آن در زمان حال و اینکه جنبه‌هایی از تاریخ که مدنظر فرد است مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد، می‌توان ادعان کرد که افراد ترف برشی از تاریخ پس از استعمار را بررسی و علاوه بر مشروعیت بخشی، آن را طبیعی سازی هم کرده‌اند! این مسئله باعث تکرار سیستم سرکوب مردسالاری هم می‌شود!

بسیاری از افراد ترف، در توجیه نظرات خود بیان می‌کنند که تجربه‌ی زیسته‌ی افراد حائز اهمیت است؛ این نظر ناشی از همان دیدگاه سیس-سکسیزم است، که با محوریت قرار دادن افراد سیس‌جندر، باعث بروز ترنس‌ستیزی می‌شود و در اینجا ضمن زن‌زدایی از زنان ترنس و هویت‌زدایی از افراد ترنس‌جندر، اهمیت تجربه‌های زیست تحت ستم آن‌ها را نیز زیر سوال برده و در نهایت با اتکا بر سیس‌جندر بودن اجباری، نظام مردسالاری را تغذیه می‌کند! افراد ترف با اتکا بر این نظرات، تبعیض‌های مضاعف علیه زنان ترنس‌جندر، افراد ترنس فمنین و Gender Non-conforming فمنین در مراکزی چون زندان‌ها، کمپ‌ها و ... را توجیه کرده و تن به القای ساختار سرکوب‌گر جنسیت داده و می‌پذیرند که «زن» ذاتاً توان برابر بودن را نداشته و به این صورت به نابرابری جنسیتی مشروعیت می‌بخشند!

در نتیجه، ما در مواجهه با ترف، با یک شاخه‌ی مشروع برآمده از فمنیسم رادیکال مواجه نیستیم! (زیست و خط فکری فمنیست‌های رادیکالی چون مونیک ویتینگ، لزی فاینبرگ، آتودره لورد و ... خود گواه این مسئله است که این خوانش ترف از فمنیسم نه تنها رادیکال نیست، بلکه واپسگرایانه و حتی ضدفمنیسم است!) بلکه با ایدئولوژی‌ای مواجه هستیم که تبعیض‌های مضاعف مبتنی بر زن ترنس‌ستیزی یا ترنس‌میسازنی را نه تنها مشروع می‌داند، بلکه خود باعث آن می‌شود، و این مسئله حتی از برخورد سافراجت‌های سفیدپوست در قبال سافراجت‌های آفریقایی‌تبار و رنگین‌پوست پس از کنوانسیون سنکافالز و در طی موج اول نزاراجاعی‌تر و ضدفمنیسم‌تر است. جریان ترف، نه تنها برای زنان ترنس‌جندر، بلکه برای تمام جریان فمنیسم در رویارویی با مردسالاری خطرناک و ارتجاعی است!

## کلام آخر

جنبش Ni Una در آمریکای جنوبی نشان داد که جنبش‌های رهایی بخش فمنیستی، وقتی شامل همه‌ی زنان\* می‌شوند تا چه اندازه نیروی ایجاد تغییرات مثبت را دارند؛ این مسئله امروزه در زمانه‌ی حساس کنونی در تاریخ جنبش زنان\* ایران بسیار حائز اهمیت است، تا به درک درست و دقیقی از تبعیض‌های مضاعف علیه زنان ترنس‌جندر، افراد ترنس فمنین و افراد Gender Nonconforming فمنین رسیده و مسیر رهایی را برای آن‌ها هموار کنند!



## خشونت و قتل در دفاع از ناموس در جایی که قرار نیست کسی ناموس دیگری باشد ملیحه حیاتی



از حوصله‌ی این نوشتار خارج است. لازم به ذکر است که در اینجا فقط به مقتولان زن و دختر اشاره می‌شود و آمار مرتبط با آنها ذکر می‌شود.

نگهداری از ناموس معمولاً در جوامع مردسالار و سنتی به عهده‌ی پدر، برادران، همسر و در نبود آنها بقیه‌ی مردان فامیل و یا طایفه است. متأسفانه معمولاً زنان و دختران فامیل در این جنایت حامی و مشوق مردان هستند که جای بررسی دارد. اگر چه به طور معمول اینچنین قتل‌های ناموسی گزارش نمی‌شوند، ولی بر اساس آمار ارایه شده توسط سازمان ملل نزدیک به پنج هزار زن و دختر سالانه به نام دفاع از ناموس به قتل می‌رسند (یو.ان. اف. پی آ ۲۰۰۰). هرچند این آمار شامل تمامی اقوام و مذاهب می‌شود اما به‌طور خاص موارد ارتکاب در خاورمیانه و آفریقای جنوبی به‌طور مرتب دیده می‌شود و نزدیک به نیمی از قتل‌های ناموسی در هند و پاکستان مشاهده می‌شوند. در همین قرن حاضر در برخی از کشورها مانند اردن مجازات ارتکاب به قتل در دفاع از ناموس بسیار خفیف است و زور سنت بر قانون مستولی شده و همچون مورد ذکر شده‌ی قبلی بررسی مجزایی را می‌طلبد. در کشورهایی همچون: برزیل، کانادا، ایران، اسرائیل، ایتالیا، اردن، مصر، سوئد، سوریه، اوگاندا، انگلستان، آمریکا، کشورهای آمریکای لاتین، آلبانی، بوسنی و هرزگوین، ازبکستان، فرانسه و بسیاری دیگر موارد قتل‌های ناموسی به کرات اتفاق افتاده است. بر اساس گزارش و تحقیق سازمان سوسیسی اسپارچی‌ای‌ار که در خلال سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ منتشر شده: در بلژیک در خلال سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ هفده نفر قربانی حفظ آبرو و ناموس شدند. در سوئد تا سال ۲۰۰۴ دولت اعلام کرده که بین هزار و پانصد تا دو هزار دختر و زن قربانی جرایم ناموسی شده‌اند. پلیس هلند تخمین زده در سال ۲۰۰۷ چهارده قتل با نام جرایم ناموسی رخ داده و در دو سال پس از آن نیز به ترتیب یازده و سیزده مورد به وقوع پیوسته است.

در سال ۲۰۲۰ بر اساس گزارش پلیس هلند ۱۰۳۰ مورد خشونت در دفاع از ناموس رخ داده است. هر چند پلیس معتقد است آمار واقعی بیش از این بایستی باشد ولی همانطور که گفته شد معمولاً این نوع خشونت‌ها گزارش نمی‌شوند. همچنین بعضی از منابع ادعا کرده‌اند که درصد قتل‌های گزارش نشده با انگیزه‌ی خاطر حفظ و صیانت از ناموس ۵۲٪ است در حالیکه قتلهای ناموسی گزارش نشده ۵۷٪ هستند.

بر اساس گزارشات سازمان عفو بین‌الملل، تقریباً بیست مورد قتل ناموسی در سال در کشور هلند به وقوع می‌پیوندد. البته تشخیص اینگونه قتل‌ها از سایر موارد خشونت علیه زنان آنچنان هم آسان نیست و معمولاً قاتل به این نوع قتل اعتراف نمی‌کند. قربانیان هم بیشتر از هلندی‌های ترک‌تبار، مراکشی، عراقی و یا با پیشینه‌ی از افغانستان هستند.

اما سوالی که این نوشتار قصد دارد به بخش‌هایی از آن پاسخ دهد چیست؟ از آنجایی که در کشورهای اروپایی و دیگر کشورهای پیشرفته‌ی جهان (از منظر داشتن قوانین تقریباً برابر، سکولار و لاییک) همچنان اینگونه خشونت‌ها و قتل‌ها به وقوع می‌پیوندند، چه خصیصه‌ها و عواملی در میان گروه‌های مهاجر و پناهنده در این کشورها باعث چنین جرایمی می‌شود؟ در درون ساختار همین کشورهای مهاجرپذیر و پیشرفته چه عواملی راه را برای چنین خشونت‌هایی هموار می‌سازند؟ البته بایستی خاطر نشان کرد که پاسخ به چنین سوالی نیاز به بررسی عوامل متعددی دارد که در حوصله‌ی چنین مقاله‌ای نیست و فقط به چند عامل اکتفا خواهد شد و نیز این نوشتار در پی یافتن راه حل برای آن نیست. شاید در مقالات بعدی به این موارد هم



اصطلاح «خشونت‌ورزی ناموسی» به آن دسته از اعمالی اطلاق می‌شود که از طریق خانواده و یا بخشی از اقشار و گروه‌های قومی، علیه افراد درون گروه تحمیل می‌شود تا به ظاهر با نام ناموس و حفظ آن، ارزش‌های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی دست نخورده باقی بمانند و لگدمال نشوند. زنان و دختران معمولاً بیشترین قربانیان خشونت‌ورزی ناموسی را شامل می‌شوند؛ هرچند مردان و پسران نیز از این نوع خشونت در امان نیستند.

خشونت‌ورزی ناموسی شامل موارد متعددی مانند: ازدواج اجباری و خون‌بها، ناقص‌سازی زنان، تعرض، تجاوز، ازدواج کودکان، آزمایش بکارت، عاق شدن از ارث، سقط جنین تحمیلی و نیز قتل می‌شود. در بسیاری از موارد قربانیان مورد ضرب و جرح قرار می‌گیرند، یا حتی تحقیر و تهدید می‌شوند و تحت کنترل کامل بستگان قرار می‌گیرند. در مورد قربانیان مهاجر و یا پناهنده بارها مشاهده شده که آنها را به‌زور به کشورهای خود بازگردانده و یا تنها در کشور مقصد رها کرده‌اند. آمار قابل مشاهده‌ای از این قربانیان موجود است که به‌زور مجبور به خودکشی شده و یا به قتل رسیده‌اند.

مطمئناً انگیزه‌های بسیاری در امر دفاع از ناموس و متعاقب آن اعمال خشونت در دفاع از ناموس خانواده، عشیره، قوم و طایفه دخیل هستند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: درگیری و خصومت بر سر ارث و میراث که منجر به رد و بدل کردن دختران طایفه‌ی مقتول به جای خون‌بها می‌شود؛ داشتن رابطه و از دست دادن بکارت قبل از ازدواج رسمی، زیر پا گذاشتن رسومات و عرف آن بخش از جامعه مانند پیروی نکردن از نوع پوشش و انتخاب شغل و یا درخواست طلاق که باعث خدشه‌دار کردن آبرو و ناموس کل آن طایفه و یا قوم شده و انگیزه‌ی قابل پذیرشی برای حفاظت از آن از طریق اعمال خشونت شکل می‌گیرد. چه گناهی بدتر از آنکه به ازدواج فرمایشی تن ندهی! و یا دارای گرایش جنسی متفاوتی باشی! یا عکس‌های شخصی خود را در شبکه‌های مجازی پخش کنی! و یا حتی حاضر نباشی به‌عنوان عضوی از آن طایفه به خشونت دست بزنی و از به اصطلاح آبرو و ناموس قوم دفاع نکنی! پس باید خشونت شامل حال تو نیز شود!

اما از میان همه‌ی آن مواردی که در بالا ذکر شد و همه‌ی آنهايي که این نوشتار ظرفیت ذکر آنها را نداشته، این مقاله موضوع قتل‌های ناموسی در ادامه پیگیری کرده و در پی آن آماری از ارتکاب این چنین جنایات در کشورهای اروپایی و خصوصاً هلند ارایه می‌دهد و به بررسی چند دلیل عمده‌ی آن با توجه به شرایط امروزی جوامع و نقش سیستم‌های قدرت در آنها می‌پردازد. دلایل و ریشه‌های ارتکاب چنین جنایاتی بسیار زیاد هستند که به هر کدام از نقطه‌نظرهای مختلفی می‌توان نگاه کرد و آنها را مورد بررسی قرار داد که



مطمئناً حفظ برخی از ارزش‌های قومی، رسوم فرهنگی، آداب و رسوم مذهبی و حتی تنوع غذایی و پوشش در حفظ هویت جمعی بخش‌های مختلف اجتماع نقش مهمی را ایفا می‌کنند. ولی این تنوع و وجود جوامع چندفرهنگی و متکثر و نیز پدیده‌ی جهانی شدن باعث شده مفاهیمی همچون «احترام به تنوع و تکرار و ارزش‌های فرهنگی متفاوت» شکل بگیرد که در ذات خود بسیار قابل احترامند ولی وقتی پای خشونت‌های ناموسی و حمایت از قربانیان به میان می‌آید همین مفاهیم نقش تیغ دو لبه را ایفا کرده و زنان و دختران جوامع اقلیت را با دو معضل اساسی روبرو می‌کنند. اول زندگی در کشورهای چندفرهنگی و لزوم ارتباط فرهنگی و دوم تضاد بین زندگی خصوصی/ زندگی اجتماعی (چهار دیواری اختیاری) که منجر به خشونت‌های خانگی پنهان و آشکار می‌شود. از یک طرف آن‌ها در معرض خطر ساختار مردسالارانه‌ی جامعه‌ی خود، باورهای مذهبی، عرف و فرهنگ مرسوم و مهمتر از همه «ناموس و شرم» که خود دلیل قتل‌های ناموسی است، قرار دارند و از طرف دیگر به دلیل همان احترام به ارزش‌ها و باورهای جوامع اقلیت در جوامع پیشرفته‌ی اکثریت آنها و خطراتی که تهدیدشان می‌کند نادیده گرفته می‌شوند. در واقع چنین مفاهیمی حکم تیغ دو لبه را برای زنان ایفا می‌کنند. همانطور که بکت و ماسی (۲۰۰۱) آن را بدین‌گونه به چالش می‌کشند «خود جوامع چندفرهنگی بذات علت خشونت‌های خانگی نیستند، بلکه با فراهم آوردن مفاهیمی همچون احترام به فرهنگ‌های متفاوت، تاکید بر دخالت نکردن در چگونگی زندگی خصوصی جوامع اقلیت و پافشاری بر رایزنی با اقلیت‌ها (با تعریف مردانه از رهبری در جوامع اقلیت) بستر چنین خشونت‌هایی را فراهم می‌سازند. همین مساله باعث می‌شود که زنان نادیده گرفته شده و صدای آنها به گوش نرسد. (بکت و ماسی ۲۰۰۱: ۳۱۱)

دختران جوانی که در کشورهای دیگر به دنیا می‌آیند و تحت آموزش و پرورش این جوامع هستند مطمئناً بیش از همه در خطر این تیغ دو لبه قرار دارند و بیشتر از همه در معرض خطر خشونت‌های خانگی و قتل‌های ناموسی هستند. در واقع دفاع از ناموس از طرفی به متجاوز و قاتل که مردهای خانواده و طایفه هستند اجازه می‌دهد و این بهانه را به دست آنها می‌دهد تا بدین امر اقدام کنند و چون این مساله را مساله‌ی فرهنگی جان‌انداخته‌اند، بنابراین به عنوان حفظ فرهنگ و آداب و رسوم خاص آن قوم به دیگران اجازه نمی‌دهند تا در این امر مداخله کنند و مفهوم احترام به عقاید و باورها و رسوم دیگران به راحتی مورد سوء استفاده‌ی ابزاری قرار گرفته و راه فراری برای آنها باز می‌کند و از منظر زنان مفاهیمی همچون «ترس از شرمندگی و حفظ ناموس» باعث دور افتادگی آن‌ها از جامعه و ناتوانی آن‌ها در طلب کمک و حمایت از جامعه و مراجع قانونی می‌شود. به قول صدیقی جوامع مترقی تصور می‌کنند که «ناموس» مفهومی فرهنگی است که نباید به آن انتقاد کرد. به طور ضمنی می‌توان گفت چنین جوامعی «ناموس» را فاکتوری جدی نپنداشته و از جرایم مرتبط با آن اغماض کرده و موجب ارتکاب مکرر آن‌ها می‌شوند. (آر. دبلویو، ۲۰۰۳: ۶) در این میان رسانه‌ها نیز این جرایم را به چهارچوب خانوادگی قاتل و مقتول مرتبط می‌سازند (سی. آی. ام. ای. ال ۲۰۰۱) و یا حتی رابطه با جنس مخالف و جدای از ارتباطات فامیلی را فقط در میان نوجوانان که سرشار از حس جنسی هستند تلقی می‌کنند که خانواده‌ها مجبورند برای حفظ ناموس و باکرگی و پاک‌ی دخترانشان روابط آن‌ها را زیر نظر داشته و آن‌ها را محدود کنند. این چنین تقلیل‌ها و چشم‌پوشی باعث می‌شود تا این چنین جرایمی به‌طور جدی دنبال نشوند. در یکی از اخبار منتشره در مورد قتل دختر نوجوان ۱۶ ساله‌ای در انگلیس توسط پدرش در سال ۲۰۰۲ فقط به

پرداخته شود.

صرفنظر از دلایل ترک سرزمین خود و زندگی در کشوری دیگر، حفظ فرهنگ و هویت در میان مهاجرین و پناهندگان در کشورهای مقصد از جمله مواردی است که برای بقا خود به کار می‌گیرند. در مجموع جوامع مهاجر و یا پناهنده در کشورهای دیگر دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی هستند که آن‌ها را از جمعیت غالب جدا می‌سازد. مهمترین ویژگی‌ها عبارتند از: خصایص فرهنگی و تفاوت‌های ظاهری و رفتار نابرابر با آنها در جامعه. موقعیت آن‌ها به عنوان جوامع اقلیت انتخابی نبوده، بدین معنی که اجداد آن‌ها بنا به دلایلی تن به این کوچ داده‌اند و نوزادان متولد شده در خلال سال‌ها همچنان به عنوان اقلیت زنازی، دینی و... شناخته می‌شوند. همبستگی و انسجام از دیگر ویژگی‌های گروه‌های اقلیت محسوب می‌شود و شاید یکی از برجسته‌ترین‌ها، همانکه مفاهیمی چون: من اتو، ما/ آن‌ها را برجسته می‌کند؛ هم‌سرنوشتی در مواجهه با جامعه‌ای با حقوق نابرابر و نانوشته‌های فرهنگی و اقتصادی و نداشتن احترام و عزتی که در بسیاری موارد به چشم نمی‌خورد. تمامی این عوامل باعث می‌شوند که در حفظ همبستگی و مفهوم ما/ آنها در بسیاری از موارد راه به افراط برده شود. حتی گاهی با وجود داشتن علم به خطا بودن بعضی از آداب و رسوم بسیاری تن به آن‌ها داده و از هر آنچه به آن باور قلبی ندارند تبعیت می‌کنند. یک مثال ساده شاید مساله را روشن کند. در میان بخشی از جامعه‌ی عرب در اروپا، دختران تا قبل از پیدا شدن خواستگار مناسب و نامزدی می‌توانند بدون رعایت حجاب در اماکن عمومی ظاهر شوند ولی به محض قرار و مدار گذاشتن خانواده‌ها برای ازدواج، دختر مجبور است محجبه شود تا از خانواده طرد نشود و شوهری که هر دو خانواده روی او توافق کرده‌اند نصیبش شود. یا در میان ترک‌تباران تعداد اولاد پسر بسیار مهم است تا اگر نزاعی صورت گیرد توان دفاع بیشتر شود و به همین دلیل زنان مرتب باردار می‌شوند در حالی که در بسیاری از موارد به خطر بارداری‌های مکرر واقف هستند ولی خود را مجبور به قبول آن می‌سازند تا در جامعه‌ی خود مورد احترام باشند. یا ختنه‌ی پسران و ناقص‌سازی دختران، در مواردی دیده شده که دختر را مخفیانه به کشور خود برده، در آنجا عمل ناقص‌سازی صورت گرفته و او را بازمی‌گردانند؛ با آنکه می‌دانند پیگرد قانونی دارد ولی در چنین مواردی کفه‌ی حفظ جامعه و عضویت از آن بودن بیش از پیروی از قانون و یا آموزش سنگینی می‌کند.

البته جوامع مهاجر و پناهنده برای مقابله با هرگونه نفوذ، نیز برای حفظ ارزش‌های خود، مطرح بودن در جامعه و به دست آوردن موقعیت‌های برابر از سیاست‌های متفاوتی تبعیت کرده و می‌کنند که با توجه به شرایط ویژه‌ی هر کشوری متفاوت می‌باشد. به طور مثال در هندوستان جوامع اقلیت مسلمان با بالا بردن میزان زاد و ولد در پی برابری جمعیتی با هندوها هستند. در اروپا جوامع ترک با در دست گرفتن بخشی از بازار و تجارت خود را مطرح کرده‌اند. قوم یهود در طول تاریخ با سرمایه‌گذاری‌های بزرگ خود را با برجا نگه داشته‌اند. آفریقایی‌ها معمولاً با حفظ جمعیت، مذهب، ظاهر و حتی فستیوال‌های خاص همیشه خود را نشان داده‌اند. بعضی از جوامع با حصار کشیدن دور خود و جداسازی خود در حفظ ارزش‌های گروهی تلاش می‌کنند؛ مانند بعضی از روستاها در اطراف طالقان در ایران. برخی از جوامع نیز با بالا بردن میزان سواد و آموزش و در دست گرفتن کرسی‌های مهم آکادمیک و یا سیاسی بدین امر مبادرت می‌ورزند مانند روستایی در نزدیکی‌های لار در استان فارس که تقریباً همه تحصیل کرده‌اند و از قدیم‌الایام رسم داشته‌اند فرزندان‌شان را به خارج از کشور برای تحصیلات عالی اعزام کنند و یا بهایان در ایران که در نبود امکان تحصیل به تاسیس دانشگاه‌های خود مبادرت ورزیده‌اند. لازم به ذکر است که عوامل بسیاری دست در دست هم می‌دهند و اینجا فقط مثال‌هایی ذکر شده تا کمی موضوع باز شود.





این نکته اشاره شده بود که «پدرش از ترس غربی شدن دخترش او را بقتل رسانده». بسیاری از رسانه‌ها از این هراس دارند که اگر به اینگونه رخدادهای پیردازند از طرفی احساسات نژادپرستانه برانگیخته شود و گروه‌های ضد مهاجرین و پناهندگان از آن علیه این اقشار استفاده ببرند. بنابراین زیر سوال بردن فرهنگ جوامع اقلیت امری بحث‌برانگیز و تفرقه‌آمیز تلقی شده و از آن گریزان می‌شوند تا مبدا درگیری ایجاد شود و در این میان خشونت‌ها را پایانی نیست. نکته‌ی قابل تامل دیگر در همین ارتباط این است که وکلای مدافع از مساله‌ی تفاوت فرهنگی استفاده می‌کنند تا حکم قاتل را تخفیف دهند. هلند در سرپوش گذاشتن و عمومی نکردن اخبار قتل‌های ناموسی به‌خصوص مواردی که به باورهای مذهبی مربوط می‌شود ید طولایی دارد و تقریباً صدرنشین است تا جایی که کارآگاهان اینگونه پرونده‌ها موظف هستند اول با امامان مساجد مشورت کنند و بعد پرونده را طبقه‌بندی کنند.

(honorkilling.org)

موضوع دیگر سیستم قدرت است. اغلب در پروسه‌ی قتل‌های ناموسی مسایلی فراتر از ارتباط مخفی زن و مرد و مداخله‌ی خانواده و عشیره مطرح است و آن سیستم قدرت است. (والبی ۱۹۹۰) در واقع همان که رابین (۱۹۷۵) بنام سیستم فشار جنس / جنسیت (مرد/مردانگی و زن/زنانگی) نامیده است که محصول روابط خاص اجتماعی است که آن‌ها را بازتولید و برنامه‌ریزی می‌کنند. چنین سیستم‌های متکی بر نژاد و رده‌بندی مرد سالارانه در روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نیز قوه‌ی مجریه‌ی کشورها نفوذ کرده‌اند. سیستم قدرت با توجه به مفهوم‌سازی به طور ناخودآگاه شما را وادار می‌کند که از الگوهای مد نظر آن پیروی کنید. جولیا پینت، زبانشناس فمینیست، مثالی را در همین رابطه مطرح می‌کند: «جان، مری را کتک زد» یک جمله‌ی کامل است که در آن فاعل «جان» است و مفعول «مری» و فعل «کتک زدن» که به مرور تبدیل می‌شود به «مری، توسط جان مورد ضرب و شتم قرار گرفت». در این جمله دیگر «جان» فاعل نیست تا توجه را جلب کند. پس از آن «مری کتک خورد» را می‌بینیم که دیگر در آن نشانی از «جان» نیست. و حتی فراتر از آن «مری زنی کتک خورده است» شکل می‌گیرد. یعنی سیستم قدرت، کننده‌ی کار را که «مرد» است حذف می‌کند تا شما به طور ناخودآگاه زن نامبرده را بیشتر ببینید و راه برای مقصر جلوه دادن او در پروسه‌های بعدی هموارتر شود. همین سیستم‌های قدرتمند باعث همکاری و همدستی زنان دیگر در یک جامعه‌ی اقلیت در سرکوب زنان به اصطلاح «منحرف و ابروبر» می‌شوند. استانکو (۱۹۸۵: ۵۳) می‌گوید بسیاری از جان‌به‌دربردگان خشونت‌های خانگی در جوامع غربی که تلاش کرده‌اند تا حس همدردی مادران خود را برانگیزند و از حمایت آن‌ها برخوردار شوند، با شکست مواجه شده‌اند و مورد حمایت قرار نگرفته‌اند و معمولاً به آن‌ها گفته شده «او همسر توست». یعنی نقش مرد بودن پر رنگ شده و نه نقش ارتباط بین زن با مردی دیگر. در بسیاری از موارد همین سیستم قدرت باعث می‌شود تا قاتل به راحتی قتل عمد را انکار کرده و خانواده‌ی مقتول نیز در این امر به او کمک کنند. چرا که در غیر این صورت در آن سیستم پیچیده خرد خواهند شد و برای بقا در کشور بیگانه نیاز به پشتیبانی هموعان خود دارند. البته این سیستم فشار در کشورهایی که میزان برابری حقوق زنان و مردان در تمامی سطوح جامعه رعایت می‌شود بسیار کم‌رنگ‌تر است و با خاطیان به شدت برخورد می‌شود و سعی می‌کنند نه تنها از طریق وضع قوانین که با فرهنگ‌سازی علیه این سیستم‌های قدرت گامی بردارند. اما متأسفانه سیستم قدرت شکل گرفته بر پایه‌های مردسالاری در پست‌های اذهان و لایه‌های جوامع مختلف چنان نفوذ کرده که شناخت آن و مقابله‌ی با آن کار ساده‌ای نبوده و نیاز به تغییر در همه‌ی سطوح به خصوص در سطح مدیران و برنامه‌ریزان دارد و همزمان برنامه‌های توانمندسازی تمامی اقشار اجتماع به‌طور برابر. منظور از «برابر» این است که از همان تیغ دو لبه سو استفاده نشود و گفته نشود که دختران و زنان یک مذهب خاص به خاطر احترام به باورهایشان و فرهنگ متفاوت! جاری در جامعه‌ی آنها می‌توانند به عقد مذهبی خود اکتفا کنند. در واقع چهره‌ی نهان همان سیستم قدرت در چنین برداشتی از احترام به تفاوت‌ها نیز پنهان است تا با این پوشش به مقاصد خود نایل آید.

در نهایت امر، خشونت‌ها در دفاع از ناموس در کشورهایی که قرار نیست کسی ناموس دیگری و جزو مایملک دیگری باشد همچنان ادامه دارند و قتل‌های ناموسی نیز همانطور که از آمار برمی‌آید با آنکه انکار می‌شوند ولی درصد قابل توجهی از آمار قتل‌های عمد را به خود اختصاص داده‌اند. به دو دلیل عمده؛ جدای از عرف، رسم، باور، غیرت و... حساسیت‌های موجود در جوامع چندفرهنگی در ارتباط با مهاجرین و جوامع اقلیت و پدیده‌ی جهانی شدن و نیز به دلیل ساختار سیستم قدرت در ارتباط با باور مردسالارانه هنوز جامعه‌ی جهانی نتوانسته بر این معضل اجتماعی فایق آید. البته دلایل بی‌شمار دیگری نیز در این امر دخیل هستند که حوصله‌ی این مقاله مجال بررسی آنها را نمی‌دهد. به هر روی بسیاری از متفکرین و فعالین حوزه‌ی زنان و حقوق بشر فعالیت‌هایی در این زمینه کرده‌اند که جای بررسی و قدردانی دارد ولی تا ریشه‌ی «دفاع از ناموس و ناموس‌پرستی» خشکانده نشود دست مردان و در پشت سر آن‌ها زنان بسیاری به خون بستگان خود آغشته خواهد شد تا هویت جامعه‌ی در اقلیت دست نخورده باقی بماند هر چند که با اصل برابری انسان‌ها در تضاد باشد، تا دختران و زنان بسیاری تن به خودسوزی و خودکشی اجباری دهند تا سیستم قدرت نامریی به حیات خود ادامه دهد و اتفاقاً در این میان همان جامعه‌ی خود بیشترین سودها را ببرد.



## دشت عاشقان رویا

تمام شده و این یعنی مصیبت!

تو هم مثل پدر و برادرهایم عربده می‌کشیدی. تمام مردان قبیله‌مان صدایشان همیشه بلند بود و مدام ما را ضعیفه صدا می‌زدند. ضعیفه‌هایی که وحشت به جانتان انداخته بودند...

برادرت فریادزنان سر می‌رشد، با تلفنش چند عکس می‌گیرد و هل‌هل‌کنان می‌گوید: مرحبا، احسنت! روسفیدمان کردی و پشت‌بندش کل بلندی می‌کشد. صدایش بیشتر شبیه جیغ زنی تنها در بیابان است.

وقتی به من تجاوز کردی، من هم جیغ کشیدم. زنان کل کشیدند، دستمال خونی دست به دست شد، به مردانگی‌ات آفرین گفتند و تو با لبخند رضایت بر لب خوابیدی. از آن شب به بعد عروس خانها شد. هر روز با طلوع خورشید به هر بهانه‌ای سیاه و کبودم کردی و شب‌ها آرام کنارم خزیدی و خودت را تخلیه کردی. حتی یکبار نپرسیدی آیا من هم طعم و لذت هم‌آغوشی را چشیده‌ام یا نه؟

می‌دانستی کارم شده بود خودارضایی؟ نه، نمی‌دانستی؟ تو هیچ چیز از من، مادرت، خواهرانت و زنان دیگر نمی‌دانستی! حتی به اندازه‌ی یک آلت پلاستیکی از همان‌هایی که دختر حاجی از اروپا برای خودش آورده بود هم خاصیت نداشتی.

حق نداشتیم بی‌حال و مریض باشیم، خانها باید همیشه مرتب و تمیز می‌بود، وای از روزی که غذای مورد علاقه‌ات را نپخته بودم. این همه سال حالم را نپرسیدی، نوازشم نکردی و هیچ‌وقت خوشحالی و ناراحتی‌ام را نفهمیدی!

قبل از رفتنم به مادرم گفتم دلم می‌خواهد چادر نماز گل‌گلی‌اش را سر کنم و با دختر همسایه‌مان خاله‌بازی کنیم. عروسک موطلایی‌اش را در آغوش بکشم و موهای نرم و مخملی‌اش را نوازش کنم. مادرم با دو دست محکم

به صورتش زد و گفت: خجالت بکش، دیوانه شده‌ای، ناسلامتی مادری، بچه‌ات را تاز کن.

مادرت طعم دست کشیدن به موهای پسر را هم از من گرفت. وقتی فهمیدی پسر تو درونم رشد می‌کند، مهربان شدی. نه ماه کتکم نزدی. خوراکی‌های جورواجور برایم خریدی. وقتی از بیمارستان به خانه آمدیم، مادرت بچه را از من گرفت تا خودش تربیتش کند. می‌گفت: تو بچه‌ای!

راستی چرا وقتی عقلم کردند مادرت چیزی نگفت؟ یا وقتی که غذا را سوزاندم تشر زد هم سن تو بودم سه تا بچه قدونیم‌قد داشتیم و تو را تحریک کرد تا کتکم بزنی نگفت بچه‌ام!

نگذاشتید دل سیر نوزادم را بغل بگیرم. شده بودم دایه‌اش، هر وقت بی‌تابی می‌کرد و شیر می‌خواست او را به بغلم می‌دادید. بغلش که می‌کردم هیچ حسی به او نداشتیم. غریبه‌ای که شبیه تو بود در آغوشم شیرهای جانم را می‌مکید و همین مرا می‌ترساند.

دلم به چه چیز این زندگی باید خوش می‌بود؟ به تو، یا پسر تو؟ همان شبی که با لگد به پهلویم می‌زدی تا به قول خودت آدمم کنی، تصمیم را گرفتم. نمی‌خواستیم آدم باشیم، می‌خواستیم خودم باشیم. می‌فهمی خودمممم...

طلای عروسیمان را با چند تا رخت و لباس داخل کوله پشتی مدرسه‌ام که سال‌ها کنار کمد لباس خاک می‌خورد، گذاشتم. گرما کلافه‌کننده بود. هوا هم مثل من عطش داشت. خورشید چون تو بالای سر زمین ایستاده بود و با شلاقی در دست بر گرده زمین تازیانه می‌زد.

همه‌ی اهل محل در خواب بودند. آرام و بی‌صدا مثل باد ملایم کولر که موهای سیاه و براق روی پیشانیت را تکان می‌داد از کنارت رد شدم و رفتم.

می‌خواستیم به جایی بروم که خودم باشیم. افسوس! به هر کجا پا گذاشتم، مردان شبیه تو بودند. تحقیرم کردند، انگلیم دادند، تجاوز کردند. هر چه دورتر شدم امنیت هم دور و دورتر شد، تا اینکه کنار تو شد امن‌ترین جای دنیا.

برگشتم تا فقط از تو کتک بخورم.

همیشه خوش‌شانس بودی. بین... به آرزویت رسیدی. همه دور و برت جمع شده‌اند، برایت کف می‌زنند، به مردیت قسم می‌خورند.

سرم را روی زمین می‌اندازی و مثل پهلوان زورخانه دورش می‌رقصی.

پسر عمویمان از راه می‌رسد و شوت محکمی به سرم می‌زند.

سرم رها و آزاد می‌چرخد، به دریا می‌افتد و به اعماق آب‌ها می‌رود. ماهی‌ها به سرم توک می‌زنند. قلقلکم می‌شود، خنده‌ام می‌گیرد. از ته دل می‌خندم، از ارتعاش خنده‌ام دریا طوفانی می‌شود. موج بزرگی به سمت خانه‌مان می‌رود، تو را و همه‌ی اهل محله‌مان را در خود می‌بلعد و بعد دریا آرام می‌شود. آسمان مثل دشت عاشقان سرخ می‌شود و من تا ابد می‌خندم.

جیغ می‌زنم، التماس می‌کنم. فریادهایم در عربده‌های احمقانه‌ات با اشکهایم سر می‌خورند و در پیغام می‌ماسند.

نور خورشید که روی قمه افتاده، چشمانم را می‌زند. قمه را که روی گردنم میکشی تمام دردهایی که در این سال‌ها کشیده‌ام تمام می‌شوند.

سرم روی زمین غلت می‌خورد، می‌چرخد و در کنار تایر ماشینی می‌ایستد.

مثل دیوانه‌ها می‌خندی. کوچه خالی است، کسی در آن دور و بر نیست. قمه را چند بار در دست می‌چرخانی و به سمت سرم می‌آیی. سرم را برمی‌داری و شروع به راه رفتن می‌کنی. خلوتی کوچه عصبانیت می‌کند، دوست داری هنرنمایی‌ات را تحسین کنند.

خون چکه چکه بر روی کف سیمانی کوچه می‌ریزد و همه‌جا رنگ می‌گیرد. کوچه مثل دشت کنار کوه موقع بهار سرخ شده است. همان دشتی که اسمش دشت عاشقان است. لاله‌های سرخ از درز سیمان‌های شکسته بیرون می‌زنند، محله‌مان جان می‌گیرد و زیبا و زیباتر می‌شود.

با پشت دستی که قمه را در آن گرفته‌ای دماغت را می‌خارانی، خون روی دماغ و لبانت را سرخ می‌کند. صورتت در هم می‌رود و اخم پیشانیت عمیق‌تر می‌شود. تحمل دیدن سرخی زمین را نداری. وای از اینکه لبانت هم مثل دخترکائی که ماتیک مادرشان را یواشکی بر لب می‌مالند، قرمز شده باشد.

حق داری صورتت ترش و عبوس شود. کسی که عاشقی بلد نیست حالش از لاله‌های سرخ به هم می‌خورد. دلت بهم می‌خورد، دستانت را با فاصله چون صلیب از هم باز می‌کنی، کمرت تا زانویت خم می‌شود و روی لاله‌ها عق می‌زنی.

چرخش انگشتانت در موهایم کلافه‌ام می‌کند، موهای خون‌آلودم در دستانت لیز می‌خورد. چنگ می‌اندازی در گیس بلندم و دور دستت می‌پیچانی. دستت را بالا می‌آوری تا سرم را همه ببینند و چه لحظه‌ی باشکوهی. گلویت را صاف می‌کنی، سینه‌ات را به جلو می‌دهی و در کوچه‌های شهر شروع به چرخیدن می‌کنی.

خنده‌ات، مدل راه رفتن‌ات، حتی بوسیدن، چندان‌آور بود. کدام زنی از خوشی فرار کرده که من دومی‌اش باشم؟

بازده سالگی، روزی که خون از ران‌هایم سرازیر شد، ترسیدم. می‌دانستم کودکی‌م



## ترفندهایی برای کاشت نهال سبب در باغچه‌ی منزل / عاطفه اسدی

بود که مصیبت یخ زدن و از بین رفتن این همه زحمت رو داشتیم. نداشتیم؟» پدر، استکان خالی چایش را گذاشت لب تراس، حرف مادر را با سرش تأیید کرد و گفت: «تازه، این تیکه از باغچه قشنگ آفتابگیرم هست، خوبه براش.» و بعد رفت توی زیرزمین. آتما می‌دانست که احتمالاً الان با یک کیسه مالچ برمی‌گردد بالا. خواست نیم‌خیز شود و بنشیند، ولی نمی‌توانست. حس می‌کرد تنش دارد توی موزاییک‌های گرم حیاط حل می‌شود. برادرش عرق روی پیشانی را پاک کرد و بلند گفت: «آقا، آقاجون بیا ببین خوبه؟ همون اندازه‌ای که گفتم شد، قشنگ هم گودش کردم.» پدرش نفس‌نفس‌زنان، با یک کیسه مالچ برگشت بالا، سوراخ توی باغچه را نگاهی کرد و سرش را به نشانه‌ی تأیید تکان داد: «آره خیلی خوبه. بیا یک کمک کنین حالا.»

سه‌تایی بلندش کردند و او را کاشتند توی باغچه. برادرش دست‌های خود را تا آرنج، فرو برد توی خاک و انگشت‌هایش را رساند به انگشت‌های پای آتما و آن‌ها را با تمام وجود، فشار داد پایین که ریشه‌ها را حسابی داخل خاک تثبیت کند تا درخت، پا بگیرد. بعد که آتما را کاشتند، پدر گوشه‌ی کیسه‌ی مالچ را باز کرد و چند مشت از آن را پاشید دورتادور او. آن وقت مادر گریه‌کنان، دست‌های آتما را از دو طرف گرفت و آن‌ها را به شکل شاخه، شکل داد و توی هوا ثابتشان کرد. مشت بسته‌ی آتما که برای قایم کردن نامه تقلا کرده و به همان شکل خشک شده بود، حالا به شکل شاخه‌ی جوانی درآمده بود که پنج تا جوانه‌ی خشکیده و کج و معوج روی نوکش دارد. حس می‌کرد موهایش دارند به برگ‌های سبز و نازکی تبدیل می‌شوند و روی سر و گردنش را می‌پوشانند. رطوبت عمق خاک، انگشت‌های پایش را غلغلک می‌داد اما نمی‌توانست حرکتی کند و انگشت‌هایش را برساند یک جای گرم‌تر. انگار پوست تنش هم داشت کلفت می‌شد و تغییررنگ می‌داد. کار کاشتن که تمام شد، پدر و مادر و برادر، سه‌تایی خسته و خاکی، نشستند روی پله‌های تراس و شروع کردند به تماشا کردن آتما. برادر پرسید: «آگه پا نگیره چی؟»

پدر جواب داد: «می‌گیره، دیر و زود داره اما می‌گیره.» مادر از جایش بلند شد، جاروی چوبی و شلنگ آب را برداشت و افتاد به جان موزاییک‌های خونی حیاط. آتما دید که کاغذ مچاله‌ی نامه با جریان آب، سرازیر شد به سمت چاهک وسط حیاط و بوسه‌ی صدادر پسر، توی چاهک خفه شد. بعد مادر فشار آب را کم کرد و شلنگ را ول کرد توی باغچه، تا به ریشه‌های جوان و نوپای آتما هم آب برسد، و رفت توی اتاق که برای پسر و شوهر خسته‌اش جای تازه‌دم درست کند. برادر دوباره پرسید: «ولی آگه نگرفت؟ خیلی بدمون می‌شه که.»

چشم‌های آتما که داشتند توی پلک‌های چوبی‌اش سفت می‌شدند، همزمان با چشم‌های خسته‌ی پدر، به سختی چرخیدند سمت دیوار سیمانی حیاط و خیره ماندند به ازه‌مویی‌ای که از میخی سر دیوار، آویزان بود.

پدرش معتقد بود که بهتر است سطح بالاتر باغچه را انتخاب کنند، چون در زمستان که اعماق خاک یخ می‌بندد، ریشه‌ها تحریک می‌شوند و شکوفه‌های درخت در بهار از دست می‌روند. برای همین زمین‌های بالاتر انتخاب بهتری هستند؛ چون شکوفه‌ها را از سرمازدگی و ریزش محافظت می‌کنند. اما برادرش این حرف‌ها را قبول نداشت و برعکس، معتقد بود که بالا و پایین باغچه و قضیه‌ی میوه‌دهی درخت فعلاً اهمیت چندانی ندارد، فقط باید مراقب باشند ریشه‌ها را درست توی خاک بگذارند که نهال، قشنگ در خاک تثبیت بشود و پا بگیرد و سرچایش لق نزند که آخرسر خشکیده‌اش بماند روی دستشان. مادرش هم غر زده بود که اتفاقاً میوه‌دهی خیلی هم چیز مهمی است و اگر جای درخت توی خاک مناسب نباشد، برگ‌هایش کوچک می‌شوند و میوه‌ها همان جور کال و نرسیده، شروع می‌کنند به ریختن. بعد هم رفته بود از زیرزمین، بیل و کلنگ را پیدا کند. خود آتما هم دراز به دراز افتاده بود کنار باغچه و منتظر بود که تکلیفش معلوم شود. باریکه‌ی خون از بغل سرش، راه گرفته بود بین خطوط لوزی‌شکل موزاییک‌ها و تا نزدیکی پله‌های زیرزمین رسیده بود. دستش هنوز همان جور مشت‌شده، روی شکمش قرار گرفته بود؛ مثل لحظه‌ای که سعی کرده بودند نامه را از دستش بکشند بیرون و او سعی کرده بود کاغذ را مچاله کند و قورت بدهد، اما نتوانسته بود. پدر سر رسیده بود و نامه را از مشت بسته‌اش به زور کشیده بود بیرون و نعره‌اش رفته بود هوا. نامه، اسم نداشت. یک مشت جمله‌ی عاشقانه بود و متن یک شعر، که زیر بعضی بیت‌های عاشقانه‌ترش، با خودکار قرمز دو تا خط پرنرنگ رسم شده بود و کنار خط‌ها، توی پرانتزی کج و کوله، تأکید شده بود که: مهم، بابایش از معنی آن شعر و آن خط‌های قرمز سردرنیاورده بود، حتی نتوانسته بود نامه را تا آخر بخواند. فقط وقتی موقع باز کردن کاغذ مچاله، صدای بوسه‌ی بی‌رنگی که فرستنده روی کاغذ نامه جاگذاشته بود را شنید، خونی قرمزتر از خط‌های توی نامه، جلوی چشم‌هایش را پوشانده بود و نفهمیده بود دارد چه کار می‌کند. بعد هم رفته بود سراغ مشورت با برادر، و دوتایی به این نتیجه رسیده بودند که الان توی چنین موقعیتی بهترین راه چاره، کاشت درخت است. مامانش هم موافق بود و ترجیح می‌داد به جای اینکه بروند یک گوشه‌ی پرت و پلا درخت را بکارند، آن را همین‌جا توی باغچه‌ی خودشان بکارند که هم جلوی چشمشان باشد و هم میوه و اکسیژنی که تولید می‌کند، برای خودشان فایده داشته باشد. اگر نظر خود آتما را هم می‌پرسیدند، مسلماً باغچه‌ی خانه را ترجیح می‌داد؛ اما نه کسی نظرش را می‌پرسید و نه خودش توان داشت که به این چیزها فکر کند. هنوز گیج می‌زد، و عرق مرور لحظه‌های آخر بود. صدبار به پسر گفته بود بوسه‌ی صدادر روی کاغذ نامه جانگذارد، یک‌وقت پدر و مادر یا برادرش می‌شنوند و بیچاره‌اش می‌کنند، و پسر گوش نداده بود و حالا صدای یک بوسه‌ی کشارد مردانه روی نامه، باعث شده بود آتما این‌طور دراز به دراز، بیفتد کنار باغچه.

پدرش آمد و پایین پای آتما نشست، مچ هر دو پا که موهای ریز گُرکی رویشان را پوشانده بود را گرفت توی دست‌هایش و ورناندشان کرد و به برادرش گفت بیل را بردارد و سوراخی با قطری دو برابر مچ این پاها توی باغچه بکند. بعد هم پاهای آتما را ول کرد روی موزاییک‌ها و رفت جای داغی که مادر ریخته بود را از لب تراس بردارد و بخورد که خستگی‌اش در رود. یکی دو ساعتی را مشغول از ریشه درآوردن علف‌های هرز دورتادور باغچه شده بود و آتما از خط‌های عمیق توی صورتش که توی نور دم غروب، عمیق‌تر هم به نظر می‌رسیدند، می‌توانست بفهمد که حسابی خسته شده و کمرش درد گرفته است. سرش را به یک سمت خم کرد و رد باریکه‌ی خونس را گرفت و رسید به زیرزمین. مادرش روی پله‌ی اولی آن نشست بود و رویش به سمت حیاط بود. نگاه خیره‌ی آتما را که دید، شروع کرد به غر زدن که: «این‌جوری نگام نکن مادر. دیگه دست من نیست که. بعدشم، بهترین کار همین بود.»

برادرش که یک چشمش به مچ لاغر پاهای آتما بود و چشم دیگرش به سوراخ توی باغچه که هر لحظه داشت بزرگ و بزرگ‌تر می‌شد، نفس‌نفس‌زنان گفت: «دیگه همین که جلوی چشممونی خوبته دیگه. خود مامان حواسش به آب دادنت هست. راه دیگه‌ای نداشتیم. یه جای گم‌و‌گور می‌کاشتیمت خوبت بود؟» مادرش دنباله‌ی جمله‌ی سوالی برادر را گرفت: «تازه شناس آوردی الان بهاره. آگه زمستون

انجام می‌شوند، همیشه به این بهانه بوده که آن‌ها باعث آبروریزی کل خانواده شده‌اند.

یک زن ممکن است به دلایل مختلفی مورد هدف افراد خانواده خود قرار گیرد، از جمله: عدم رضایت به یک ازدواج از قبل برنامه‌ریزی شده، یا عدم تمکین به یک خواسته‌ی جنسی غیر متعارف، اقدام به درخواست طلاق، حتی در خیلی از مواقع خشونت خانوادگی که توسط شوهرش اعمال شده باشد و برای انتقام‌جویی از زن، می‌تواند زمینه‌ای را فراهم کند که زن را برای داشتن رابطه‌ی جنسی با دیگری متهم کرده و چون باعث از دست رفتن آبروی خانواده گردیده. در نتیجه حکم قتلش به عنوان «بی‌شرافتی» می‌بایست به مورد اجرا گذارده شود.

جرایم به اصطلاح ناموسی را نباید با جرایم عاطفی اشتباه گرفت. این دومی معمولاً محدود به جنایتی است که توسط یکی از شرکا (شوهر یا همسر) در رابطه با دیگری به عنوان یک واکنش خودانگیخته (عاطفی یا پرشور)، انجام می‌گیرد (در بعضی مواقع برای دفاع از عملشان، آن‌را به عنوان «تحریک جنسی» هم تعریف می‌نمایند). جنایات ناموسی، اکثراً همراه با خشونت‌های وحشیانه و غیر قابل توصیف همراه است که معمولاً زنان قربانی اصلی آن و توسط یکی از اعضای نزدیک خانواده و به نام افتخار فردی یا خانوادگی انجام می‌گیرد.

تعریف ناموس، حداقل زمانی که با جنایت همراه است، آسان نیست و اغلب بر اساس جنسیت فرد متفاوت است و مفهوم زن به طور سنتی شامل مفاهیم باکرگی، حیا یا عشق فداکارانه است، در حالی که شرافت مرد به عنوان توانایی فیزیکی فقط در دفاع از شرافت زن توصیف گردیده!



گمان مبریم که قتل‌های ناموسی، فقط به نقاط دور افتاده در سوئدان، ایران، یمن، یا در استان‌های دور افتاده‌ی هند و پاکستان و ترکیه انجام می‌گیرد. در اروپای غربی نیز، زنان جوان به دلیل روابط، نحوه لباس پوشیدن یا امتناع از تسلیم شدن در برابر ازدواج اجباری، توسط اعضای خانواده شکنجه و کشته می‌شوند. ریشه این نوع جنایات در اروپا به قرن‌ها قبل برمی‌گردد که عمدتاً در چند منطقه، در جنوب اروپا، مانند جنوب ایتالیا یا آلبانی رایج بوده است.

در آلبانی، عمل **Kanun**، یک کد شرافتی بود که قوانین رفتاری را تعیین می‌کرد، مجوزی بود برای انجام انتقام‌جویی و قتل‌های ناموسی.

ناگفته نماند که پیش از این، قتل‌های ناموسی در برخی از کشورها مانند پادشاهی ناپل قابل بخشش بود.

البته شروع قتل‌های ناموسی در اروپا را می‌توان به قرن شانزدهم نسبت داد. در سال ۱۵۴۶، ایزابلا دی مورا، شاعره‌ی جوان والسینی از باسیلیکاتا، مظنون به اینکه با مردی متأهل رابطه داشته، توسط برادرانش به قتل رسید.

در شب ۱۶ تا ۱۷ اکتبر ۱۵۹۰، کارلو جسوالدو، برادرزاده‌ی کاردینال چارلز بورومتو که آهنگساز قابل‌ی هم بوده، همسرش ماریا داوالوس و معشوقه‌ی او فابریزیو کارافا دوک آندریا را در ناپل به قتل رساند. پس از تحقیقات لازمه در مورد این جنایت توسط قضات دادگاه، هیچ جرم و محکومیتی علیه او صادر نشد و او را آزاد کردند. دیگر مواردی از این دست در اروپا وجود داشته که حتماً هم مسئله ناموسی نبوده و فقط یک نقشه و طراحی برای زن‌کشی زیر نام قتل ناموسی بوده.

## نجات شرافت خانوادگی،

## یا بهانه‌ای شرعی برای زن‌کشی؟

داود احمدلو



شدیدترین شکل خشونت بر زنان، به قتل رساندن آن‌ها تحت نام قتل ناموسی است. این می‌تواند بزرگ‌ترین و بی‌شمرانه‌ترین بهانه‌ای باشد که به راحتی بتوانند جنایات زن‌کشی را توجیح نمایند، چون این رفتار ددمنشانه در هیچ تعریفی به جز بربریت نمی‌گنجد. آخر نه تنها آن‌ها را به قتل رسانده‌اند بلکه برایشان بدنامی هم به یادگار گذاشته‌اند. این عمل وحشیانه از همان ابتدا واضح و آشکار است که فقط یک هدف را دنبال می‌کند و آن هم منافع مردان و مردسالاری است که توجیه‌کننده‌ی این جنایت و آن هم برای نجات «شرافت خانواده» می‌باشد! حال چگونه می‌توان شرف یک خانواده را با قتل یک انسان، انسانی که یا مادر فرزندان است، یا دختر خانواده‌ای است یا خواهر دیگر فرزندان از همان خانواده است، توجیه کرد؟ قتل زنی که هیچ خلاقی به جز پاسخ به خواسته‌ی قلبی‌اش نبوده، آیا فقط باکرگی یک دختر و نداشتن یک رابطه‌ی عاشقانه مخفی، آبروی یک خانواده را نجات می‌دهد؟

این عقیده که آبروی خانواده به باکره بودن دختر جوان یا وفاداری یک زن متأهل به همسرش بستگی دارد، عمیقاً ریشه در ذهنیت‌ها دارد و الزاماً ربطی به دین ندارد و هر بهانه‌ای را اگر بخواهند، می‌توانند به یک تهمت تبدیل کرده و به قولی باعث از دست رفتن حیثیت یک خانواده تلقی نمایند و مجوز به قتل رساندن یک زن را به دست آورند و آن را چنین تعریف می‌نمایند: این عمل در واقع پاسخ به رفتاری بوده که تصور می‌شود باعث آبروریزی یک خانواده و در نتیجه نقض «قانون ناموس» شده است، حال این قانون ناموس را چه کسی تعیین می‌کند خودش مطلبی است بسیار بحث برانگیز!



در این شرایط اگر قربانی را مستقیم به قتل نرسانند، آنقدر او را تحت فشار روحی و جسمی قرار می‌دهند تا او به سمت خودکشی سوق داده شود. اغلب قتل‌هایی که توسط اعضای مذکر یک خانواده، علیه زنان آن خانواده

دادگاه ویژه‌ی بروکسل کوال سینگ را به ۵۲ سال زندان محکوم کرد. این مرد پنجاه ساله به جرم قتل همسرش، جوگویندر کائور، از سوی دادگاه به عنوان ارتکاب به قتل ناموسی محکوم شد. این قربانی جوان ۳۶ ساله که به تازگی از همسرش جدا شده بود، در ماه اوت ۲۰۱۲ ناپدید شد و جسد او هرگز پیدا نشد و در نتیجه طبق سنت مذهبی سیک حتا برایش تشییع جنازه و عزاداری هم نمی‌توانستند بکنند. (بولتن دادگستری، روزنامه‌ی *Le Soir*)

به هر روی، هر کدام از مردان سلطه‌طلب، برای خشونت بر روی زنان توجیهی برای خود دارند که بی‌شک هیچ منطقی آن را نمی‌پذیرد و فقط برای کم کردن بار عذاب وجدانی خودشان است (اگر از آن بهره‌ای برده باشند). حتی شیوه و انتخاب نوع زندگی زنان، برای این طبقه از مردان می‌تواند عبور از کد شرافت ناموسی تلقی شود.

در سوم ژانویه ۲۰۲۱، جسد بی جان احلام یونان، زن جوان ۲۸ ساله‌ی سوری‌الاصل، در آپارتمانش، واقع در یکی از خیابان‌های شهر *Liège*، یکی از شهرهای فرانسه‌زبان جنوب بلژیک، که بر روی تختش دراز کشیده بود پیدا شد. زن نگون‌بخت از ناحیه‌ی سر مورد اصابت گلوله قرار گرفته و دستانش را از پشت بسته بودند. آلت قتل را که یک تپانچه بود در کنار جسد رها کرده بودند.

خواهر بزرگ احلام که از ۱۳ دسامبر ۲۰۲۰، از وی خبری نداشت، با پلیس تماس گرفته و ابراز نگرانی از بی‌خبری خواهرش در چهار روز گذشته نموده بود و پلیس با تحقیقاتش جسد بی جان او را در آپارتمانش پیدا می‌کند. مسلماً فاصله‌ی چهار روز برای قاتل این زن جوان، زمانی کافی بود تا بتواند برنامه‌ی فرارش را سازماندهی نماید.

احلام یونان که در زمان به قتل رسیدنش ۲۸ سال داشت، توسط گرجس یونان برادرش به قتل رسیده بود و آن هم به خاطر سبک «زندگی اروپایی‌اش» که مورد قبول این برادر نبود، او توانست به سوریه فرار کند و نهایتاً در آنجا دستگیر شد.

پلیس خیلی سریع به خانواده‌ی رادیکال احلام و به طور خاص به برادر او، گرجس یونان که مقیم سوئد بود شک کرد. دومی



با یک پسر عموی دور که در پاکستان زندگی می‌کرد امتناع کرده بود را به قتل برسانند.

این اولین جنایتی بود که رسماً از طرف رسانه‌ها و مسئولین قضایی دولت بلژیک به نام قتل ناموسی اعلام می‌شد. در هر صورت اگر هم قبل از این جنایت، مواردی به جرم زن‌کشی پیش آمده بود هرگز آن را به نام قتل ناموسی ثبت نکرده بودند. این اولین محاکمه‌ای بود که برای «قتل ناموسی» در بلژیک، چهار سال پس از مرگ این دختر دانشجوی جوان آغاز شد. به هر روی تا قبل از این محاکمه، هرگز دادگاهی به نام قتل ناموسی در بلژیک نبوده است.

سعدیه شیخ ۲۰ ساله بود و تنها جرمش عشق به دیگری. در دل و سرش پر از آرزوهایی که می‌خواست آن‌ها را به دست آورد. او که در بلژیک از پدر و مادری اهل پاکستان به دنیا آمده بود، گمان می‌کرد مانند دیگر جوانان بلژیکی حق دارد که آینده‌اش را خود رقم بزند. اما غافل از اینکه پدر و مادرش اگر چه از نظر فیزیکی پاکستان را ترک کرده بودند، ولی ذهنشان همچنان در پاکستان مانده بود. به همین دلیل از نگاه والدین سعدیه، او هرگز نمی‌توانست مانند سایر دختران هم‌سن خود حق انتخاب داشته باشد. او نمی‌دانست که وقتی قول ازدواجش را در دوازده سالگی به پسر عمیش داده‌اند، چاره‌ای جز تمکین ندارد و با مقاومتش در مقابل این خواسته، شرافت خانوادگی را به زیر سؤال برده (روزنامه *La Libre*)

برای جامعه‌ی مردسالار، با هر بهانه‌ای می‌توان به جرم شرافت ناموسی، همسری، خواهری و یا عضوی از زنان خانواده را به قتل رساند؛

جوگویندر کائور همسر وال سینگ در ۴ سپتامبر ۲۰۱۲ توسط یکی از دوستان همسرش در بلژیک ناپدید شد. او که متعلق به جامعه‌ی سنتی سیک‌های هند بود، شش ماه قبل به خاطر خشونت‌های شوهرش و فشارهای مذهبی، با پسر یکساله‌اش از خانه فرار کرده و در یکی از مناطق بروکسل زندگی می‌کرد و زندگی خود را خارج از سنت‌های مذهب سیک که تا آن زمان به آن‌ها پایبند بود آغاز کرده بود. در ماه‌های بعد چندین بار از تهدید و اذیت و آزار شوهر و اطرافیان شوهرش، به پلیس مراجعه و شکایت کرده و در ادامه به شوهرش اعلام کرده بود که قصد دارد از او طلاق بگیرد. در واقع مقتول از خانه‌ی زناشویی به خاطر جو خشونت‌آمیز و تحمل سنت‌های مذهبی گریخته بود. اما برای شوهرش، فرار او از خانه در نگاه جامعه‌ی سنتی سیک‌ها جرم ناموسی تلقی می‌شد و تنها با قتل همسرش بود که می‌توانست شرافت خود را در مقابل دیگر اعضای سنتی مذهب سیک نجات بخشد.

بدین ترتیب بود که پایه‌های اولیه‌ی قتل‌های ناموسی در اروپا نهادینه شد. اصطلاح قتل‌های ناموسی در اروپا عملی است باستانی که به جای دین در فرهنگ گنجانده شده است و ریشه در کد پیچیده‌ای دارد که به مرد اجازه می‌دهد که یکی از خویشاوندان یا شریک زندگی‌اش را برای رفتار «به اصطلاح غیراخلاقی» خواه واقعی یا فرضی بکشد و یا در نهایت از این موقعیت سوء استفاده نماید.

قتل‌های ناموسی بعد از چندین قرن در اروپا، به دنبال مهاجرت مسلمانان خاورمیانه، آفریقا و آسیا دوباره ظاهر شد. گمان نداشتیم که در قرن بیست‌ویکم، می‌توانیم شاهد قتل‌های ناموسی در اروپا و به خصوص در بلژیک، کشوری که در آن زندگی می‌کنم باشیم؟

در شب ۲۲ اکتبر ۲۰۰۷، در اخبار ساعت ۱۹:۳۰ در تلویزیون بلژیک، با پخش خبری غم‌انگیز، از جنایتی ناباورانه و از نوع قتل‌های ناموسی خبر داد که تمامی جامعه بلژیک را در شوک فرو برد. سعدیه شیخ، که در شهر *Charleroi* در بخش فرانسه‌زبان در جنوب بلژیک زندگی می‌کرد و دانشجوی رشته حقوق بود، توسط برادرش مودوسر که در آن زمان ۲۷ ساله بود، در خانه پدری‌اش در همان شهر و در مقابل چشمان دیگر اعضای خانواده به قتل رسید، مودوسر با شلیک سه گلوله در سر خواهرش، به زندگی این دختر جوان که تنها گناهش البته از دیدگاه خانواده‌اش عاشق شدن بود خاتمه داد.



زمانیکه سعدیه ۱۲ ساله بود، والدینش قول ازدواج او را به یکی از عموزاده‌هایش داده بودند. یکی از پیش‌نمازان یک مسجد، ازدواج اسلامی سعدیه را از طریق اینترنت انجام داده بود، اما دختر جوان بلژیکی بعد از بزرگ شدن تصمیم گرفت که به ازدواجی که در بچگی به او تحمیل شده بود تن در ندهد و سال‌ها بود که در برابر فشار خانوادگی مقاومت می‌کرد و در نتیجه برای فرار از این فشار روحی، خانه‌ی پدری را ترک کرد تا به تحصیلاتش ادامه دهد. در شب به قتل رسیدنش، سعدیه از طرف خانواده‌اش به وعده آشتی و فراموشی اختلافات خانوادگی دعوت شده بود، اما این فقط دامی بود که برای ترورش از قبل تدارک دیده بودند.

طبق تحقیقات مقامات قضایی، چهار نفر از اعضای خانواده‌ی شیخ، که پاکستانی‌الاصل و از دهه‌ی ۱۹۷۰ ساکن بلژیک بودند، نقشه کشیدند تا برای بازگرداندن آبروی پامال شده‌ی خود، دختر و خواهرشان سعدیه ۲۰ ساله را که از ازدواج قراردادی

دو فرزند از چهار فرزند این زوج، ۹ و ۱۲ ساله که در زمان وقوع حادثه در طبقه‌ی بالا خوابیده بودند متوجه فاجعه‌ای که در حال رخ دادن بود نبودند. آنها توسط واحد روانشناسی پلیس شهر Mouscron تحت مراقبت قرار گرفتند.

کریستل گومر، نوزدهمین و آخرین قربانی زن کشی در سال ۲۰۲۱ در بلژیک است. ناگفته نماند که در سال ۲۰۲۰ حداقل ۲۵ مورد جنایت زن کشی در کشور بلژیک به ثبت رسیده است.

تا این زمان، تعداد زنان کشته شده، توسط همسران سابق خود، تنها توسط وبلاگ Stop Féminicide (زنان کشی را متوقف کنید) و توسط انجمن‌های فمینیستی مردمی اداره و سرشماری می‌گردید. اما اکنون آمار رسمی زن کشی در طرح ملی مبارزه با خشونت علیه زنان پیش بینی شده است. (آژانس Belga)

نهایتاً اینکه، آخر این چه شرافتی است که با جاری کردن خون یک زن نجات پیدا می‌کند؟ جنایت خودش یک بی‌شرافتی است. این را دیگر نمی‌توانیم در تعریف حفظ شرافت بگنجانیم، بلکه لکه‌ی ننگی مازاد بر آن است. تربیت و ذهن بیمار ربطی به مکان جغرافیایی ندارد. در هر نقطه از زمین که قرار گرفته باشیم، کور ذهنی و جنایت از این دست هرگز توجیهی ندارد. شاید این جنایات امروزه در جوامع و مناطق مسلمان‌نشین به راحتی قابل پذیرش باشد، اما در جوامعی که حقوق انسان‌ها حرف اول را می‌زند هرگز جایی نخواهند داشت. با این بیماری و کوردلی است که می‌بایست جنگید.

درست است که پرونده «سعیدیه شیخ»، اولین موردی بود که به عنوان «جنایت ناموسی» در تاریخ قضایی بلژیک مورد قضاوت قرار گرفت، ولی «جنایت ناموسی» در بلژیک به همین اولین مورد ختم نشد و همانطور که اشاره شد، به دنبال آن قتل‌های دیگری همچون «جوگیندر کاتور» و «احلام یونان» و... ادامه یافت، اما پشت همه‌ی این‌ها، کوهی از خشونت‌های پنهان دیگری وجود دارد که تنها زنان قربانیان اصلی آن هستند که حتی نام کوچکشان را هم شاید هرگز نخواهیم فهمید.

متأسفانه این کوردلان و متعصب ضد مدرنیته، حتی لحظه‌ای هم نمی‌توانند تصور نمایند، که وجودشان مدیون همان زانی است که آن‌ها را مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند، ادامه و آینده‌ی انسانیت فقط به وجود زنان بستگی دارد و بدون آن‌ها هرگز نمی‌توانست جهانی وجود داشته باشد.

با این شعر زیبا مطلبم را به پایان می‌برم،

«اگر زن نیست عشق اندر جهان نیست، جهان بی‌عشق اگر باشد جهان نیست»

بارها خواهر کوچکش را به خاطر سبک «زندگی اروپایی‌اش» سرزنش کرده بود؛ چه از طرز پوشیدن لباس، چه از نوع معاشرت‌های او با اطرافیانش و در نهایت انتخاب زندگی‌اش که از دید این برادر بزرگتر بسیار افسارگسیخته بود. پس از آن واقعه، گرجس یونان به سوریه کشور متبوع خود فرار کرد، چون می‌دانست که سوریه اتباع خود را به هیچ وجه مسترد نمی‌کند. (روزنامه Le Soir)

در گزارش اول ماه می ۲۰۱۹، دو روزنامه‌ی Het Gazet van Antwerpen و Belang van Limburg مطالبی در این مورد نوشتند که هر چهار ماه یک بار، یک قتل ناموسی در بلژیک انجام شده است. این دو روزنامه اشاره‌ای به تحقیقات پلیس فدرال کرده‌اند که در پنج سال گذشته ۱۷ قتل ناموسی را بررسی و ثبت کرده است که نتیجه‌ی این تحقیقات را در اختیار سنا قرار داده است.

شوربختانه جنایت علیه زنان در بلژیک، تنها به قتل‌های ناموسی ختم نمی‌شود، بلکه زن کشی یکی دیگر از مشکلات جامعه است که اکثراً بر اثر اختلافات خانوادگی و خشونت بر روی زنان است که در نهایت به مرگ آن‌ها منجر می‌شود، که متأسفانه تعداد آن‌ها کم نیستند و باعث نگرانی دستگاه قضایی بلژیک گردیده.

متأسفانه این فرهنگ زن کشی اگرچه از نظر جامعه‌ی بلژیک مطرود و غیر قابل بخشش است، اما هر از گاهی باز شاهد این نوع جنایات هستیم.

خانم ثریا قالی، خبرنگار روزنامه‌ی Vif/L'Express، در تاریخ ۲۵ نوامبر ۲۰۲۱، به مناسبت روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان، مطلبی را با عنوان «هر هفت روز یک قربانی از نوع جنایات زن کشی در بلژیک» درج نموده که در آن جنایاتی دیگر از زن کشی را بیان می‌کند. او می‌نویسد که راشیدا، ناتالی، پاسکال، موریل و... همگی آن‌ها توسط همسران (سابق) خود کشته شدند. در حالی که داستان‌های همه این زنان متفاوت ولی نتایج یکی است و اینکه همگی با روندی که با یکدیگر بی‌شبهت نبودند به دست همسرانشان به قتل رسیده‌اند.



رشیدا از همسرش وحشت داشت و در زندگی روزمره‌ی خود به طور دائم با ترس زندگی می‌کرد. تا جایی که هر شب هنگام خواب، خود را در اتاقش حبس می‌کرد. همیشه دل‌نگران و در حالت آماده باش بود. یک زندگی که هر روزش مملو از ترس و نگرانی و همراه با توهین، خشونت، ضرب و شتم و تمامی این‌ها به مدت هشت سال ادامه داشت که برایش بسیار طولانی بود. «راشیدا ب» در مورد غم و اندوهی که بر قلبش سنگینی می‌کرد بارها به بستگانش شکایت کرده بود و گفته بود که علی، همسرش قسم خورده که اگر او را ترک کند از او انتقام خواهد گرفت. اما او تصمیم خود را برای جدایی و خلاصی از این شکنجه‌ی روزمره گرفته بود. روز قبل از اینکه راشیدا خانه را ترک کند شوهرش به شدت او را کتک زده و به همین اکتفا ننموده و با ضربات چاقو او را به قتل رساند. جسد «رشیدا ب» که در زمان مرگش ۵۲ سال داشت در بالکن خانه‌اش در ناحیه‌ای از شهر بروکسل کشف شد. شوهرش به نام علی تاتو که ۶۸ سال داشت، مدعی بود که زنش به او حمله‌ی فیزیکی نموده و این قتل برای دفاع از خودش بوده.

مرگ غم‌انگیز رشیدا، همه مسائل و عوامل اصلی را که در مکانیسم‌های زن کشی وجود دارد در یک جا متمرکز می‌کند. عواملی از قبیل حسادت، کنترل، تسلیم، خشونت و جهل، دایره‌ای وحشتناک که منجر به کشف جسد بی‌جان او در بالکن خانه‌اش می‌شود.

در شب ۱۵ تا ۱۶ دسامبر ۲۰۲۱ در شهر Mouscron، یکی دیگر از شهرهای بلژیک، پاسکال گومر همسرش کریستل گومر، ۴۷ ساله را با چاقو به قتل رساند، سپس در ساعت ۲ بامداد با پلیس تماس گرفت و اعتراف کرد که همسرش را به قتل رسانده. این مرد که قبل از رسیدن پلیس قصد داشت به زندگی خود پایان دهد، در شرایط بسیار وخیم به یکی از بیمارستان‌های همان شهر منتقل شد.

شهروندی برخوردار نیستند و به خاطر جنسیت خود مورد خشونت قرار گرفته و یا به قتل می‌رسند.

این خشونت در خیلی از موارد، در نگاه عموم عادی جلوه داده می‌شود و از آن به نام خشونت علیه زنان که نیمی از جامعه می‌باشند، یاد نمی‌شود. در متن کنوانسیون استانبول از خشونت فیزیکی، روحی - روانی، جنسی و اقتصادی در حق زنان صحبت می‌شود. این پیمان‌نامه می‌گوید بایستی از حق همه‌ی زنان و دختران قربانی، حتی آن‌هایی که به عنوان مهاجر و بنابر قانون الحاق خانواده، به همسر و خانواده خود می‌پیوندند، حمایت کرد. زیرا در موارد زنان مهاجر، گاهی قانون کشور میزبان چشم خود را به روی خشونت خانگی می‌بندد. کشور بلژیک قرارداد استانبول را در سال ۲۰۱۶ به رسمیت شناخت ولی همه‌ی موارد اشاره شده در آن را رعایت نمی‌کند. به طور مشخص، امضاکنندگان کنوانسیون بایستی موارد زن‌کشی را به عنوان یک مقوله‌ی قانونی جداگانه در کشور خود بپذیرند و از آن‌ها آمار رسمی تهیه کنند. به رسمیت شناختن واژه‌ی زن‌کشی بیش از آنکه جنبه‌ی حقوقی داشته باشد، اهمیت سیاسی و اجتماعی دارد. زیرا موجب خواهد شد تا توجه ویژه‌ای به عمق این نوع جنایات جلب شود.



در طی تاریخ به زنان به خاطر جنسیت‌شان، خشونت فیزیکی و روحی بسیاری اعمال شده و این خشونت‌ها قربانیان بیشماری را گرفته است. زن‌کشی یکی از جنبه‌های بسیار قابل تامل در جامعه‌شناسی به شمار می‌رود زیرا هر چه ساختار جامعه، زن‌ستیزتر باشد، اعمال خشونت در حق زن در آن بیشتر به چشم می‌خورد. موارد چند همسری، ختنه‌ی دختران جوان، ازدواج اجباری دختران در سنین بسیار پایین یا کودک همسری، زن‌کشی و قتل‌های ناموسی، همه، چه از لحاظ حقوقی و چه از لحاظ اجتماعی، خشونت در حق زنان و دختران محسوب می‌شوند. در بسیاری از جوامع، در صورت خشونت و عدم رعایت حقوق آن دیگری، افراد مرتکب به این اعمال بر طبق قوانین کشوری، مورد قضاوت قرار می‌گیرند و به مجازات محکوم می‌شوند. ولی کمتر از خشونت به زنان، دختران و کودکان به عنوان خشونت خاص در حق آن‌ها صحبت به میان می‌آید.

در جوامعی که حقوق بشر و به‌خصوص حقوق زنان در آن رعایت نمی‌شود، زن‌کشی آمار بالایی دارد، زیرا افکار عمومی به فرهنگ مردسالاری که گرایش به خشونت نسبت به زنان و اقلیت‌های جنسیتی دارد خو گرفته است و با آن مقابله نمی‌کند. ترس جامعه‌ی سنتی از ناهنجاری‌هاست. زیرا اینگونه سیستم‌ها با قوانین زن‌ستیز خود تحمل تغییرات اجتماعی را ندارند و سعی آن‌ها در پیشگیری از همه آزادی‌های فردی در مورد انتخاب جنسیت، مذهب و فرهنگ است.

نقش افکار عمومی در تغییر کلیشه‌های مربوط به زن به عنوان جنس دوم، بسیار کارساز است چون تا زمانی که زن به عنوان ملک مرد محسوب شود، آن دیگری در مورد ملک خود صاحب اختیار است. اگر چه حتی قانون کشور این تفکر را به چالش بگیرد و آن را محکوم کند. در قرن حاضر، زن و دختر صاحب اختیار بدن خود هستند و می‌توانند برای آن تصمیم بگیرند، ولی در افکار عمومی بسیاری از جوامع سنتی یا در افکار افراد زن‌ستیز هنوز تصور بر این است که زنان و مردان نقش مشخصی در زندگی دارند و از آن نقش و کادر تعیین‌شده ناپیستی خارج شوند و در صورت عدم رعایت، محکوم به تحمل خشونت در زندگی خانوادگی و اجتماعی هستند. زن‌کشی در کشورهایی که مردان کاملاً نقش مردانه خود را در زندگی زناشویی حفظ کرده‌اند، تعداد بیشتری را

## زنان همچنان

# تهدید به خشونت و مرگ

## می‌شوند

### پروین محسنی، فعال حقوق اجتماعی زنان در بلژیک



پدیده‌ی زن‌کشی در طول تاریخ بشریت همیشه وجود داشته و موضوع جدیدی نیست. ولی آنچه امروزه این نوع قتل را از قتل‌های دیگر مجزا می‌کند، کشته شدن زنان به خاطر جنسیت‌شان است. به طور مثال در سال ۲۰۲۱ در بلژیک تعداد ۲۲ زن توسط همسران خود کشته شدند و این زن‌کشی به دلیل جنسیتی صورت گرفته است. به همین منظور و در برنامه‌ای ملی، بلژیک تصمیم دارد که در سال جاری به مبارزه با خشونت علیه زنان و زن‌کشی بپردازد. قابل تامل است که در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ تعداد زنانی که به دست همسران خود در بلژیک کشته شده‌اند به ۲۴ نفر می‌رسد و این رقم حتی در سال‌های پیش از آن بیشتر هم بوده است. البته باید اشاره کرد که این اماراها رسمی نیستند، چون زن‌کشی به طور رسمی در بلژیک ثبت نمی‌شود و به احتمال زیاد آمار واقعی زنان کشته شده بیشتر از این‌ها می‌باشد.

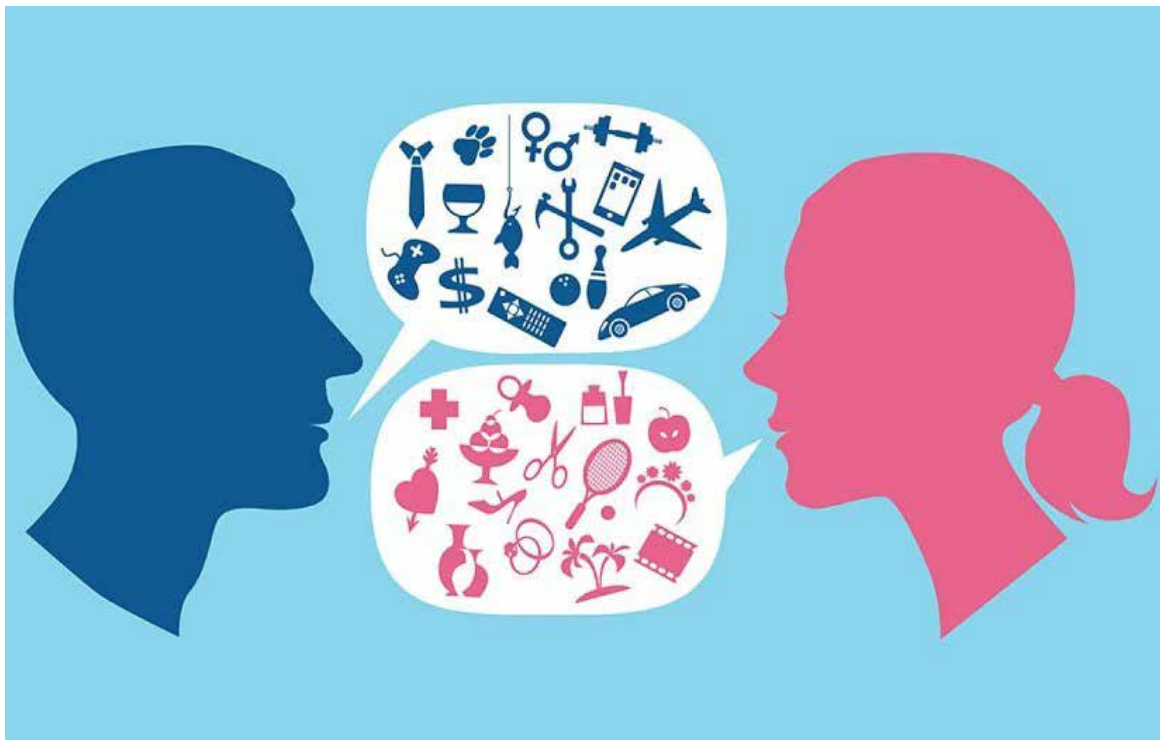
### تعریف از زن‌کشی چیست؟

دینا روسل، جامعه‌شناس بلژیکی، در سال ۱۹۹۰ اولین تعریفی که از زن‌کشی داد، عبارت از «کشتن زن به دست مرد به خاطر زن بودنش» است. مرگی که انگیزه‌اش تنفر، لذت، سرکوب و مالکیت بر آن دیگری است. این تعریف نشان می‌دهد که زن‌کشی می‌تواند به دلایل مختلف صورت گیرد. در این رابطه، کنوانسیون استانبول، اولین ارگان حقوقی است که توسط شورای اروپا تهیه و در سال ۲۰۱۱ به تصویب رسیده است. این کنوانسیون سعی دارد تا از طریق قانونی با خشونت علیه زنان و خشونت خانگی مبارزه کند و تاکید بر این دارد که زنان به دلیل زن بودن نباید مورد ضرب و شتم و یا آزار و اذیت قرار گیرند. در بسیاری از نقاط دنیا زنان از حقوق اولیه انسانی و

### کنوانسیون استانبول از چه کسانی محافظت می‌کند؟

- از همه زنان و دختر بچه‌های قربانی خشونت با یا ریسک خشونت محافظت می‌کند.
- به طور خلاصه این از همه زنان، کودکان، سالمندان، معلولین، مهاجران و پناهندگان، افراد اقلیت‌های قربانی خشونت خانگی و با ریسک خشونت خانگی یا صرف نظر از اینکه افراد یا هم‌زندگی می‌کنند یا نه محافظت می‌کند.

#IstanbulSözleşmesiYağatır  
#کنوانسیون استانبول پیمان نامه نجات بخش زنان  
ترجمه عربی و فارسی: پروژه گروه‌های کبک با همتایان @religionreportage



به خود اختصاص می‌دهد. زنان در این نوع جوامع در صورت خارج شدن از کادر تعیین‌شده، تهدید به خشونت و مرگ می‌شوند و مردان در قبال آزار و اذیت به زنان، به اندازه کافی مورد بازخواست قرار نمی‌گیرند و به همین دلیل زن‌آزاری و زن‌کشی به یکی از پدیده‌های همه‌گیر جامعه‌ی مورد نظر تبدیل می‌شود.

#### پدیده‌ی زن‌کشی بیشتر در چه زمانی از رابطه‌ی زناشویی اتفاق می‌افتد؟

اغلب پدیده‌ی زن‌کشی در زمان جدایی یا طلاق اتفاق می‌افتد. در بیشتر این وقایع، فرد تحمل از دست دادن دیگری را ندارد. چون او را از آن خود می‌داند و نمی‌خواهد آن را با کسی تقسیم کند. زن‌کشی معمولاً در فضای خصوصی خانواده اتفاق افتاده و در اختلافات بین زوج ریشه دارد. در پدیده زن‌کشی، فرد مورد تهدید، خود را اغلب مسبب شرایط به وجود آمده می‌داند، در حالی که اعمال خشونت و زن‌کشی در هر صورت محکوم است. اعمال خشونت به فرد قربانی او را در شرایطی قرار می‌دهد که اعتماد به نفس خود را نسبت به توانایی‌هایش از دست داده و احساس گناه کرده و فکر می‌کند که چون کار غلطی را انجام داده و یا به‌اندازه کافی تلاش نکرده تا آن دیگری را خشنود کند، مستحق خشونت است.

در دوران کرونا که افراد در فضای بسته به مدت طولانی زندگی کردند، آمار طلاق در بلژیک بسیار بالا رفت ولی تعداد زن‌کشی این آمار را دنبال نکرد چون زنان نمی‌توانستند به گونه‌ای از محیط همیشگی خود خارج شده و یا فرار کنند.

#### چگونه می‌شود با پدیده زن‌کشی مقابله کرد؟

برنامه ملی زنان در سالدر بلژیک آن است که هر مورد زن‌کشی در آمار رسمی کشور و به‌خصوص در آمار پلیس ثبت و در هر مورد، دلایل آن به درستی و در جزئیات بیان شود. در این معضل و به تقاضای وزیر برابری حقوق زنان و مردان، خانم سارا شلیتس، همه‌ی موارد شکایت زنان از همسران خود بایستی توسط پلیس جدی گرفته شده و دوباره بعد از مدتی با این زنان تماس به عمل آید تا اطمینان حاصل شود که شرایط خشونت خانگی آنان پایان یافته و یا هنوز ادامه دارد.

همچنین خانم شلیتس پیشنهاد می‌کند که همه‌ی نهادهای قانون‌گذاری و مجریان قانون از یک برنامه مشترک در مورد مبارزه با زن‌کشی و اعمال خشونت به زنان تابعیت کنند تا با همکاری دقیق بتوانند به بهترین وجهی همه‌ی اطلاعات لازم در این امور را جمع‌آوری کرده و از تکرار دوباره‌ی آن‌ها جلوگیری کنند. خانم دومینیک دشایس مسئول حقوق زنان در سازمان عفو بین‌الملل معتقد است که با تصویب یک قانون یگانه در مورد زن‌کشی می‌توان همه‌ی مسئولین را به چالش با این معضل دعوت کرد زیرا در صورت مقابله‌ی ملی با خشونت به زنان به خاطر زن بودنشان می‌شود تا حدود زیادی از زن‌کشی جلوگیری کرد و با دلایل آن، قبل از بروزشان، آشنا شد.

هدف پیش رو در سال ۲۰۲۲ بیشتر از هر زمان دیگر، نه فقط معرفی پدیده‌ی زن‌کشی، بلکه روش پیشگیری و یافتن راه‌های برون‌رفت از این معضل اجتماعی و خانوادگی است.

## همه‌گیری کووید-۱۹ چه تأثیری بر قتل‌های ناموسی داشته است؟ ترجمه: س. مشفق



**توضیح:** مطلب حاضر ترجمه‌ی بخش ششم از یک گزارش تحقیقی است درباره‌ی قتل‌های ناموسی، با عنوان «قتل زنان و دختران توسط همسر یا دیگر اعضای خانواده، تخمین جهانی سال ۲۰۲۰». گزارش توسط «دفتر سازمان ملل در امور مربوط به مواد مخدر و جنایات» تهیه شده است

بخش گفته شده، بخشی است مستقل، که به تأثیر همه‌گیری کووید-۱۹ بر قتل‌های ناموسی اختصاص دارد.

لازم به ذکر است که در متن اصلی همه‌جا عبارت قتل زنان و دختران و نه قتل ناموسی نوشته شده است. اما عنوان گزارش (قتل زنان و دختران توسط شریک زندگی یا دیگر اعضای خانواده) و تقریباً تمام محتوای آن، ناظر بر قتل‌های ناموسی است. از این رو در ترجمه از قتل ناموسی استفاده شده است.

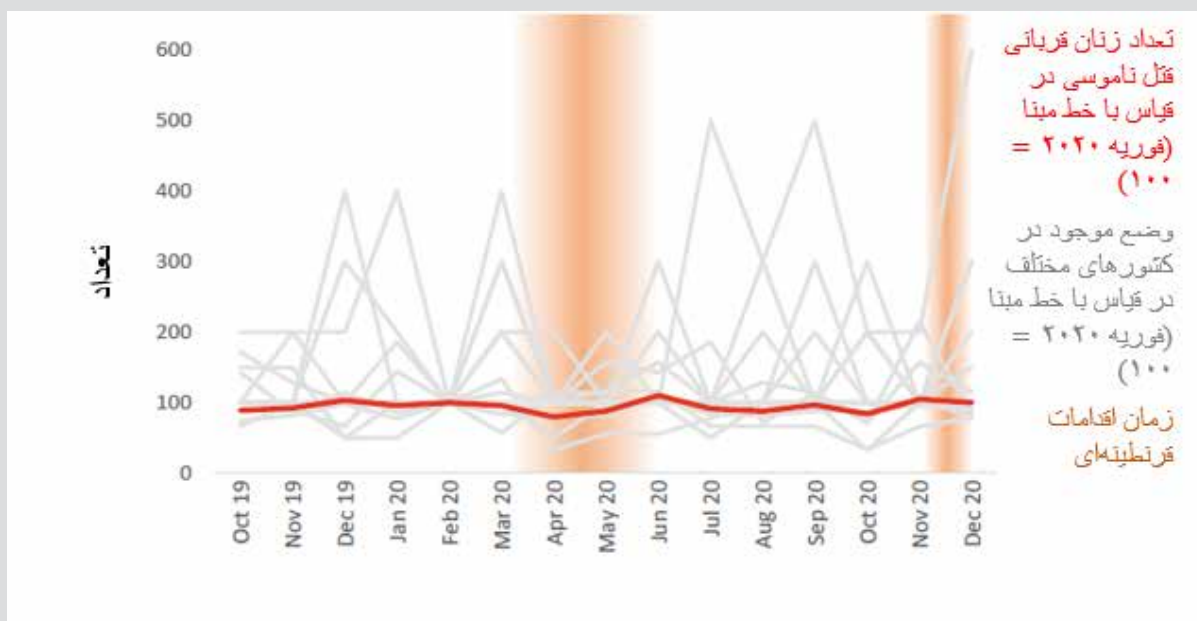
\*\*\*

داده‌های جهانی در مورد تأثیر مقررات قرنطینه‌ای (lockdown) برای مقابله با کووید-۱۹ بر قتل‌های ناموسی، هنوز ناقص و غیرقطعی‌اند. متوسط سالانه‌ی این قتل‌ها در فاصله‌ی ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۰ افزایشی برابر ۱۱ درصد را در اروپای غربی و ۵ درصد را در اروپای جنوبی نشان می‌دهد. در اروپای شمالی تغییری مشاهده نشده و در اروپای شرقی کاهشی جزئی داشته است. برای مقایسه، تعداد قتل‌های ناموسی در همین مدت، در آمریکای شمالی ۸ درصد، در آمریکای مرکزی ۳ درصد و در آمریکای جنوبی ۵ درصد افزایش داشته است. این میزان افزایش دارای دامنه‌ی مشابهی با تغییرات سالانه‌ی ثبت شده در دهه‌ی گذشته است.

در سطح کشوری، داده‌های ماهانه‌ی ۱۴ کشور از مناطق مختلف جهان، تنوع بالایی را در وضع موجود در آن‌ها آشکار می‌کنند، اما نشان می‌دهند که در مجموع، تعداد قتل‌های ناموسی در این کشورها از دوره‌ی قرنطینه تأثیری نپذیرفته است (جدول ۱).

جدول ۱: فهرست ماهانه‌ی تعداد زنان قربانی قتل‌های ناموسی در ۱۴ کشور (از اکتبر ۲۰۱۹ تا دسامبر ۲۰۲۰)

منبع: دفتر سازمان ملل در امور مربوط به مواد مخدر و جنایات، تأثیر کووید-۱۹ بر مواد مخدر و جنایت.



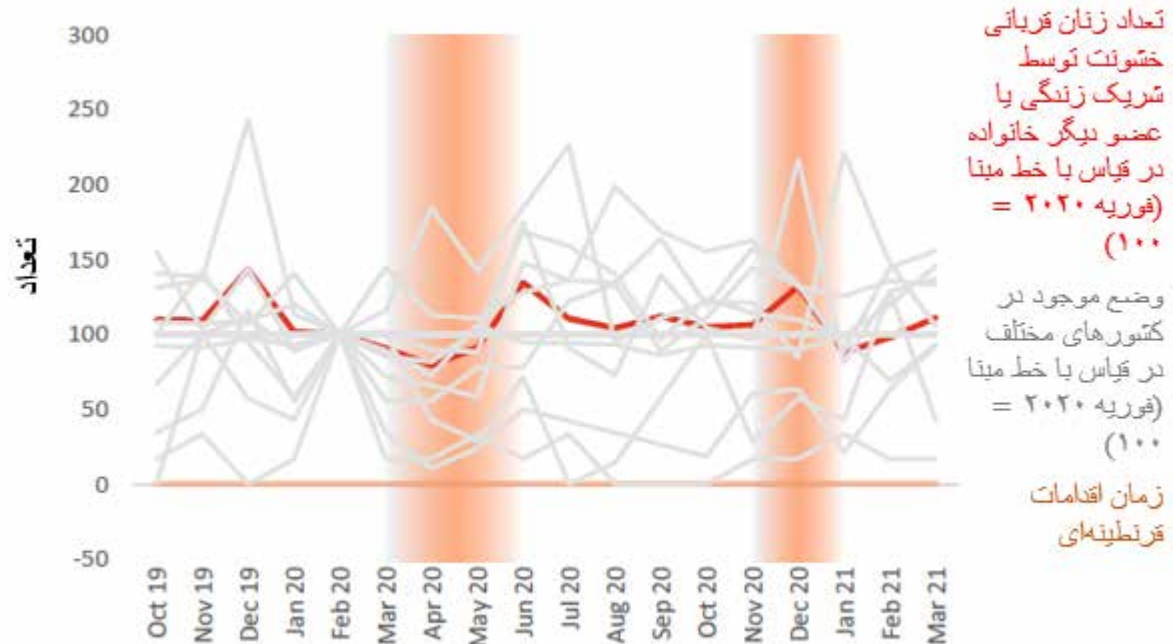
ملاحظه: ۱۴ کشور شامل ارمنستان، اسپانیا، اسلوانی، اکوادور، ایتالیا، باهاما، عمان، کرواسی، لتونی، لیتوانی، مراکش، مکزیک، میانمار و یونان.

عواقب گسترده‌تر ناشی از محدودیت تحرک افراد در دوران کرونا بر دیگر انواع خشونت‌های جنسیتی به علت دسترسی محدود به داده‌ها ناروشن است. شواهد حاصل از ۱۱ کشور از مناطق مختلف جهان حاکی از آن‌اند که تعداد خشونت‌های جنسی (جدول ۲) و تعرض فیزیکی (جدول ۳) توسط شریک



زندگی یا دیگر اعضای خانواده، که به مقامات گزارش شده‌اند، در موج نخست مقررات قرنطینه‌ای در اوایل سال ۲۰۲۰ تا حدودی کاهش یافته، اما با خروج کشورها از قرنطینه به سطح قبلی بازگشته است. این واقعیت می‌تواند گویای آن باشد که در دوره‌ی اولین موج مقررات قرنطینه‌ای، هم دسترسی زنان به مؤسسات ذی‌ربط برای گزارش موارد خشونت خانگی و هم ظرفیت مقامات و مؤسسات مذکور برای ثبت این موارد کاهش یافته بوده است!

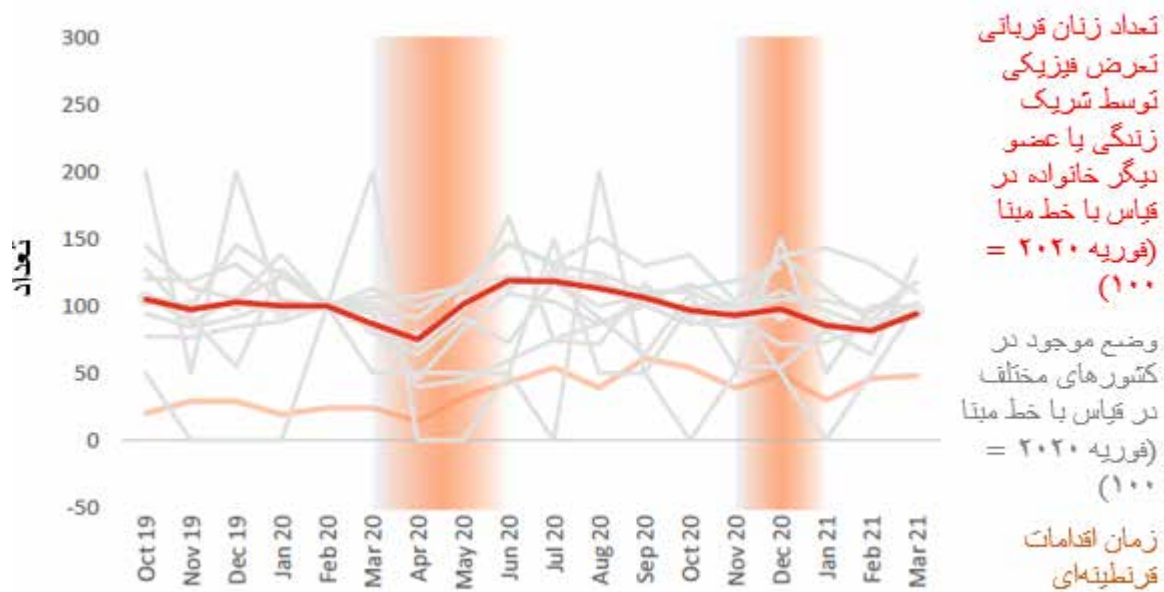
جدول ۲: فهرست ماهانه‌ی تعداد زنان قربانی خشونت جنسی که توسط شریک زندگی یا سایر اعضای خانواده انجام شده در ۱۱ کشور، که به مقامات گزارش شده (از اکتبر ۲۰۱۹ تا مارس ۲۰۲۱)



منبع: دفتر سازمان ملل در امور مربوط به مواد مخدر و جنایات، تأثیر کووید-۱۹ بر مواد مخدر و جنایت.

ملاحظه: ۱۱ کشور شامل ارمنستان، اسپانیا، اسلوانی، سوئد، سوئیس، کرواسی، لتونی، لهستان، مراکش، مغولستان، و میانمار.

جدول ۳: فهرست ماهانه‌ی تعداد زنان قربانی تعرض فیزیکی توسط شریک زندگی یا سایر اعضای خانواده در ۱۰ کشور، که به مقامات گزارش شده (از اکتبر ۲۰۱۹ تا مارس ۲۰۲۱)



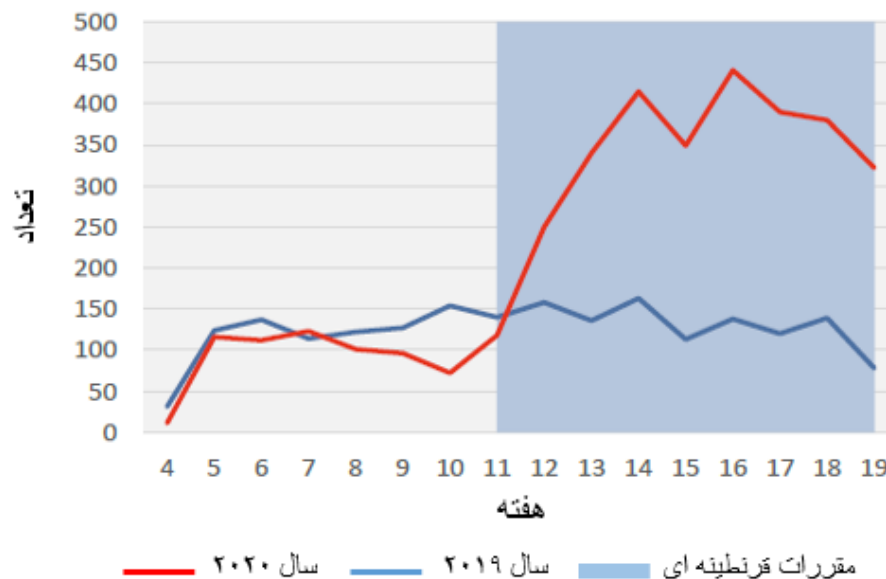
منبع: دفتر سازمان ملل در امور مربوط به مواد مخدر و جنایات، تأثیر کووید-۱۹ بر مواد مخدر و جنایت.

ملاحظه: ۱۰ کشور شامل اسپانیا، چین، سوئیس، کرواسی، لتونی، لهستان، لیتوانی، ماکائو، مراکش، و نامیبیا.

داده‌های خط کمک‌رسانی علیه خشونت خانگی حاصل از چندین کشور اروپایی و آمریکای لاتین نیز تصویر مرکبی را از تأثیر قرنطینه در دوران کووید-۱۹ بر سطح خشونت خانگی تجربه‌شده توسط زنان و دختران به دست می‌دهند. داده‌های برخی از خطوط کمک‌رسانی ملی حاکی از افزایش حاد خشونت‌های

خانگی گزارش شده علیه زنان در دوره‌ی مذکوراند. مثلاً داده‌های خط کمک‌رسانی ملی علیه خشونت خانگی در ایتالیا نشان‌دهنده‌ی افزایشی چهاربرابری است<sup>۲</sup> در تعداد تماس‌های تلفنی برای گزارش خشونت در شروع قرنطینه‌ی نخست، که در ۹ مارس سال ۲۰۲۰ آغاز شد (جدول ۴).

جدول ۴: فهرست هفتگی تعداد درخواست‌های کمک برای قربانیان خشونت، دریافت‌شده توسط خط کمک‌رسانی سراسری ایتالیا (فوریه تا آوریل ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰)

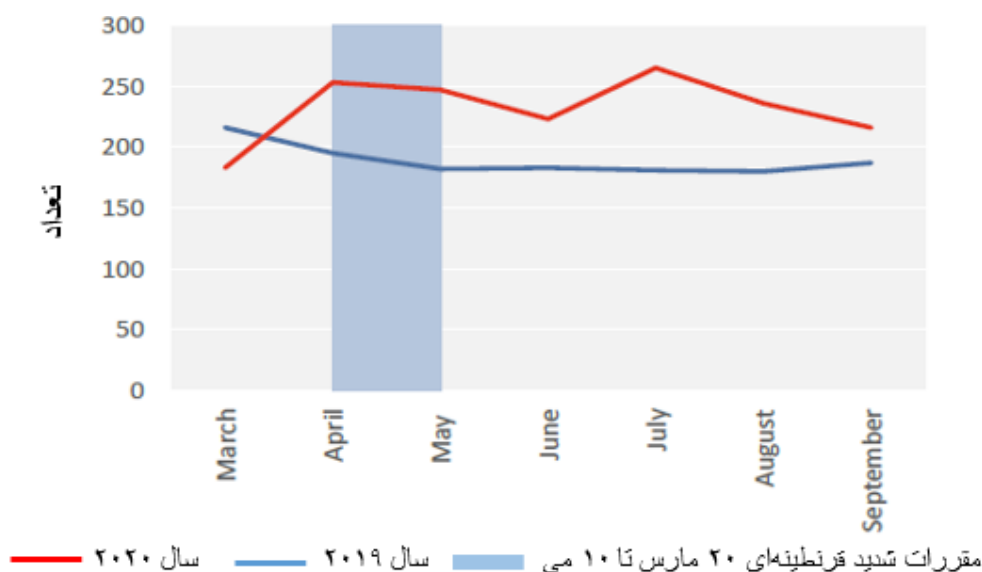


منبع: دفتر سازمان ملل در امور مربوط به مواد مخدر و جنایات، داده‌های هفتگی خط کمک‌رسانی سراسری ایتالیا برای قربانیان خشونت و مزاحمت جنسیتی.

ملاحظه: اولین قرنطینه‌ی سراسری در ایتالیا در ۹ مارس ۲۰۲۰ (هفته‌ی یازدهم) وضع شد.

سیر مشابهی را - هرچند کمتر حد - می‌توان در داده‌های خط کمک‌رسانی آرژانتین در همان مقطع مشاهده کرد، که حاکی از افزایش قابل توجهی در تعداد تماس‌های تلفنی در تناسب با اعمال محدودیت‌های قرنطینه‌ای است (جدول ۵).

جدول ۵: میانگین تعداد تماس‌های روزانه دریافت‌شده توسط خط کمک‌رسانی علیه خشونت جنسیتی، آرژانتین (مارس تا سپتامبر ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰)



منبع: دفتر سازمان ملل در امور مربوط به مواد مخدر و جنایات، داده‌های وزارت زنان، جنسیت و تنوع آرژانتین

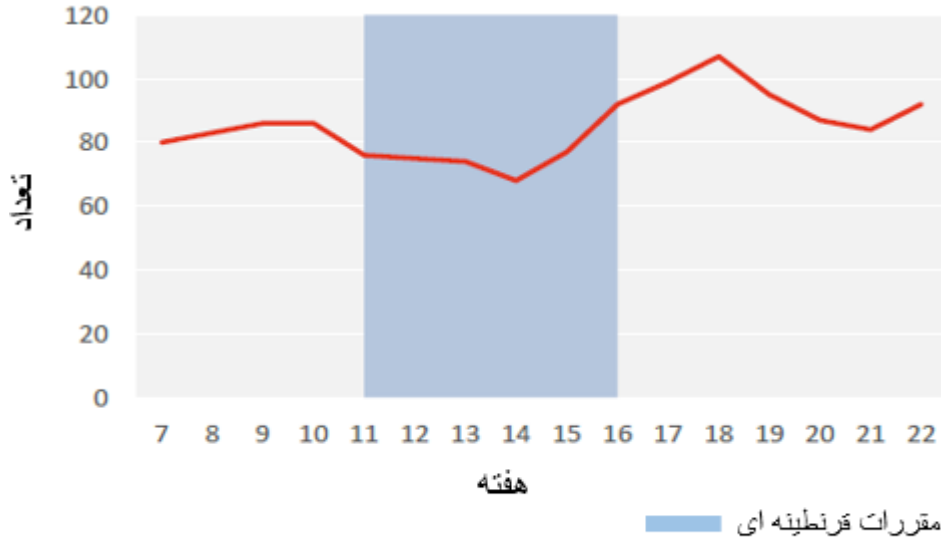
الگوهای مشاهده شده در ایتالیا و آرژانتین با مطالعات اخیر درباره‌ی تأثیر مقررات قرنطینه‌ای کووید-۱۹ بر خشونت علیه زنان با استفاده از داده‌های خدمات تلفنی، تأیید می‌شوند<sup>۳</sup>.

داده‌های خط کمک‌رسانی برخی از دیگر کشورها تنها بلافاصله پس از اعمال مقررات قرنطینه‌ای نوسانات اندکی را نشان می‌دهند، اما این نوسانات پس

از مدت کوتاهی از میان رفته‌اند. مثلاً، داده‌های خط کمک‌رسانی دانمارک (جدول ۶) و مکزیک (جدول ۷) نشان می‌دهد که تعداد تماس‌های تلفنی پس از اعمال محدودیت‌های کم‌دامنه قدری کاهش می‌یابد، و اندک زمانی پس از آن به سطح قبل از قرنطینه بازمی‌گردد. برخی از داده‌های خط کمک‌رسانی همچنین تغییراتی را در دامنه‌ی تنوع مشاهده شده در دوره پیش از پاندمی نشان می‌دهند.<sup>۴</sup>

جدول ۶: تعداد تماس‌های هفتگی دریافت شده توسط خط کمک‌رسانی سراسری دانمارک (۱۰ فوریه تا ۳۱ مه ۲۰۲۰)

منبع: دفتر سازمان ملل در امور مربوط به مواد مخدر و جنایات، داده‌های خط کمک‌رسانی سراسری دانمارک برای حمایت از قربانیان، مجرمان، خانواده/



دوستان و متخصصان [خشونت‌های جنسیتی]

جدول ۷: تعداد کل تماس‌های ماهانه‌ی مربوط به خشونت علیه زنان دریافت شده توسط خط کمک‌رسانی سراسری مکزیک (ژانویه تا سپتامبر ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰)



منبع: دفتر سازمان ملل در امور مربوط به مواد مخدر و جنایات، دبیرخانه اجرایی سیستم امنیت عمومی مکزیک.

حواشی

- 1- گزارش تحقیق دفتر سازمان ملل در امور مربوط به مواد مخدر و جنایات، «آنچه داده‌های مربوط به جنایات و خط کمک‌رسانی درباره‌ی تأثیر پاندمی کووید-۱۹ بر خشونت‌های گزارش شده علیه زنان و دختران می‌گویند»، ۲۰۲۰.
- 2- در ارتباط با دوره‌ی پیش از قرنطینه در سال ۲۰۲۰ و سال مرجع ۲۰۱۹.
- 3- ای. لسلی و ر. ویلسون، «اختفا و خشونت خانگی: داده‌هایی از تماس‌های تلفنی برای کمک، در طول کووید-۱۹».
- 4- برای اطلاعات بیشتر، به گزارش خلاصه‌ی تحقیق دفتر سازمان ملل در امور مربوط به مواد مخدر و جنایات مراجعه کنید: «آنچه داده‌های مربوط به جنایات و خط کمک‌رسانی در مورد تأثیر پاندمی کووید-۱۹ بر خشونت گزارش شده علیه زنان و دختران می‌گویند»، ۲۰۲۰.

# گزارشگر ویژه خشونت علیه زنان سازمان ملل متحد و وظایف او

ترجمه از شعله زمینی



گزارشگر ویژه، متخصصین مستقل و یا اعضای گروه‌های کاری مربوط به روندهای ویژه سازمان ملل، افرادی هستند که به شکل کاملاً مستقل بر مبنای **کد رفتاری ۵/۱۲** تصویب شده در سال ۲۰۰۷ توسط شورای حقوق بشر<sup>۱</sup> و **دستورالعمل** تصویب شده<sup>۲</sup> در نشست سالانه روندهای ویژه در سال ۲۰۰۸ رفتار می‌کنند.

## تاریخچه

کرسی گزارشگری ویژه خشونت علیه زنان قبل از به وجود آمدن شورای حقوق بشر سازمان ملل، توسط کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد توسط قطعنامه ۱۹۹۴/۴۵، مصوب ۴ مارس ۱۹۹۴، با نام کامل «گزارشگری ویژه در مورد خشونت علیه زنان، علل و پیامدهای آن» ایجاد شد. پس از تصمیم به تاسیس شورای حقوق بشر در مارس ۲۰۰۶ و در اولین جلسه شورای حقوق بشر در ژوئن همین سال، قرار بر این شد که گزارشگر ویژه مطابق با تصمیم ۱/۲۰۱ شورای حقوق بشر به این شورا گزارش دهد. این مأموریت مانند دیگر کرسی‌های گزارش‌دهی موضوعی هر سه سال یک بار با قطعنامه‌ای در شورای حقوق بشر تمدید می‌شود. کرسی گزارشگری ویژه خشونت علیه زنان که تا به حال ۵ گزارشگر تصدی آن را عهده‌دار شده‌اند، آخرین بار در سال ۲۰۱۹ با قطعنامه ۴۱/۱۷ شورای حقوق بشر تمدید شده و در انتهای نشست فعلی شورای حقوق بشر یعنی در ژوئیه ۲۰۲۲ این قطعنامه قاعدتاً دوباره تمدید خواهد شد. ایجاد کرسی گزارشگر ویژه خشونت علیه زنان به عنوان اولین سازوکار مستقل حقوق بشر برای از بین بردن خشونت علیه زنان، نشان‌دهنده‌ی

۱ <https://www.ohchr.org/sites/default/files/Documents/Issues/Executions/CodeOfConduct.pdf>

۲ <https://www.ohchr.org/sites/default/files/Documents/HRBodies/SP/Manual.pdf.Operations2008>

نقطه عطفی در جنبش جهانی حقوق زنان در مواجهه با خشونت مبتنی بر جنسیت است، خشونت‌های که زندگی زنان و دختران را در سراسر جهان همچنان ویران می‌کند. این سازوکار، که منجر به رسمیت شناختن خشونت علیه زنان به عنوان نقض حقوق بشر شده است، به گزارشگر ویژه اجازه می‌دهد تا اطمینان حاصل کند که خشونت علیه زنان بخشی جدایی‌ناپذیر از چارچوب و سازوکارهای سازمان ملل متحد در رابطه با حقوق بشر است.

## هدف مأموریت:

\* جستجو و دریافت اطلاعات در مورد خشونت علیه زنان، علل و پیامدهای آن از دولت‌ها، نهادهای معاهده‌ها، آژانس‌های تخصصی، سایر گزارشگران ویژه مسئول دیگر مسائل حقوق بشر، سازمان‌های بین دولتی و غیر دولتی، از جمله سازمان‌های زنان و پاسخ موثر به این اطلاعات،

\* پیشنهاد اقدامات، راه‌ها و ابزارها در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای از بین بردن همه‌ی اشکال خشونت علیه زنان و علل آن و رفع پیامدهای آن،

\* همکاری نزدیک با کلیه روندهای ویژه و سایر سازوکارهای حقوق بشر شورای حقوق بشر و نهادهای معاهده‌ها در جهت در نظر گرفتن درخواست شورا مبنی بر ادغام منظم و سیستماتیک حقوق بشر زنان و دیدگاه جنسیتی در کار خود، در کار کلیه روندهای ویژه و سایر سازوکارهای حقوق بشر شورای حقوق بشر و با نهادهای معاهده. همکاری نزدیک با کمیسیون مقام زن در انجام وظایف آن.

\* ادامه اتخاذ یک رویکرد جامع و جهانی برای از بین بردن خشونت علیه زنان، علل و پیامدهای آن، از جمله علل خشونت علیه زنان مربوط به حوزه‌های مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی.

## دارنده‌ی کرسی فعلی

خانم ریم السالم (اردن) در ژوئیه ۲۰۲۱ از سوی شورای حقوق بشر سازمان ملل برای یک دوره سه‌ساله به عنوان گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد خشونت علیه زنان، علل و پیامدهای آن منصوب شد. او کار خود را در ۱ اوت ۲۰۲۱ آغاز کرد. ریم دارای مدرک کارشناسی ارشد در روابط بین‌الملل از دانشگاه آمریکایی در قاهره، مصر (۲۰۰۱) و کارشناسی ارشد در حقوق بشر از دانشگاه آکسفورد، بریتانیا (۲۰۰۳) است.

**Reem Alsalem** یک مشاور مستقل در زمینه‌ی مسائل جنسیتی، حقوق پناهندگان و مهاجران، عدالت انتقالی و واکنش‌های بشردوستانه است. او به طور گسترده برای ادارات، آژانس‌ها و برنامه‌های سازمان ملل متحد مانند نهاد زنان سازمان ملل متحد، کمیساری عالی حقوق بشر سازمان ملل، یونیسف و سازمان بین‌المللی مهاجران سازمان ملل و همچنین مشاور سازمان‌های غیر دولتی، اتاق‌های فکر و دانشگاه‌ها بوده است. پیش از این، او به عنوان یک کارمند دولتی بین‌المللی در سیزده کشور با کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل نیز همکاری کرده است. او در این مدت مسئولیت برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت بر برنامه‌هایی را داشته است که برای محافظت از بازماندگان خشونت‌های جنسیتی، به‌ویژه زنان و دختران، بوده است.

ریم السالم همچنین از ژانویه تا مارس ۲۰۰۹ به عنوان متخصص مدعو با بخش تحقیقات دفتر دادستانی دادگاه بین‌المللی کیفری (ICC) لاهه، هلند همکاری کرده است و در دسامبر ۲۰۰۸ به عنوان محقق مدعو در مرکز بین‌المللی فاینشتاین دانشگاه تافتس مشغول به کار بوده است.

گزارشگر ویژه همچنین برای اجرای مأموریت

## خود موارد زیر را انجام می‌دهد:

- درخواست‌ها و ارتباطات فوری در مورد موارد ادعایی خشونت علیه زنان را به کشورها ارسال می‌کند. ارتباطات در این **لینک**<sup>۳</sup> قابل مشاهده هستند.

- **بازدیدهای کشوری** را انجام می‌دهد

- **گزارش‌های موضوعی سالانه**<sup>۴</sup> را ارائه می‌کند

- رایزنی با جامعه‌ی مدنی به بخشی جدایی‌ناپذیر از کار گزارشگر ویژه خشونت علیه زنان، علل و پیامدهای آن تبدیل شده است. برخی از سازمان‌های غیردولتی (NGO) از زمان آغاز به کار در سال ۱۹۹۴، مشاوره با گزارشگر ویژه را تسهیل کرده‌اند.

- رایزنی‌های منطقه‌ای و ملی با برجسته کردن ویژگی‌های منطقه‌ای و ملی، ورودی مهمی به کار گزارشگر ویژه می‌دهد و فرصتی را برای گروه‌های زنان از یک منطقه/کشور خاص فراهم می‌کند تا گزارشگر ویژه را از نقض حقوق زنان که در منطقه‌شان رخ می‌دهد، آگاه کنند.

- بعلاوه، برخی از مشاوره‌ها بر بحث پیرامون موضوع انتخابی گزارش سالانه گزارشگر ویژه به شورای حقوق بشر سازمان ملل (و قبلاً به کمیسیون حقوق بشر) یا مجمع عمومی متمرکز شده است.

- مشاوره با جامعه مدنی همچنین به سازمان‌های غیر دولتی این امکان را می‌دهد که با فرصت‌هایی که مأموریت گزارشگر ویژه در پیشبرد طرح‌های ملی و منطقه‌ای خود ارائه می‌دهد، آشنا شوند. گزارشگر ویژه سازمان‌های غیردولتی را تشویق می‌کند تا از چنین مشاوره‌هایی استفاده کنند و از آن سازمان‌های غیر دولتی که در سازماندهی آنها رهبری می‌کنند سپاسگزار است.

هر ۵ گزارشگر ویژه در گزارش‌های خود مسئله قتل‌های ناموسی را مطرح کرده‌اند و در نوامبر ۲۰۱۵، گزارشگر وقت ویژه خشونت علیه زنان، علل و پیامدهای آن، دوبراوکا سیمونوویچ، از همه‌ی سران کشورها خواست تا با ایجاد یک دیده‌بان زنان کشی، بر پیشگیری از «قتل زنان»، جنایات مربوط به جنسیت تمرکز کنند. از دولت‌ها می‌خواهد که این رصدها را نه تنها برای ارائه داده‌های آماری در مورد زنان کشی، بلکه برای شناسایی تمام شکست‌های سیستم‌های حمایت از خشونت علیه زنان ایجاد کنند.

\* ترجمه از صفحه گزارشگر ویژه خشونت علیه زنان

# خشونت علیه زنان بر مبنای جنسیت

مترجم: حسین غبرایی

این پیشنهاد مورد استقبال قرار گرفت، اما هیچ اقدامی انجام نشد و پیشنهاد ما برای اجرای بررسی داخلی هرگز محقق نشد. بنابراین در ۲۰۲۱ ما پروژه‌ای بررسی خارجی وایوژن را با همکاری بنیاد آناپلا که سازمانی پیشرو و غیر دولتی بود آغاز کردیم. آنها با زنانی که از خشونت خانگی جان سالم به در برده بودند کار می‌کردند؛ یعنی کسانی که دارای نمره خطر ناشی از خشونت جنسی بودند.

وایوژن از طریق اجرای این کنترل بیرونی سئوالاتی چند لایه دارد. از طرفی نگران شفافیت سیستم و تعهدات وزارت کشور در این مورد هستیم. در ۲۰۱۵ رژیم حقوقی دولتی، در اسپانیا برای گنجانیدن مقرراتی مورد بازنگری قرار گرفت که بر اساس آن ماشین‌های خودکار در ادارات دولتی مستقر شدند (به طور مثال سیستم‌های الگورتمیک) که تابع مجموعه‌ای از نهادهای حاکم و دستورات عمل‌ها برای اطمینان از عملکرد مناسب از جمله کنترل آن‌هاست. هر چند دامنه‌ی این قوانین منحصرًا شامل سیستم‌های خودکار می‌شود (چون که هیچ انسانی درگیر نیست) اطلاعات ما نشان می‌دهد که نمره‌ی خطر خشونت جنسی الگوریتمی اختصاص داده شده در ۹۵ درصد مواقع بدون تغییر باقی می‌ماند (زوریتا بایونا ۲۰۱۴). به این دلیل استدلال کردیم که برای تصمیم‌گیری‌های با تأثیرات اجتماعی بزرگ (که در بعضی از موارد به زندگی و مرگ بستگی دارد) طبق قانون باید بررسی مستقل صورت پذیرد.

همچنین گفتیم که مطالعات بیشتر مربوط به خشونت جنسی باید توسط همان محققانی که به توسعه‌ی آن کمک کردند، (لوپز-اوسوریو و آل ۲۰۲۰-۲۰۱۹) و همکاران افرادی که در وزارتخانه و نیروهای پلیس در این موارد زحمت کشیدند انجام شود. این موضوع توانایی ما را به نیاز به نظارت مستقل بر سیستم تقویت می‌کند و امیدواریم که این کنترل از بیرون آن‌ها را وادار کند که خشونت جنسی و عوامل و نتایج آن را مستقلاً منتشر کنند.

نقش افسران پلیس در تایید یا تغییر امتیاز خطر خشونت جنسی نیز مشکلاتی را ایجاد می‌کند. داشتن نمره‌ی بالاتر یا کمتر به این معنی است که یک زن سطح مختلفی از حفاظت پلیس را دریافت می‌کند. اما روشن نیست که مسئول این تصمیم چه کسی است. ۹۵ درصد افسران پلیس نمی‌خواهند سیستم امتیازبندی ریسک پیشنهادی را تغییر دهند. واضح است که آن را چیزی در حد یک توصیه و خود را نمایندگان سازمانی در درون سیستم می‌دانند. همچنین هنگامی که کارشان افزایش می‌یابد تمایل‌شان برای زیر سؤال بردن نتایج سیستم کاهش می‌یابد (مندوزا ۲۰۲۰) به نظر واضح است که توجه بیشتری باید به تأثیر «انسان مقید» در کلیت آن، عملکرد، انصاف و پاسخگوئی سیستم صورت گیرد.

یکی دیگر از موضوعات، عدم مشارکت جمعیت آسیب دیده در طراحی و پیگیری سیستم است. بسیاری از ادبیات موجود در مورد خشونت جنسی بر جنبه‌های فنی آن - به ویژه در مورد اعتبار پیش‌بینی الگوریتم - و نه بر تأثیرات اجتماعی آن تأکید دارد و نقش و تجربیات زنان تحت تأثیر نادیده گرفته می‌شود. اگر چه تلاش‌هایی برای رضایت کاربران انجام شده است، اما نگران‌کننده آن است که سیستمی که هدف آن حمایت از آسیب‌پذیرترین مردمان است نه با کاربران نهایی مشورت و نه از آنها استفاده می‌کند. و این همان چیزی است که ما در این کنترل از بیرون به طور گسترده به آن می‌پردازیم. نه تنها بر مشکلات فنی، بلکه تکیه ما بر تأثیر خشونت جنسی بر قربانیان آن است.

این نگرانی به‌ویژه به زمانی مربوط است که وزارت کشور، «یادگیری ماشین» و هوش مصنوعی را در سیستم ادغام کرد. گر چه تاریخ این گزارش به طور رسمی تأیید نشده است اما اخیراً در مورد خشونت جنسی و تکنیک‌های پیشرفته‌ی تجزیه و تحلیل داده‌ها در سیستم «یادگیری ماشین» ابتکاراتی وجود داشته است (پاین ۲۰۲۱). در دسامبر ۲۰۲۰ شرکت نرم‌افزاری اس‌ای‌اس اعلام کرد که با وزارت کشور و واحد خشونت جنسی آن، برای خودکارسازی و ساده کردن فرآیندها به عنوان «عامل دیجیتال» برای افزایش حفاظت به توافق رسیده‌اند. اتیکا برای درک بهتر ماهیت این توافق با شرکت SAS تماس گرفت. اما آن‌ها از افشای هر گونه اطلاعاتی به این دلیل که وزارت کشور را مالک سیستم می‌دانستند خود داری کردند. همانطور که توضیح خواهیم داد، سیستم بررسی خشونت جنسی موجود که بر مبنای مدل‌های آماری خطر ریسک آینده را بررسی می‌کند سیستم الگوریتمی نسبتاً ساده‌ای است که در



۱- مقدمه

خشونت علیه زنان پدیده‌ای جهانی است. طبق برآوردهای سازمان ملل ۷۳۶ میلیون زن - یکی از هر سه نفر - حداقل یک بار در طول زندگی‌شان در معرض خشونت شریک جنسی گذشته‌ی خود و یا خشونت جنسی دیگران در سرتاسر جهان قرار گرفته‌اند. کشورهای پیشرفته جهان از این قاعده مستثنی نیستند. خشونت علیه زنان در اسپانیا مسئله مهمی است؛ جایی که ۱۱۲۶ زن توسط شریک جنسی سابقشان در فاصله ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۱ کشته شده‌اند. ۳۲،۴ درصد از زنان شانزده ساله به بالای اسپانیا (در حدود ۶،۶ میلیون) به طور فیزیکی، جنسی یا روانی (احساسی، کنترلی، اقتصادی و ترس و وحشت) در طول زندگی‌شان توسط شرکای قبلی رنج می‌برند (گزارش هیئت ضد خشونت جنسی ۲۰۱۹ ب). بسیاری از کشورها در پاسخ به نیاز حمایت کافی از زنانی که موارد خشونت جنسی را گزارش می‌کنند برنامه‌های تخصصی ایجاد کرده‌اند. در بعضی از آن‌ها از جمله اسپانیا چنین برنامه‌هایی شامل ابزاری برای ارزیابی ریسک است که سیستمی امتیازی از خطر ارائه می‌دهد که برای تصمیم‌گیری‌ها یا توصیه‌هایی در مورد اقدامات پلیسی و قانونی برای حفاظت از زنان استفاده می‌شود.

در سال‌های اخیر استفاده از سیستم خودکار برای پیش‌بینی ریسک افزایش یافته است که اغلب موجب نگرانی‌هایی در مورد کیفیت و شفافیت اینگونه روش‌ها بوده است. در کار خودمان در «اتیکا» مشخص کرده‌ایم که تا چه اندازه این سیستم اغلب بر مردمان آسیب‌پذیر اثر می‌گذارد که نگرانی‌هایی را در مورد چگونگی تأثیر و جبران خسارت ایجاد می‌کند. در ۲۰۲۱ برای بررسی دقیق‌تر، پروژه‌ی حسابرسی بیرونی خود را با همکاری آسیب‌دیدگان و سازمان‌های جامعه‌ی مدنی با عنوان «وایوژن»، در مواردی که الگوریتم‌های مهندسی، در زمینه‌های مختلف منفی بوده‌اند (کیفری، حقوقی، اشتغال، رسانه‌های اجتماعی و بانکداری) راه‌اندازی کردیم و این اولین گزارش ما در مجموعه‌ای سریالی است.

روش کنترل خارجی، توسط جریان مستقل سوم، اثرات و تا حد امکان عملکرد سیستمی الگوریتمی را به منظور شناسایی ناهنجاری‌های بالقوه یا اقداماتی که می‌تواند برای افراد حفاظت شده یا کل جامعه، ناعادلانه یا مضر باشد را بررسی می‌کند. ویژگی اصلی سیستم کنترل بیرونی این است که دسترسی به الگوریتم و پایگاه‌های اطلاعاتی مورد استفاده برای طراحی، توسعه، آزمایش و اعتبارسنجی آن معمولاً بسیار دشوار است. به این ترتیب نتایج اغلب با تجزیه و تحلیل سیستماتیک منابع ثانویه با استفاده از داده‌های پایگاه‌های اطلاعاتی که از طریق مکانیسم‌های مختلف در مورد جمعیت‌های تحت تأثیر جمع‌آوری شده ارزیابی می‌شود.

در مورد وایوژن ما تاریخچه‌ای از ابزارهایی که برای بررسی خطر خشونت جنسی در وزارت کشور اسپانیا استفاده می‌شد با توجه به عملکردها و تأثیر آن در سال ۲۰۱۸ در اختیار داریم. از این وزارتخانه درخواست ملاقات و اطلاعات کردیم که فقط زمانی به ما اجازه دادند که از یکی از اعضای کنگره کمک خواستیم. از آن پس چندین جلسه با مسئولین سیستم داشتیم. سپس «اتیکا» پیشنهاد داد که به طور محرمانه تمام داده‌های اطلاعاتی مربوط به خشونت جنسی موجود در سیستم را که توسط ماشین‌ها و ابزارها در بازه‌ی زمانی طولانی به دست آمده بود را بررسی کند.





دارند. سوم، پیشرفت در اطلاعات علمی و روش‌های بهتر تجزیه و تحلیل، کشف و دریافت دانش از اطلاعات، ساخت الگوها و مدل‌های پیش‌بینی‌کننده را ممکن ساخته است (سارکر ۲۰۲۱).

با وجود پیشرفت در این عرصه‌ها، هنوز در مورد چگونگی ارزیابی ریسک اختلاف نظر وجود دارد. توسط چه کسانی باید انجام شود، متخصصان و قربانیان چه نقشی در این فرایند دارند و این ارزیابی چگونه مدیریت را در جریان می‌گذارد؟ در کل سه روش اصلی برای ارزیابی ریسک وجود دارد:

ارزیابی بالینی نیمه‌کاره: ارزش‌گذاری حرفه‌ای هر مورد خاص و شخصی کردن و سرهم‌بندی مدیریت خطر. رویکرد این روش در توضیح فرد خاص، غیر معمول بودن و شرایط ویژه‌ای است که احتیاج به بررسی موردی به روش متخصصان دارد. از سوی دیگر این اختیار حرفه‌ای ممکن است به شرط داشتن یک سیستم قابل اعتماد به دست آید، زیرا این ارزشیابی به شدت به آموزش، ترجیحات و تفکرات متخصص وابسته است.

ارزیابی آماری: بر اساس آماری از پیش تعیین‌شده و عوامل تعریف شده علمی است. این روش با هدف ایجاد استانداردها برای ارزیابی ریسک طراحی شده، بدون آنکه با دقتی علمی به واجدین شرایط تکیه داشته باشد. این روش به دلیل مکانیکی بودن و تکیه بر الگوریتم‌ها (کرو میل ۱۹۹۶) بر اساس مفروضات خطی و کمبود اطلاعات مفید، مورد انتقاد قرار دارد.

قضاوت کامل و حرفه‌ای: شکاف بین دو روش اول را پر می‌کند؛ حتی اگر بخشی از مراحل مانند روش قبلی استاندارد شده باشد، مرحله‌ی نهایی آن به صورت الگوریتمیک انجام نمی‌شود و مسئولیت ارزیابی آن را فردی با صلاحیت حرفه‌ای بر عهده دارد (کروپ ۲۰۰۴).

علاوه بر این سه مدل ارزیابی کلاسیک ریسک، توسعه‌ی روش‌های محاسباتی و همچنین در دسترس بودن اطلاعات دیجیتال وسیع، این امکان را ایجاد می‌کند که با تکنیک‌های «یادگیری ماشین» جرایم مبتی بر جنسیت را پیش‌بینی کنیم. سیستم ماشینی از اطلاعات الگوریتمی و استخراج الگوها از تاریخچه‌ی اطلاعاتی استفاده می‌کند (تولان ۲۰۱۹). آن‌ها توانایی بالایی در پیش‌بینی شرایط نامطمئن دارند و می‌توانند آن را با تعداد زیادی از ویژگی‌های اطلاعاتی گوناگون وارد شده مقایسه کنند. جنبه‌ی منفی این سیستم این است که به شدت به تاریخچه‌ی اطلاعاتی وابسته است که می‌تواند به تبعیض و نابرابری‌های ساختاری بیانجامد. درحالی‌که پیچیدگی درونی آن می‌تواند به عدم شفافیت و به اصطلاح به چیزی که جعبه‌ی سیاه نامیده می‌شود منجر شود.

آنچنان که امروز وایوژن سیستمی آماری است که از مدل‌های آماری برای استنتاج خطرانی که یک قربانی با آن مواجه است (هر دو خشونت و قتل) استفاده می‌کند و همچنین توسعه‌ی آن بر اساس مجموعه‌ای از شاخص‌هایی است که توسط گروهی از کارشناسان، تعیین و ارزشیابی شده است. همینطور که بعداً بیشتر توضیح می‌دهیم، توانایی ترکیب یک الگوریتم ماشینی در سیستم وایوژن بر اساس تکنیک Nearest Centroid برای طبقه‌بندی و یا مدلی که ترکیبی تصادفی از سیستم فعلی و NC را به کار گیرد بیشتر مورد پذیرش است، اما هیچ مدرکی وجود ندارد که وزارتخانه در حال بررسی این گزینه باشد.

آن اطلاعات در قالبی خاص (پرسشنامه) وارد می‌شود که با استفاده از اهمیت موارد مختلف ارزیابی می‌شوند. درحالی‌که استدلال می‌کنیم که همگی جوانب اطلاعاتی خشونت جنسیتی، به دلیل «یادگیری ماشین»، وجود پاسخ‌های بسته در سیستم، آن را به مدلی از هوش مصنوعی تبدیل کرده که از نقطه‌نظر شفافیت و پاسخگویی مطلوب نیست. به هر حال در هر موردی اگر بحثی پیش بیاید، پشت درهای بسته و بدون در نظر گرفتن حداقل دیدگاه زنان آسیب دیده نباید باشد.

بنابراین در اواسط ۲۰۲۱ تیم بررسی از بیرون وایوژن را راه‌اندازی کردیم. ما نگران شفافیت، نظارت مستقل، پاسخگویی، دخالت آسیب‌دیدگان و انتقال به «یادگیری ماشین» هستیم. فرآیند این کنترل این امکان را فراهم کرده تا نگرانی‌های عمومی را به سوالات خاص تبدیل کنیم تا شفافیت بیشتر، نظارت و پاسخگویی بهتر و ارزیابی تاثیر اجتماعی در مورد سخت‌افزارهای اطلاعاتی مورد بحث باشد. درحالی‌که ابزارهای بیرونی به ما اجازه نمی‌دهند قاطع باشیم، آن‌ها را همراه داده‌ها در اختیار ما گذاشتند تا سوالات خود را توجیه کنیم. نتایجی که در زیر ارائه می‌کنیم ما را به سودمندی روش‌مان متقاعد کرده است. اگر موفق شدیم بدون هیچگونه دسترسی به اطلاعات مربوطه به این نتایج برسیم، تصور کنید که ما و کل جامعه با داشتن آن می‌توانستیم چه کار بزرگی انجام دهیم. امیدمان آن است که این گزارش باعث تغییر در نحوه‌ی کار وایوژن و پیشرفت آن شود.

در بخش‌های زیر گزارش هفت ماه کاری اتیکا و بنیاد آناپلا را به همراه اطلاعات موجود در مورد زنان تحت تاثیر و سایرین ارائه می‌دهیم. همانطور که گفتیم این بخشی از برنامه‌ی گسترده‌تر اتیکا برای بررسی و کنترل از بیرون با همکاری سایر سازمان‌های جامعه‌ی مدنی و ارزیابی تاثیر الگوریتم‌های منفی در زمینه‌های مختلف است. با این پروژه هدف ما توسعه‌ی ابزارهای روش شناختی برای ارزیابی و بررسی خطر سیستم‌های خودکار، در زمانی است که به کدها و ورودی‌ها و خروجی‌ها و اطلاعات دولتی دسترسی نداریم. با این ابزارها به سازمان‌های اجتماعی برای بازبینی تاثیرات اجتماعی از بیرون و دفاع از تغییر سیاست‌ها کمک می‌شود. در این راه به حمایت جنبش‌های بازرسی از پایین به بالا که توسط سازمان‌های ثالث که توسط کاربران نهایی شکل گرفته باشد نیازمندیم.

ساختار این گزارش حول روندی است که قربانی خشونت جنسیتی طی می‌کند؛ از ابتدا تا انتها از وقتی که گزارش پلیس را تنظیم می‌کند با هدف پر کردن خلا موجود بین اعتبار تکنیکی ادبیات موجود خشونت جنسیتی و تجربیات زنده‌ی زنانی که زندگی‌شان تحت تاثیر آن قرار گرفته و یا حتی پایان یافته است. ما ابتدا مروری فنی از سیستم وایوژن ارائه می‌دهیم. سپس به طور انتقادی درباره‌ی نقاط قوت و مشکلات آن با توجه به درک و تجربیات برخی از ذی‌نفعان اصلی - مانند بازماندگان خشونت خانگی که از طریق سیستم وایوژن عمل کردند و با وکلای آن‌ها و سازمان‌های جامعه‌ی مدنی که در این عرصه کار می‌کنند بحث می‌کنیم. با انجام این کار، زمینه برای مقایسه‌ی سیستم طراحی شده با عملکرد واقعی آن و ارزیابی روش‌های تجربه شده در مورد زنان آسیب‌دیده را آماده می‌کنیم.

## ۲- ارزیابی خطر در مورد خشونت جنسیتی

برای توسعه‌ی راه حل‌های موثر، دقیق و عملی پیشگیری از خشونت، دانشمندان و قانون‌گذاران فعالیت زیادی کرده‌اند. در دنیای فرضی با منابع بی‌نهایت، بهترین استراتژی، تدارک بالاترین حفاظت و نظارت بر تمام زنانی است که احساس می‌کنند در معرض خشونت جنسی هستند. متأسفانه منابع پلیس محدود است و باید با دقت به کسانی اختصاص یابد که در معرض خطر بیشتری قرار دارند. بنابراین، ارزیابی ریسک نقشی حیاتی در جلوگیری از خشونت جنسیتی ایفا می‌کند.

ابزارهای ارزیابی ریسک، بر اساس موارد قابل پیش‌بینی سطح خشونت جنسیتی طراحی شده‌اند. بنابراین هدف، ارائه‌ی پیش‌بینی دقیقی است که کدام قربانی بیشتر احتمال دارد دوباره مورد تجاوز قرار گیرد و نیاز به حفاظت دارد. امتیاز ریسک در این مورد، گرایش‌های گذشته و یا حوادث فعلی نیستند، بلکه وقوع خشونت جنسیتی را در آینده پیش‌بینی می‌کنند؛ یعنی ارزیابی خطر تکرار جرم.

ابزارهای ارزیابی خطر جنسیتی جدید نیستند و در سه دهه‌ی گذشته پیشرفت‌های بزرگی از نظر دقت و صحت علمی آنها صورت گرفته است. اول از همه مطالعات بالینی و روانشناسی اجتماعی در شناسایی عوامل خطر عمده‌ی خشونت جنسیتی بسیار پیشرفت کرده است.

هنوز در تحقیقات موجود، در مورد مفهوم «خطر» در خشونت جنسیتی درک مشترکی وجود ندارد (Kropp200u). البته در مورد اینکه چه چیزی یک عامل خطر را ایجاد می‌کند توافق وجود دارد (کمیل و همکاران ۰۱ - ۲۰۰۱). با فهرستی از عوامل خطر، زمینه‌های علمی ایجاد ابزارهای ارزیابی خطر ساخته شده است. دوم، توسعه‌ی اطلاعات و تکنولوژی‌های ارتباطی، موسسات دولتی قدرتمندی را برای جلوگیری از خشونت جنسیتی ایجاد و آن‌ها را قادر کرده است تا با اشتراک گذاشتن اطلاعات و هماهنگی اقدامات آن‌ها، از خشونت‌ها پیشگیری کنند. از این رو ابزارهای ارزیابی ریسک بر پایگاه‌های اطلاعاتی متعددی که اطلاعات گوناگونی تهیه می‌کنند تکیه

تشکیل خواهد شد. به همین ترتیب هنگامی که مرد مجرمی زنان مختلفی را می‌آزارد برای او پرونده‌های متعددی باز خواهد شد. بنابراین تعداد پرونده‌ها از تعداد افراد بیشتر است. (گونزاس - آلواز ۲۰۱۸). یک پرونده‌ی خشونت جنسیتی طی شکایت رسمی به پلیس در سیستم ثبت می‌شود. مفهوم یک پرونده حاد این است که نیروهای پلیس بر آن نظارت دارند و آن را دنبال می‌کنند و پرونده‌ای غیر فعال محسوب می‌شود که دیگر نیازی به توجه پلیس نباشد. پرونده‌ای از سیستم پاک می‌شود که هیچ انتظاری برای تکرار جرم وجود ندارد. سه شرط برای اینکار وجود دارد:



- تهرئه‌ی قطعی متهم

- رد دادرسی مورد تحقیق یا رسیدگی

- محکومیت قطعی اجرا شده‌ای که مدت قانونی فسخ آن گذشته باشد

### ارزیابی ریسک و ایوژن چگونه کار میکند؟

سیستم ایوژن قصد دارد ارزیابی خشونت جنسیتی توسط پلیس و اقدامات حفاظتی و پیشگیرانه در مورد آن را در سراسر اسپانیا یکسان کند. این سیستم از طریق دو پرسشنامه (پروتکل دوگانه) ارزیابی ریسک پلیس vper عمل می‌کند. فرم اول، ارزیابی ریسک را در زمان گزارش خشونت جنسی به پلیس و فرم دوم سیر تحولات خطر خشونت جنسیتی را نظارت می‌کند. این فرم‌ها توسط نییمی از کارشناسان رشته‌های مختلف بررسی و بازنگری می‌شود.

پنجمین و جدیدترین نسخه این فرم‌ها در مارچ ۲۰۱۹ منتشر شد. از آن زمان این ارزیابی‌ها توسط فرم‌های vpr5.0 بررسی می‌شوند.

هنگامی که زنی از مجرم خود رسماً شکایت می‌کند ماموران پلیس فرم vpr5.0 را پر می‌کنند. این فرم شامل پنج بخش، با سی‌وپنج شاخص خطر است. هر یک شامل «حاضر» یا «غایب» ارزش‌گذاری می‌شوند. به این ترتیب مجموعه‌ای از اطلاعات در سراسر کشور استاندارد شده است. هنگامی که فرمی پر می‌شود سیستم یک نمره‌ی خشونت جنسیتی به آن اختصاص می‌دهد. نمرات مختلف این خطر با «بی‌ارزش»، «کم»، «متوسط»، «حاد» و «بسیار حاد» مشخص می‌شوند. افسران پلیس فقط می‌توانند سطوح خطر را افزایش دهند نه بر عکس؛ نمره‌ی خطر محاسبه‌شده توسط سیستم و ایوژن نمی‌تواند کاهش یابد. گرچه افسران حتی می‌توانند به طور خودکار نمره‌ی خطر را افزایش دهند اما طبق گزارش این کار به ندرت انجام شده است. در ۹۵ درصد موارد افسران همان نمره‌ی سیستم‌های خودکار را پذیرفته‌اند. علاوه بر آن همه‌گیری کرونا حجم کار عوامل انتظامی را افزایش داده، به‌طوری‌که در ماه‌های اخیر مشاهده شده که چگونه افسران تمایل بیشتری نسبت به قبل، برای تکیه بر تصمیمات ماشین‌های خودکار دارند. متأسفانه ما اطلاعاتی درباره‌ی تأثیر حجم کار افسران در مورد حقوق زنان، فرصت‌ها و حمایت از آنان نداریم.

همانطور که در جدول زیر دیده می‌شود، نمره‌های خطر در پرونده‌های مختلف، در طول زمان به نظر یکسان می‌آید. اکثریت بزرگی از پرونده‌های فعال به عنوان موارد بی‌اهمیت و با کم‌خطر در نظر گرفته می‌شوند و فقط تعداد کمی از آن‌ها به عنوان متوسط، حاد و یا بسیار حاد طبقه‌بندی می‌شوند که نیاز به اقدامات حفاظتی خاص پلیس دارند. باید گفت که تعداد موارد فعال هر ساله افزایش یافته است. به عبارت دیگر درحالی‌که توزیع ریسک در طول زمان یکسان بوده اما هر ساله پرونده‌های



هر روشی برای ارزیابی ریسک، مزایا، محدودیت‌ها و دیدگاه‌هایی گوناگونی را برای خطر تکرار جرم (به طور مثال پیش‌بینی احتمال خشونت جدید) و مدیریت آن (ارائه‌ی اطلاعات برای برنامه‌ریزی پیشگیری از خطر) طرح می‌کند. با این حال تلاش‌های مستمری برای بهبود ارزیابی ریسک خودکار صورت می‌گیرد، تا حفاظت بهتری برای قربانیان، با مدیریت موثر منابع همراه باشد. این گزارش در کل رویکرد جدیدی را علیه این زمینه‌های گذشته، در مورد مطالعه‌ی سیستم ارزیابی خودکار خطر ارائه می‌دهد و با انتقاد برای بهبود ایوژن به ویژه با تجزیه و تحلیل ماهیت سیستم و هم تأثیر آن بر قربانیان خشونت جنسی می‌کوشد.

### ۳- سیستم ایوژن

ایوژن چیست؟ برنامه‌ای اینترنتی، برای نظارت یک پارچه در مورد خشونت جنسیتی است که در شبکه‌ی اس‌ای‌آرای اسپانیا ادغام شده است. این شبکه برای هماهنگ کردن اقدامات مردم اسپانیا برای دسترسی به متخصصانی با وظیفه‌ی نظارت، کمک و حفاظت از زنانی که خشونت جنسیتی علیه خود و فرزندانشان را گزارش می‌کنند، طراحی شده است. به این ترتیب ایوژن قصد دارد تا شبکه‌ای متراکم از نهادهای دارای صلاحیت در زمینه‌ی پیشگیری از خشونت جنسیتی، برای ارائه‌ی پاسخی سریع، جامع، موثر و با استاندارد بالا در سراسر کشور ایجاد کند. ایوژن علت وجودی خود را در مواد ۳۱ و ۳۲ قانون اساسی مصوب ۲۰۰۴/۱ در مورد «اقدامات حفاظت جامع علیه خشونت جنسیتی» کسب می‌کند.

این سیستم توسط معاونت امنیت عمومی وزارت کشور اسپانیا (اس‌ای‌اس) برای سراسر کشور (به جز کاتالونیا و باسک) در سال ۲۰۰۷ راه‌اندازی شد و تاکنون بیش از سه میلیون ارزیابی انجام داده است (لوپز اوسوریو ۲۰۱۹). از ژانویه ۲۰۲۲- تعداد ۶۷۳۹۱۲ پرونده در سیستم ایوژن ثبت شده که ۶۹۳۹۱ مورد آن کاملاً جدی است و نیاز به نظارت پلیس دارند که از این نظر سیستم ارزیابی ریسک اسپانیا، مقام نخستین را از نظر تعداد مراجعین دارد.

سیستم ایوژن رسماً برای تحقق اهداف زیر طراحی شده است:

- جمع کردن همه‌ی نهادهای دولتی با صلاحیت در زمینه‌ی خشونت جنسی
- یکپارچگی همه‌ی اطلاعات مربوط به آن
- پیش‌بینی ریسک

- نظارت و حمایت از قربانیان خشونت جنسی با انجام اقدامات پیشگیرانه، صدور اخطار و هشدار، انجام سایر اقدامات لازم، متناسب با شدت ریسک.

هدف این سیستم ادغام خدمات عمومی مختلف به طور مثال اجرای قانون «Guar» و سیستم‌های مجازات و تبادل اطلاعات است که بیش از ۳۰۰۰۰ کاربر در سطوح مختلف دارد. درحالی‌که تمام این کاربران به آن دسترسی دارند و حتی می‌توانند با اطلاعات مربوطه به آن کمک کنند، فقط ماموران مجری قانون (پلیس و گارد مدنی) می‌توانند پرونده‌ها را ثبت کنند. بر طبق «قوانین حفاظت اطلاعات عمومی» اروپا Gdpr و قانون حفاظت اطلاعات، همه‌ی کاربران می‌توانند با نام و پاسورد غیر قابل انتقال به سیستم دسترسی داشته باشند.

قوانین بنیادی اسپانیا ۲۰۰۴ خشونت جنسیتی را «مظهر تبعیض» موقعیت نابرابر و رابطه تسلط، که توسط مردان بر زنانی وارد می‌شود که در رابطه‌ی ازدواج رسمی و یا در روابطی مشابه، حتی بدون آنکه با یکدیگر زندگی کنند می‌داند. در سایر کشورها این نوع خشونت اغلب «خشونت شریک جنسی» نامیده می‌شود که توسط مرد خشن بر زن قربانی وارد می‌شود.

در سیستم ایوژن یک پرونده شامل یک زن قربانی و یک مجرم است. به این معنی وقتی که یک قربانی چندین مجرم دارد، برای هر یک از مجرمین پرونده‌ی جدایی

بیشتری با نمره‌ی خطر بالاتر نیاز به مراقبت ویژه‌ی پلیس داشته است.

|      | جمع پرونده‌ها | پرونده‌های فعال | بی‌اهمیت | کم     | متوسط  | زیاد  | شدید  |
|------|---------------|-----------------|----------|--------|--------|-------|-------|
| 2021 | 670061        | 64469           | 45.30%   | 41.82% | 12.02% | 0.83% | 0.02% |
| 2020 | 621907        | 63656           | 48.78%   | 40.62% | 9.93%  | 0.66% | 0.01% |
| 2019 | 577907        | 61355           | 49.65%   | 39.49% | 10.18% | 0.65% | 0.02% |
| 2018 | 529762        | 58498           | 43.48%   | 45.95% | 10.09% | 0.45% | 0.04% |
| 2017 | 485439        | 54793           | 49.62%   | 41.58% | 8.38%  | 0.39% | 0.03% |
| 2016 | 439307        | 52635           | 56.37%   | 36.11% | 7.19%  | 0.32% | 0.02% |
| 2015 | 369552        | 52005           | 68.05%   | 26.11% | 5.63%  | 0.19% | 0.01% |

جدول ۲: تعداد کل پرونده‌های فعال و ایوژن و نمرات داده شده به ریسک. منبع: بولتن آمار ماهانه (وزارت برابری) نمایندگی دولتی علیه خشونت جنسیتی

نظارت بر چگونگی تحولات ریسک از طریق فرمی vper انجام می‌شود. اگر پیوسته ارزیابی به عنوان موضوعی بدون حادثه در نظر گرفته شود، آن را vper4.1s (گناه- حادثه) می‌نامند. دوره‌ی این ارزیابی با سطح ریسک: بسیار حد قبل از هفتاد و دو ساعت، حد، قبل از هفت روز، متوسط، هر سی روز و سطح پایین هر شصت روز تعیین می‌شوند. بعد از فرم vpr5.0 اگر حادثه‌ی جدیدی رخ دهد فرم "con-incident" حادثه رفتاری تلقی خواهد شد. بین سال‌های ۱۹-۲۰۰۷ بیش از سه میلیون پرونده «vper, vpr» بررسی شده است. به گفته‌ی توسعه‌دهندگان و ایوژن، این برنامه یکی از بالاترین ارزیابی‌های ریسک در جهان است.

در ۲۰۱۹ سیستم و ایوژن برای تشخیص پرونده‌های خطر مرگبار و همچنین کودکانی که در معرض خشونت قرار می‌گیرند ایجاد شد. سیستم جدید هر دو ارزیابی را همزمان انجام می‌دهد. vpr5.0 + H، یکی تکرار جرم (احتمال تکرار خشونت جدید توسط همان مجرم) و دیگر خطر قتل است. پرونده‌هایی که خطر قتل را به همراه دارند به عنوان «ارتباط ویژه» گزارش می‌شوند. محققان سیزده مشخصه را که در خطر قتل شریک زندگی اهمیت دارد شناسایی کرده‌اند. این مشخصه‌ها، متغیرهای خاصی از سوابق کیفری، ذهنی و اختلالات روانی مجرم، یا الگوهای رفتاری ویژه و مشکلات مربوط به زندگی یا کار و همچنین سلامت روانی قربانی و اعتیاد به مواد مخدر را شامل می‌شود. در این میان OR ضرایب منعکس‌کننده اهمیت هر متغیری، به عنوان پیش‌بینی‌کننده خطر قتل و یا تهدید به خودکشی  $OR=8.087, p<0.001$  است، مشکلات اقتصادی و شغلی در شش ماه گذشته  $OR=6.324, p<0.001$  و هر نوع اعتیاد یا سو مصرف مواد مخدر در قربانی  $OR=5.101, p<0.001$  از مهمترین موارد است. نویسندگان همچنین میزان حساسیت  $TPR=0.84$  و ویژگی  $TNR=0.60$  را به منظور تایید ظرفیت طبقه‌بندی مقادیر H را ارائه می‌دهند. به خاطر احترام به کودکان، سیستم جدید و ایوژن، آن‌ها را به دو دسته: کودکان در موقعیت آسیب‌پذیر و کودکان در موقعیت خطر تقسیم می‌کند.

این سه نوع پرونده یعنی «روابط ویژه»، «کودکان در موقعیت آسیب‌پذیر» و «کودکان در معرض خطر» هشدارهای خودکار برای ارزیابی ریسک توسط پلیس و ایجاد توجه قاضی، دادستان و کارشناسی تکمیلی توصیه می‌شود.

سیستم و ایوژن به طور خودکار اقدامات حفاظتی پلیس را، برای هر قربانی بر حسب نمره‌ی خطر فعال می‌کند. این سیستم به‌روز شده همچنین یک برنامه امنیت شخصی یا PSP ارائه می‌دهد. در PSP شرایط ویژه‌ی هر قربانی، از جمله اینکه آیا دارای فرزند است، بیرون از خانه کار می‌کند، با آزاردهنده‌اش زندگی می‌کند و غیره را می‌توان پیدا کرد. همچنین تلاش‌های فزاینده‌ای برای انطباق PSPS با فن‌آوری‌های موجود شامل اقداماتی مانند تغییر شماره تلفن، مسدود کردن تماس تلفنی مجرم، نصب برنامه‌ی اعلان خطر به پلیس، ثبت شماره‌های اضطراری، فعال کردن موقعیت جغرافیایی و غیره صورت گرفته است. از نظر فنی و ایوژن از مدل‌های آماری کلاسیک بر مبنای ارزیابی ریسک بر اساس مجموع اهمیت همه‌ی پاسخها بر اساس وزن‌های از پیش تعیین‌شده برای هر متغیر استفاده می‌کند.

به منظور اعتبار سنجی VPR4.0 مطالعه‌ی آینده‌نگرانه‌ای برای توسعه‌ی مدل پیش‌بینی انجام شده است. نمونه‌های مورد استفاده برای این منظور، قربانیان خشونت جنسیتی بین ۴۲ سپتامبر و اول دسامبر ۵۱۰۲ بودند که با کنترل آن برای تکرار جرم تا ۲۹ اپریل ۲۰۱۶ دنبال شد. سپس پرونده‌ها به دو گروه تقسیم شدند. شصت درصد برای ساخت مدل و چهل درصد برای تایید آن. مشخصه‌های ریسک از VPR4.0 استخراج شدند و با استفاده از محاسبات آماری به توان دوم پیروان شی همراه با نسبت شانس OR به متغیر اصلی بدل شد.

علاوه بر آن سیزده مشخصه‌ی دیگر به عنوان بسیار مهم با اهمیت حرفه‌ای به منظور بررسی خطر قتل در نظر گرفته شد و اهمیت این شاخص‌ها دو برابر شد. به جز موارد اختلال روانی که به طور مستقیم سه نمره دریافت کرد، این شاخص‌ها:

- خشونت فیزیکی شدید یا بسیار شدید
- خشونت جنسی شدید یا بسیار شدید
- استفاده از سلاح (به جز سلاح گرم)
- تهدید به مرگ توسط مجرم
- تهدید و یا پرخاشگری طی شش ماه گذشته
- نشانه‌های حسادت شدید مجرم طی شش ماه گذشته
- رفتار آزاردهنده‌ی مجرم طی شش ماه گذشته
- خشونت علیه دیگران یا حیوانات به وسیله‌ی مجرم طی سال گذشته
- اختلالات ذهنی یا روانی در مجرم
- وجود افکار یا اقدام به خودکشی در مجرم
- اعتیاد یا سو مصرف مواد (الکل، مواد مخدر یا داروها) به وسیله‌ی مجرم
- قربانی قصد خود را برای پایان رابطه در شش ماه گذشته نشان داد
- قربانی فکر می‌کند که مجرم ممکن است او را آزار دهد و یا حتی بکشد





از آنجایی که سیستم آماری است، ارزش کلی آن با افزایش هر یک از مشخصه‌ها بیشتر می‌شود. به این معنی که همه‌ی شاخص‌های مهم به نتیجه اضافه می‌شوند، درحالی که اهمیت هر یک از مشخصه‌ها با توجه به اطلاعات تجربی متفاوت است. بنابراین معیاری نظری برای  $VPR_{4.0}$  با اضافه کردن همه‌ی شاخص‌ها محاسبه شد که «0to77.019» و مقیاس تجربی آن  $oto\ 68.062$  بود. نویسندگان حدس می‌زنند که مجموع همه‌ی شاخص‌های ظرفیت پیش‌بینی مدل را می‌توان دو درصد واحد از AUC افزایش داد. به منظور دسته‌بندی پرونده‌ها، برای هر دسته آستانه‌ای در نظر گرفته شده است.

به منظور ایجاد این آستانه‌ها\* از مقیاس تجربی بر اساس سه معیار اصلی استفاده شد: آستانه‌ی اول به گونه‌ای تنظیم شد که نرخ منفی کاذب پایین باشد - صرف نظر از افزایش نرخ مثبت کاذب-، بخش اصلی پرونده‌ها باید تحت «ریسک متوسط» طبقه‌بندی شوند. در اصل این کار باید متناسب با منابع موجود برای اقدامات حفاظتی باشد. گرچه همه‌ی قربانیانی که از طریق سیستم وایوژن وارد می‌شوند تصور می‌کنند که برای گزارش به پلیس در معرض تهدید جدی قرار دارند. همان‌طور که در ادامه‌ی این گزارش بیشتر مورد بحث قرار می‌گیرد رها کردن‌شان با نمره‌ی خطر کمتر آن‌ها را در معرض آسیب‌پذیری قرار می‌دهد. از طرف دیگر توسعه‌ی  $(VPER-4.0)$ ، به‌طور قابل توجهی از روش‌های متفاوتی با بررسی تاریخی گذشته که با ارزیابی پرونده‌ها و ارزیابی دوره‌ای به عنوان کنترل انجام می‌شود، استفاده می‌کند.

در این مورد معیارهای تئوریک برای « $VPER-4.0$ » یا « $-11,257\ to\ -23,018$ » بود و مقیاس‌های تجربی « $-11,257\ to\ 0.80,52$ » بود. آستانه‌ها برای هر گروه اینگونه است:

#### جدول ۴

| تعداد | استفاده‌کننده                                        |
|-------|------------------------------------------------------|
| 16239 | گارد شهری                                            |
| 5429  | پلیس فدرال                                           |
| 1806  | پلیس محلی                                            |
| 573   | پلیس رسمی، واحدهای وابسته به گالیسیا و جوامع والنسیا |
| 755   | موسسات ندامتگاه                                      |
| 128   | واحدهای هماهنگی و خشونت                              |
| 542   | خدمات برابری و اجتماعی                               |
| 8433  | وزارت دادگستری و قضایی                               |
| 33905 | جمع استفاده‌کنندگان                                  |

گر چه آموزش الگوریتم بر مبنای نزدیک‌ترین روش طبقه‌بندی پرونده‌ها جایگزین شده- یا روشی ترکیبی که مخلوطی از سیستم فعلی و روش ماشینی - که ظاهراً عملکرد بهتری از وایوژن دارد، اما موضوع هنوز مورد بحث است. در حمایت از دستاوردهای ماشینی، گونتراس پرایتو و آل روش ارزیابی جدیدی که حفاظت پلیس نامیده می‌شود را پیشنهاد کردند که می‌تواند به عنوان مجموع دقیقی برای «غیر موجود یا خیر» طبقه‌بندی شود. نمره‌ی « $F_1$ » برای گروه «کم‌خطر» و تماس مجدد برای دسته‌ی «پرخطر» باشد.

این اقدامات در نظر دارد، به طور مثال، از شناسایی مدل‌هایی که به عنوان تکرار ریسک بالا دسته‌بندی می‌شوند اطمینان حاصل کند که احتمال دارد در این پرونده‌ها نمره « $F_1$ » دریافت کنند. (به طور مثال میانگینی هماهنگ بین دقت و تماس مجدد) در محدوده مقادیر مجاز حتی اگر به این معنی باشد که بیشتر پرونده‌های بد را بدون محافظ رها کنیم که غیر قابل قبول خواهد بود. گر چه نویسندگان دو مشکل اصلی ادغام سیستم ماشینی را با وایوژن مشخص کرده‌اند، که مشکلاتی بنیادی هستند و مانع راهی برای آموزش ماشینی می‌شوند.

اول غیر ممکن بودن ایجاد گروهی کنترل‌کننده به منظور اندازه‌گیری اثرات این مدل از نظر قانونی، اخلاقی و دلایل اجتماعی. سیر تحول کلی این نوع جرایم را در طول سالیان می‌توان مشاهده کرد، اما موارد دیگر نظیر تغییرات جمعیتی، سیاست‌ها و ابتکارات اجرای قانون و تمام متغیرهای دیگر که بر بروز «IPV» اثر می‌گذارد باید در نظر گرفته شوند. مورد دوم از تلاش برای پیش‌بینی خطر انجام خشونت جنسی ناشی می‌شود. در ابتدا به نظر می‌رسد که سیستم موارد بد را اندازه‌گیری و نه ارزیابی مستقیم می‌کند. با این حال اطلاعات مربوط به گذشته و خطر تکرار جرم منعکس نمی‌شود. اما در عوض دستگیری و محکومیت مجدد وجود دارد. این یعنی مدل (ML) - با همان روشی که متخصصان انجام می‌دهند- باید نحوه‌ی طبقه‌بندی ریسک قربانی شدن بر اساس اطلاعات گذشته در مورد بازداشت و محکومیت مجدد را بیاموزد، نه بر مبنای تکرار جرم و یا خطر آماری. با این حال این مشکل برای ارزیابی ریسک درونی

این بررسی بیرونی از طریق تحقیقی چندگانه انجام شده است. با استفاده از تجارب بررسی‌های درونی، آموختیم که بهترین روش درک چگونگی کارکرد الگوریتم و اثرات آن بر گروه‌های مختلف، از طریق ترکیبی از رویکردهای کمی و کیفی به دست می‌آید. سیستم‌های با تأثیر بالا همیشه فنی-اجتماعی هستند، زیرا اطلاعات از فرایندهای اجتماعی و جامعه‌شناسی و اثرات آن بر پویایی فردی یا اجتماعی می‌آیند. بنابراین، همانطور که در راهنمای بررسی «eticas ۲۰۲۱» دیده می‌شود، هر روش یا جریان طرح شده، برای کشف نکات تاریک سیستم الگوریتم، مستلزم آن است که از یک تحلیل کاملاً فنی که نه تنها ناقص بلکه گمراه‌کننده خواهد بود، بسیار فراتر رود.

روش انتخابی، تجزیه و تحلیلی آماری از «IPH» شریک جنسی قاتل را گرد هم می‌آورد؛ نمونه‌هایی برای ارزیابی اعتبار پیش‌بینی خطر قتل در میان گروه‌های اجتماعی مختلف زنان و همچنین روش‌هایی کیفی که این رویکرد را در تجربیات مختلف سیستم وایوژن جستجو می‌کنند. این روش به ما امکان می‌دهد که از داده‌های موجود یعنی هم از پایگاه‌های اطلاعاتی و هم از مصاحبه‌های مستقیم با زنان ذی‌نفع گوناگون به حداکثر استفاده کنیم.

از زمانی که با درخواست اتیکاس برای دسترسی به مجموعه اطلاعات اصلی مورد استفاده برای ایجاد و اعتبار وایوژن موافقت نشد، تاکنون تجزیه و تحلیل فنی بر اساس گزارش هزار قربانی «IPH» که توسط «CGPJ» شورای عمومی قوه قضاییه ارائه شد صورت گرفت، به این دلیل که تنها منبع اطلاعاتی موجودی بود که برای دستیابی به موضوعات مربوط به کنترل از بیرون به آن دسترسی داشتیم. تجزیه و تحلیل کمی برای شناسایی نرخ منفی اشتباهی و بی‌عدالتی در تماس یادآوری در اقصای مختلف (به طور مثال در گروه‌های حفاظت شده) به منظور زمینه‌سازی پیش‌بینی وایوژن هنگام برخورد با موارد خطر شدید انجام شده است. تماس‌های یادآوری معیاری‌ست که تعداد پرونده‌های مثبتی که به درستی طبقه‌بندی شده‌اند را منعکس می‌کند، زیرا نابرابری در گروه‌های مختلف حفاظت‌شده سمت‌گیری اساسی در الگوریتم را مشخص خواهد کرد.

مجموعه داده‌ها ابتدا محدود به مواردی بود که منحصراً پرونده‌های ۵۸۵ قتل شریک جنسی را که بین سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۱۹، افتاده بود، منعکس می‌کرد و بعد از آن محدود به پرونده‌هایی از تمام اسپانیا بجز کاتالونیا و کشور باسک که وایوژن در آنها فعالیتی نداشت، در نتیجه در مجموع ۴۷۵ مورد قتل دیگر. از آن زمان وایوژن فقط بر موارد گزارش شده «IPV» و اطلاعات اصلی منعکس شده در هر دو مورد، گزارش شده یا نشده «IPH» عمل می‌کند. نتیجه نهایی این بود که فقط ۱۲۶ مورد از قتل‌ها گزارش شده بودند. هر پرونده‌ی قتل شامل اطلاعات مربوط به محلی که گزارش شد، ملیت قربانی و مجرم، سن و رابطه‌ی آن‌ها، علت قتل، تعداد فرزندان و کودکان زیر سن قانونی قربانی، پاسخ مجرم و اینکه آیا قبلاً به پلیس گزارش شده بود و دسترسی برای حفاظت وجود داشت؟ در نهایت

اینکه امتیاز منفی به هر مورد قتل داده شد که قبلاً گزارش شده بود اما فاقد حفاظت پلیس بود. نتیجه‌ی این تحلیل در بخش بعدی توضیح داده می‌شود.

کیفیت کار این بازرسی شامل مصاحبه‌های شبه‌تلفنی و تحقیقات آمارگیری با سئوالات کامل و یا ناقص است. ما با سی‌ویک زنی که از خشونت جنسیتی رنج می‌برند و وارد سیستم وایوژن شده‌اند مصاحبه کردیم. همه‌ی این مصاحبه‌ها توسط یک متخصص در زمینه‌ی خشونت جنسی با تجربه در روش‌های کیفی مصاحبه انجام شد. موافقت کامل شرکت‌کنندگان در آغاز به‌دست آمد. سئوالات مصاحبه تحقیقی بود که در مورد تجربه‌ی زنان و درکشان از ورود به سیستم وایوژن طراحی شده بود. از سئوالاتی که ممکن بود ناراحتی عاطفی و فشاری روانی را در شرکت‌کنندگان ایجاد کند اجتناب کردیم و یادآوری کردیم که می‌توانند از جواب صرف نظر کنند و یا کل مصاحبه را ترک کنند. صدای مصاحبه‌ها ضبط و رونویسی شد اما اطلاعات شخصی شامل نام و مکان‌ها به خاطر محرمانه بودن ناشناس ماند. برای شناسایی هر قربانی در تحلیل از کد W (مثلاً W1, W2) و غیره استفاده شد.

از طریق شبکه‌ی بنیاد آنابلا با بازماندگان خشونت جنسی تماس گرفتیم که شامل بیش از ۲۷۰۰۰ بازمانده در شبکه‌ی زنان نجات‌یافته بود. به عنوان معیار نمونه‌گیری، زنانی را که بین سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۱ از طریق سیستم وایوژن اقدام کرده بودند و آنانی که در اندلسیا، مادرید یا گالیسیا یعنی مناطقی که بیشترین شکایت خشونت در اسپانیا با پرونده‌های فعال بودند را در نظر گرفتیم.

همچنین از طریق یک نظرسنجی آنلاین با وکلای متخصص خشونت جنسی تماس گرفته شد که شامل هر دو، پرونده‌های باز و بسته بود. هفت وکیل به پرسشنامه‌های ما پاسخ دادند. همچنین با نماینده‌ی بنیاد آنابلا مصاحبه کردیم تا بتوانیم به دیدگاه‌های جامعه‌ی مدنی درباره‌ی این موضوع دست یابیم. همه‌ی اطلاعات جمع‌آوری شده طی این مراحل از طریق تحلیلی موضوعی برای شناسایی الگوها و مضامین مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. برای همه‌ی این مصاحبه‌ها همانطور که قبلاً گفتیم از کسب رضایت پیروی کردیم و برای وکلای پاسخ دهنده کد L و برای نمایندگان جامعه مدنی "C" را به کار بردیم.

### بازبینی وایوژن:

#### دسترسی به سیستم وایوژن

قربانی فقط در صورتی می‌تواند به سیستم خطر وایوژن دسترسی داشته باشد که قبلاً از مجرم خود به پلیس شکایت کرده باشد. گرچه طبق قانون همه‌ی زنان اسپانیا حق دارند که پرخاشگری مبتنی بر جنسیت را گزارش کنند اما درصد کوچکی اینگونه عمل می‌کنند. بر اساس نظرسنجی بزرگ ۲۰۱۹ در مورد خشونت علیه زنان، فقط ۲۱.۷ درصد زنان بالای شانزده سال که از خشونت جنسیتی رنج می‌بردند از مجرم خود شکایت کرده‌اند. ۷۸.۳ درصد باقیمانده‌ی زنان گزارشی ندادند و بنابراین توسط وایوژن ارزیابی نشدند. تجزیه

و تحلیل گزارش CGPJ نشان می‌دهد که از ۳۴۷ مورد خشونت جنسیتی منجر به مرگ اسپانیا بین سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۰۹ فقط ۲۱۶ نفر قبلاً به پلیس گزارش داده بودند. این یعنی ۷۳ درصد زنانی که توسط شریک جنسی (سابق)شان کشته شدند از آن‌ها شکایتی نکرده بودند و نمره‌ی خطری از وایوژن نداشتند.

با دانستن این اطلاعات، تصمیم گرفتیم دریابیم چه عواملی می‌تواند مانع زنان از گزارش علیه شریک مجرم‌شان باشد، زیرا به طور کلی می‌تواند تأثیر زیادی بر کارایی سیستم وایوژن داشته باشد. طیف وسیعی از موانع می‌تواند زنان را از گزارش رسمی علیه مجرم خود منصرف کند. بر اساس نتایج کسب شده از مصاحبه‌ها می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد تا به طور منظم‌تری بررسی شوند:

- موانع فردی عاطفی
- موانع اساسی گروه‌ها
- موانع بنیادی (نهادی)



موانع عاطفی فردی در برابر گزارش خشونت جنسیتی برای قربانی دلایلی کاملاً شخصی دارد. آنها می‌توانند بدون توجه به شرایط اقتصادی - اجتماعی، تحصیلات، سن، نژاد یا قومیت قربانی وجود داشته باشند. بعضی از آنها عبارتند از: آگاه نبودن از خشونت مداوم (انکار)، مقاومت یا ترس از تغییر وضعیت موجود، احساس بار عاطفی از پر کردن گزارش پلیس، ترس از مجرم، ترس از قضاوت جامعه، احساس شرم، احساس گناه یا امید به اینکه مجرم رفتارشان را تغییر خواهد داد (C1 و C2). این‌ها موانعی بسیار مشترک‌اند و تقریباً همه‌ی قربانیان با برخی از آن‌ها روبرو هستند.

موانع بر مبنای ساختار گروهی، هنگامیکه قربانی برای گزارش پرخاشگری خود را در موقعیت نامناسبی در گروهی که به آن تعلق دارد می‌یابد. درحالیکه گزارش از خشونت شریک جنسی (سابق) توسط هیچ زنی آسان نیست، اما برخی از گروه‌های زنان با چالش‌های بنیادی بیشتری نسبت به سایرین مواجه هستند. این گروه‌های آسیب‌پذیر محدود به زنان دارای فرزند کوچک نیستند، بلکه کم‌درآمدها، معلولین، زنانی که در مناطق روستایی زندگی می‌کنند، زنان مهاجر، اعضای گروه‌های LGBT و سایر موارد مشابه آن‌ها. به سه دسته از این گروه‌های آسیب‌پذیر هنگامی که رسماً علیه مجرم خود گزارش می‌کنند، با چه موانعی روبرو می‌شوند دقیق‌تر نگاه می‌



کنیم. این گروه‌ها زانی هستند که بچه‌های کوچک دارند، زانی که از نظر اجتماعی - اقتصادی محروم هستند و زنان مهاجر بدون مدرک.

زنان با بچه‌های کوچک: نه فقط زنان بلکه کودکانشان نیز از خشونت جنسی رنج می‌برند. در ۲۰۱۹ دستورالعمل‌های جدید وایوژن، برای درک بهتر چگونگی اثرات خشونت جنسیتی در ایجاد خطر رنج بیشتر کودکان به‌روز رسانی شد. بین ۲۰۲۱-۲۰۱۹ هفت‌هزار و هشت پرونده‌ی کودکان در معرض آسیب و ۳۷۶ پرونده در معرض خطر در وایوژن فعال بود. قربانیان زیر سن قانونی خشونت جنسیتی هنگامی که پدرشان خود مجرم است وضعیت بسیار بدتری دارند. تحقیق ما نشان می‌دهد که زنان در چنین موقعیتی به شدت نگران ایمنی و سلامت بچه‌هایشان هستند، وقتی که مجرم حق حضانت و ملاقات خود را حفظ می‌کند. آنچه‌که W16 گفت: «مجرم پدر خوبی نیست. او مواد مخدر مصرف می‌کند، او حتی به زندگی خودش هم اهمیتی نمی‌دهد... او خشونت غیر مستقیم نسبت به من دارد و درخواست حضانت مشترک می‌کند. او نباید حقوق یک پدر خوب را داشته باشد... او به‌شدت حتی وقتی که حامله بودم و دخترم در بگلم بود با من بدرفتاری می‌کرد. این سیستم اصلاً درست نیست.

در برخی موارد، ترس از تنها گذاشتن کودکان با مجرم، دلیلی است برای به تعویق انداختن گزارش به پلیس برای دریافت حکم حفاظت علیه مجرم‌ان خود. آن‌ها اشاره می‌کنند که چگونه یک حکم احتمالی تصمیم دادگاه علیه مجرم‌شان، می‌تواند همچنین به این معنی باشد که زنان نمی‌توانند هنگام ملاقات با پدری که خود مجرم است، کنار فرزندان‌شان باشند. C1 چنین گفت: بسیاری از زنان از پدر مجرم به خاطر ترسی که آن‌ها هنگام ملاقات با فرزندان‌شان بدون حضور آنها دارند شکایت نمی‌کنند. چون پس از آن، جدا می‌شوند، اما بچه‌ها چی؟

از ژانویه ۲۰۲۲ تغییر مهمی در قانون ایجاد شده است که حفظ حقوق مشترک حضانت را برای مجرم‌ان دشوارتر کرد. قانون جدید بیان می‌کند که اگر هر یک از والدین، تحت تعقیب کیفری به دلیل تلاش علیه زندگی، وفاداری فیزیکی، آزادی، صداقت اخلاقی یا آزادی جنسی و اختیارات شریک دیگر زندگی یا کودکان همراه او، قرار گرفته باشند، حضانت مشترک در نظر گرفته نخواهد شد. گرچه برای دیدن نتایج این تغییرات قانونی زود است، اما توسط جامعه‌ی مدنی به عنوان گامی مهم در حفاظت از زنان و کودکان در نظر گرفته شد. گرچه با زانی که مصاحبه کردیم از این تغییرات قانونی با خبر نبودند. زنان محروم از نظر اقتصادی - اجتماعی: درحالی‌که قربانیان خشونت جنسیتی می‌توانند از همه‌ی طبقات اقتصادی - اجتماعی باشند اما زنان کم‌درآمد، به ویژه برای گزارش به پلیس علیه مجرم خود و دریافت حمایت قانونی بیشتر مشکل دارند. وابستگی اقتصادی به مجرم، مشکل بزرگی است که زنان را از گزارش علیه مجرم باز می‌دارد، حتی اگر کمک‌های اجتماعی و اقتصادی برای قربانیان در اسپانیا وجود داشته باشد. به عنوان مثال و با توجه به شرایطشان قربانیان می‌توانند از کمک‌های گوناگونی همچون: درآمد دوران فعالیت، حداقل درآمد و در بعضی از موارد حداقل درآمد زندگی استفاده کنند. آن‌ها در اولویت دریافت مسکن و کمک‌های ویژه برای یافتن شغل هستند. اما همه‌ی این اقدامات به اشکال مختلف کاغذبازی نیاز دارد و هنگامی می‌تواند دریافت شود که قربانی حکم دادگاه برای حفاظت را داشته باشد. بنابراین آنها اغلب قادر نیستند از رابطه‌ی توهمین‌آمیز بگریزند. تحصیلات عامل مهم دیگری است که باید آن را هنگام دسترسی قربانی به سیستم وایوژن در نظر گرفت. در کنار تحصیلات به سایر عوامل مرتبط مانند فرصت‌های شغلی، منابع اقتصادی، زمان تشکیل خانواده، انتخاب شریک زندگی و نحوه‌ی نگرش خانواده به برابری

جنسیتی باید توجه کرد. سطح تحصیلات نقش مهمی در حمایت زنان بازی می‌کند که چگونه و کی می‌توانند به طور رسمی علیه خشونت جنسیتی کمک بخواهند. از این نظر زنان کم‌سواد برای گزارش علیه مجرم مشکل بیشتری دارند. L7 توضیح می‌دهد: سطح سواد، درک آنچه را که می‌خواهید و توضیح آنچه را که حس می‌کنید و از آن رنج می‌برید را آسان‌تر می‌کند. با این حال، کارشناسان تایید می‌کنند زنان شاغل با سطوح بالای تحصیلی نیز از گزارش علیه مجرم اجتناب می‌کنند چرا که می‌خواهند از اعتبار اجتماعی و حرفه‌ای خود محافظت کنند. یکی از نمایندگان جامعه‌ی مدنی که با او مصاحبه کردیم گفت: «زنان تحصیل نکرده هشت سال و زنان با مدرک دکترا سیزده سال صبر می‌کنند تا علیه مجرم خود گزارش دهند. به عبارت دیگر برای زنان حرفه‌ای با تحصیلات بالا گزارش دادن بسیار دشوارتر است، چرا که معتقدند که شغل حرفه‌ای آن‌ها را زیر سوال می‌برد.» C1

زنان مهاجر: این زنان با مشکلات خاصی در جریان گزارش خشونت جنسیتی مواجه هستند. شامل: زندگی در فرهنگی که فاقد درک برابری جنسیتی بوده، محصور بودن در میان اطرافیان مجرم، بدون داشتن شبکه‌ای از دوستان حامی یا خانواده و با استقلال مالی، مسلط نبودن به زبان کشور میزبان، بی‌اطلاعی از قوانین، مقررات و روندهای رسمی در اسپانیا، قرار داشتن در وضعیت نامناسب اقامتی و ترس از اخراج از اسپانیا. همان‌طور که W3 توضیح می‌دهد که اقامت نامشخص او مانع درخواست هرگونه کمکی بوده است. مجرم دائم به او می‌گفت که او نمی‌تواند هیچ کاری انجام دهد چرا که اخراج خواهد شد. او گفت: «من با هیچ سازمانی تماسی نداشتم، هیچ‌گونه حمایتی نداشتم و کاملاً تنها بودم.»

قوانین اسپانیا (اصل ۱۱۴ ژانویه ۲۰۰۰ در مورد حقوق و آزادی‌های اتباع خارجی و ادغام آن‌ها در جامعه اسپانیا) حمایت ویژه‌ای از زنان مهاجر غیر قانونی که قربانی تجاوز می‌شوند ارائه می‌دهد. بر اساس این قانون در صورتی که وقوع خشونت جنسیتی توسط دادگاه تایید شود و اقدامات حفاظتی صورت گیرد، راهی خواهد بود که زنان مهاجر با وضعیت نامشخص می‌توانند در اسپانیا باقی بمانند. اما اگر دادگاه آن را تایید نکند و حکم حفاظتی نداشته باشند، آنگاه روند اخراج آغاز خواهد شد. درحالی‌که این حمایت قانونی بسیار مهم است و برای قربانیان مهاجر غیر قانونی، دشواری بزرگی ایجاد می‌کند؛ با توجه به این واقعیت که اثبات خشونت جنسیتی همیشه ساده نیست و همیشه به جمع‌آوری شواهد و کمک حقوقی مناسب و ارائه‌ی پرونده به دادگاه نیاز دارد. این واقعیت که وایوژن چهل‌وپنچ درصد پرونده‌ها را به عنوان «بدون خطر» دسته‌بندی می‌کند به پیچیدگی‌های زنان مهاجر بدون مدرک که به حمایت نیازمندند اعتبار می‌بخشد.

موانع اساسی: هنگامی که زنی پس از غلبه بر موانعی

که قبلاً در موردش صحبت کردیم تصمیم به گزارش علیه مجرم گرفت، رفتار افسران پلیس نقش مهمی در تجربه‌ی کلی او بازی می‌کند. رفتار ناخوشایند، عدم همدردی و درک و رفتار قضاوت‌گونه از طرف پلیس حتی می‌تواند منجر به ترک ایستگاه توسط قربانیان شود بدون آنکه بتوانند به طور رسمی تجاوز را گزارش کنند. کار میدانی ما نشان می‌دهد که زنان هنگام تشکیل پرونده تجربیات و برداشت‌های متفاوتی از افسران پلیس دارند. در موردی قربانی از تجربه‌اش با افسران پلیس به عنوان «من بسیار راضیم»، «آن‌ها مهربان بودند و از من مراقبت کردند» (W1) در موارد دیگر قربانیان تجاربشان را با پلیس «ناخوشایند» (W4) «منفعل و بدون همدلی» (W10) و «نا آشنا» (W21) برای مقابله با خشونت جنسی عنوان کردند. سه مورد از این پرونده‌ها نشان می‌دهد که چگونه خشونت جنسیتی با رفتارهای گوناگون افسران پلیس مواجه می‌شوند. W13 که زن قربانی مهاجری است باید به شهری سفر کند تا بتواند تجاوز را گزارش دهد. تنها پس از این سفر بود که او توانست با سیستم وایوژن ارزیابی شود و نمره‌ی ریسک بالایی دریافت کند.

«در تلاش اولم آن‌ها شکایت را نپذیرفتند و به من گفتند که به کشورت برگرد و اینکه خودم مقصرم. اما در شهر دیگر آن‌ها رفتارشان خیلی خوب بود.» (W13) در مورد دیگری، W14 مجبور شد دوازده ساعت در ایستگاه پلیس برای تغییر شیفت کاری منتظر بماند، درحالی‌که افسر پلیس دیگری می‌توانست برایش تشکیل پرونده دهد.

«من مجبور شدم برای مدت زیادی منتظر بمانم و بدون ارائه‌ی شکایت آنجا را ترک کردم. برخورد افسر پلیس قضاوت‌آمیز بود، احساس ناراحتی و گناه می‌کردم. رفتار وحشتناکی بود او مرا «دروغگو» نامید... من آنجا ماندم تا شیفت آنها تعویض شد. افسر پلیس دیگری با من بسیار رفتار خوبی داشت و توانستم شکایت‌م را ثبت کنم اما برایم دوازده ساعت طول کشید: از ساعت چهار بعد از ظهر تا چهار صبح.» (W14)

این تحقیق انجام‌شده اهمیت ارزیابی از بیرون را برای درک کارکرد سیستم‌های فنی از دیدگاه کاربران و نقش دخالت‌های فنی، قبل و بعد از راه‌حلهایی که می‌توانند تاثیر بزرگی بر نرخ مشارکت، نمایندگی و ارزیابی کلی مشکلات خاص داشته باشد را نشان می‌دهد.

### مصاحبه وایوژن و پرسشنامه

هنگامی که زنی به طور رسمی موردی از خشونت جنسی را به پلیس یا گارد شهری گزارش می‌دهد، پرونده‌اش توسط پرسشنامه‌ی VPR فعال و ارزیابی می‌شود که شامل سی‌وپنچ شاخص خطر است که با «حاضر» یا «غایب» پاسخ می‌گیرد. همین که قربانی به شاخص‌های ریسک جواب می‌دهد، سیستم نمره‌ای از



نیست، بلکه حادثه‌های خشن، پیش‌بینی آن را بسیار دشوار می‌کند. با توجه به این موضوع و با وجود نفی تقاضای اتیکا برای دسترسی به اطلاعات اصلی پایگاه IPV از وزارت کشور اسپانیا، ما ارزیابی انتقادی H را بر مبنای اطلاعات جمع‌آوری شده عمومی از قربانیان قتل (IPH) که توسط CGPJ (شورای عمومی قضائی) ثبت شده استفاده کردیم.

- معیار H و قابلیت پیش‌بینی قتل: هدف اولیه این تجزیه و تحلیل شناسایی احتمالی منشا ستمگری و ناسازگاری در جهت قتل (IPH) در تمام گروه‌های تحت حفاظت بود. از آنجائی که اتیکا به اطلاعات پایگاه‌های اصلی دسترسی نداشت، ما از داده‌های موجودی که به شناسایی مسایلی که به موضوع اشاره داشتند در سیستم وایوژن استفاده کردیم. داده‌های CGPJ فقط آنچه را که ما آن را «محدوده‌ی مرگ» نامیدیم روشن می‌کند. هدف اصلی، شناسایی تغییرات در تماس‌های مجدد در تمام پرونده‌های حفاظت شده بود، چون این موضوع به مشکلات سمت‌گیری و پیش‌بینی‌های ایجاد شده توسط وایوژن اشاره می‌کند و در جستجوی مکانیسمی برای بحث و شناسایی و اصلاح آن است. از داده‌ها، در جهت بررسی اثرات کلی سیستم (از جمله تصمیم قضائی) و نه فقط الگوریتم استفاده شد. بنابراین، بررسی حاضر باید به پایگاه‌های اطلاعاتی اصلی برای گسترش نتایج و شناسایی الگوهای تبعیض احتمالی در سیستم وایوژن دسترسی داشته باشد.

### نتیجه‌گیری

نتیجه‌گیری و توصیه‌های ناشی از کنترل خارجی وایوژن در بالا مشخص شده است. در این بخش می‌خواهیم بر درس‌هایی که از کنترل بیرونی سیستم الگوریتم آموخته‌ایم تمرکز کنیم، یعنی امکانات، محدودیت‌ها و خطرات.

همان‌طور که در مقدمه گفته شد، این اولین گزارش ما از برنامه‌ی کنترل خارجی است که به راهنمایی برای توصیه‌های عملی، در مورد نحوه‌ی مهندسی معکوس داده‌ها و سیستم‌های الگوریتم بدل شده است. پرونده وایوژن، پر است از عدم شفافیت جدی. مشکل فقط در دسترسی تکنیکی به سیستم نیست (برای دسترسی به آن باید خود زنی قربانی باشی)، اما همچنین یافتن آنهایی که تحت تاثیر قرار گرفته‌اند بسیار پر زحمت است. به این دلیل روش‌های حسابرسی که توسط اکثر نویسندگان پیشنهاد شده و بر مهندسی معکوس شبکه‌های اجتماعی یا اینترنت تمرکز دارند، مفید نیستند. بعد از بررسی کامل منابع موجود در مورد این موضوع که عمدتاً مقالات آکادمیک تهیه شده توسط متخصصین فعال در طراحی پرسشنامه‌های وایوژن و مجموعه اطلاعات سی‌جی‌پی‌جی هستند، تصمیم گرفتیم با روش‌های ترکیبی پیش رویم. هر چند که می‌دانستیم به ما اجازه‌ی نتیجه‌گیری را نمی‌دهند اما امیدواریم به ما اجازه دهند تا سوالات کاملی بپرسیم. نتایجی که در بالا توضیح داده شد از نظر امکان بررسی خارجی نسبت به قابلیت سیستم الگوریتمیک از انتظارات ما بیشتر بوده است.

### درس‌های آموخته شده‌ای که در راهنمای کنترل خارجی آینده درج خواهیم کرد شامل:

**تنظیم انتظارات با داده‌های موجود:** هیچ ارزیابی خارجی بدون دسترسی به تمام اطلاعات درونی نمی‌تواند نماینده‌ی نتایج درستی باشد. گرچه این کنترل‌ها باید بتوانند سوالات درستی ارائه دهند و از توسعه‌دهندگان سیستم‌ها بخواهند تا با مسائل شناخته شده مقابله کنند و پاسخگو باشند. چون که نتایج کنترل بیرونی هرگز قطعی نخواهد بود. آن‌ها می‌توانند دینامیک سمت‌گیری را که ممکن است در مرحله‌ی طراحی روشن نباشد شناسایی کنند. (در مواردی که یک یا چند متغیر مورد استفاده در الگوریتم، جایگزینی برای کیفیت محافظت فردی یا گروهی باشد). فرصتی را برای درگیر کردن کاربر نهائی و جامعه‌ی تحت تاثیر فراهم می‌کند و CSOS سنتی را توانمندتر می‌سازد.

خطر برایش تعیین می‌کند که احتمال درگیری آینده او با مجرم پرخطرگرش را ارزیابی می‌کند. به این ترتیب سیستم وایوژن یکسان‌سازی فرآیند ارزیابی ریسک را در سراسر کشور انجام می‌دهد. (به طور مثال همان VPR در هر مورد خشونت جنسی باید به همان شیوه انجام شود) و احتمالاً نمره‌ی خطری بدون تعصبات افسران و سطح تخصص آن‌ها ارائه می‌شود. سیستم وایوژن بر این فرض ساخته شده است که زنی که از خشونت جنسیتی رنج می‌برد به طور مشخصی سی‌وپنج شاخص را درک کند و به فرم VPR جواب دهند و افسران پلیس به طور واقعی اظهارات آنها را به پاسخ‌های حاضر و یا غایب در فرم‌ها تبدیل کنند. اما در واقع این جریان به‌ندرت ایده‌آل عمل می‌کند. در تحقیق ما بیش از هشتاد درصد زنان مصاحبه‌شده مشکلات متفاوتی را در مورد پرسشنامه‌ی وایوژن گزارش کردند. به این معنی که کیفیت اطلاعات داده شده به سیستم در مرحله‌ی ورودی می‌تواند مقایسه شود و در نتیجه ممکن است منجر به سمت‌گیری و ارائه‌ی منابع نادرست شود.

برخی از برجسته‌ترین مسائل شناسایی شده در طول کار ما در زیر فهرست شده‌اند:

- فقدان اطلاعات: برای آنکه زنان پرسشنامه وایوژن را به درستی درک کنند و به آن پاسخ دهند، باید اطلاعات کافی در مورد اینکه سیستم وایوژن چیست، چگونه کار می‌کند و چه انتظاری از آنها می‌رود داشته باشند. افسران پلیس و گارد شهری نقش مهمی در دادن اطلاعات به قربانی دارند، قبل از آنکه آن‌ها اقدام به پر کردن پرسشنامه کنند. با بازماندگان خشونت جنسی که مصاحبه کردیم به ویژه با آن‌هایی که اولین بار شکایت می‌کردند، تاکید می‌کردند که آن‌ها اصلاً نمی‌دانند که سیستم وایوژن چیست. یکی از آن‌ها می‌گفت که آن‌ها (افسران پلیس) کلمه‌ی وایوژن را به کار می‌برند، اما نمی‌دانم چه معنی دارد. (W29) یکی دیگر (W28) فکر می‌کرد که نمره‌ی خطر وایوژن چیزی است که با آن مترآژ حکمی قانونی را اندازه‌گیری می‌کنند. سی و پنج درصد زنان مصاحبه شده نمی‌دانستند که سیستم چه سطحی از خطر را برایشان تعیین کرده است.

- زمان استفاده پرسشنامه: پرسشنامه وایوژن زمانی پر می‌شود که گزارشی به پلیس بر مبنای خشونت جنسیتی باشد. از آن زمان بسیاری از زنان درست هنگامی به ایستگاه‌های پلیس مراجعه می‌کنند که خشونت جنسی رخ داده و آن را گزارش می‌کنند. آن‌ها زمانی که از خشونت جنسیتی رنج می‌برند، یعنی پس از وقوع آن به پلیس مراجعه می‌کنند تا شکایت کنند. هنگامی که در حالت شوک به سر می‌برند و از نظر فیزیکی و احساسی برای جواب‌های دقیق آماده نیستند. مصاحبه‌شوندگان اضافه می‌کنند که در به خاطر آوردن اطلاعات گذشته و تمرکز افکارشان و تدارک جواب سؤال‌های وایوژن چه اندازه مشکل دارند. در یکی از موارد W25 هنگام پاسخ‌گویی به سئوالات دچار حمله‌ی عصبی و به بیمارستان منتقل شد. زن دیگری (W23) حالش را در زمان پاسخ‌گویی به وایوژن «غیر معمول» می‌دانست و می‌گفت که اصلاً نمی‌دانست چه می‌کند. برای او «لحظه‌های تیره‌ای با سئوالاتی پوچ بود که هنگام پر کردن فرم‌ها رخ می‌داد».

- سئوالات V.P.R.: مصاحبه‌شوندگان تاکید کردند که برخی از سوالات وایوژن واضح و سر راست بودند و برخی دیگر «نامفهوم» (W15) و ربطی منطقی بین آنها وجود ندارد. بعضی از وکلا سئوالات VPR را «سخت» بدون توضیح عمومی (L2) و فاقد ظرفیت کافی برای موقعیت‌های افراد (L4) است. طبق مصاحبه با یکی دیگر از وکلا (L7) درک و پاسخ به سوال‌های VPR به شدت بستگی به سطح سواد قربانی دارد.

- فقدان حمایت قانونی: زنی که از خشونت جنسیتی رنج می‌برد دارای این حق هستند که به وکیل مراجعه و شکایت را تنظیم کنند اما فقط اندکی از آنان از این حق آگاهند (C1) اغلب آنان هنگامی به وکیل مراجعه می‌کنند که پرونده در دادگاه طرح شده است. بنابراین به سوالات وایوژن جواب می‌دهند بدون آنکه بتوانند با وکیلی صحبت کنند تا از فرآیند و انتظاری که از آنها می‌رود مطلع شوند.

فقدان حمایت روانی: یکی از مهمترین مسائلی که در طول مصاحبه‌ی وایوژن برای قربانیان اتفاق می‌افتد ناراحتی عاطفی است. نداشتن کمک و حمایت روانی قبل و در جریان این فرآیند بار عاطفی را بدتر می‌کند. به ویژه زمانی که سئوالات VPR توسط افسران پلیسی که ویژه‌ی خشونت جنسیتی نیستند و آموزش لازم را در مورد سیستم وایوژن ندارند تنظیم می‌شود. مانند همه‌ی سیستم‌های اطلاعاتی، کیفیت داده‌های ورودی کلید اصلی است و منصفانه بودن نتیجه‌اش را نمایندگی می‌کند. عوامل شناخته‌شده در هشتاد درصد پرونده‌ها به اطلاعات ضعیف یا جهت دار بدل می‌شوند. گرچه ممکن است از یک نمونه آن را بسط ندهیم، اما نتایج به دست آمده به نیاز فوری به بازنگری در شرایط دسترسی زنان به سیستم و پرسشنامه‌ها اشاره دارد و در این مرحله تضمین کیفیت اطلاعات کسب شده بسیار با اهمیت است. همان‌طور که اشاره شد کیفیت داده‌ها به سیستم الگوریتم در مرحله‌ی ورودی می‌تواند منجر به سمت‌گیری نادرست شود. (به طور مثال وقتی که زنی به شاخص‌های ریسک VPR جواب می‌دهد). با تجزیه و تحلیل داده‌های مربوط به هزار مورد قتل ما توانستیم این بررسی را که در بالا توضیح دادیم تکمیل کنیم که دیدگاهی در مورد موضوع مورد بحث از نظر فنی ارائه می‌دهد. پرسشنامه‌ی VPRS.0 وایوژن به یک پروتکل اضافی (H) مجهز شده که برای شناسایی قربانیان احتمالی IPH (قتل توسط همسر) طراحی شده است که به گفته‌ی سازندگان آن، ظرفیت پیش‌بینی بالائی دارد. با این حال همان‌طور که یافته‌های کمی زیر نشان می‌دهد، IPH مکانیسمی فردی از خشونت جنسی است که در بیشتر موارد نتیجه‌ی پایانی افزایش طولانی مدت آزار

**تجزیه و تحلیل سراسر سیستم:** در جریان طراحی، توسعه و اعتبارسنجی مراحل وایوژن، تجربه کاربران و فرآیند جمع‌آوری داده‌ها، به طور کامل مورد ارزیابی قرار نگرفتند. با این حال با استفاده از کنترل خارجی، بسیاری از عواملی که کیفیت داده‌های ورودی را تغییر می‌دهند و همچنین تجربه کلی قربانیان در سیستم، شناسایی و مورد بحث قرار گرفته‌اند. بنابراین برای درک کامل تاثیر یک سیستم الگوریتمی، تجزیه و تحلیل‌ها باید فراتر از معیارهای ارزیابی، با تمرکز بر محدودیت‌های طراحی و توسعه که نقش مهمی در کیفیت پیش‌بینی‌هایی دارند که چنین سیستم‌هایی انجام می‌دهند، باشند - در مورد مسئله حساسی مانند وایوژن باید بیشتر هم باشد.

**ارزیابی سیستم از طریق رویکردی چندگانه:** یک ارزیابی جامع از سیستم‌های الگوریتمی نیازمند استفاده از روش‌های گوناگونی است که با توجه به وسعت سوال‌ها باید به آنها پاسخ داده شود. درحالی‌که ارزیابی فنی آن سیستم به محاسبات و بحث‌های انتقادی مختلف نیاز دارد که در صورت فقدان دسترسی به اطلاعات کشف چگونگی کارکرد سیستم و اینکه چگونه استفاده‌کنندگان آن را تجربه و درک می‌کنند مختل می‌شود، باید روش‌ها و رویکردهای جامع‌تری را از طریق تحقیقات کیفی از جمله کار میدانی جمعیت‌شناسی، مصاحبه‌ها و پرسشنامه‌های کمی و کیفی، برای درک ساده‌تر این مشکل یافت.

### جستجوی اطلاعات جایگزین برای جلوگیری از موانع اختصاصی:

بیشتر سیستم‌های الگوریتمی را به دلیل محدودیت‌های اختصاصی به‌طور مستقیم نمی‌توان ارزیابی کرد. با این حال در این مورد مدل آماری وجود داشت، اما مجموعه اطلاعات اصلی که شاخص‌ها و اهمیت‌شان را بتوان دریافت موجود نیست. به این دلیل توسل به داده‌های جایگزین منابعی مانند سی‌جی‌پی‌جی، ارزیابی تاثیر غیر مستقیم و شناسایی الگوها نیاز به ارزیابی بیشتر در مجموعه داده‌های اصلی دارند.

**ارزیابی شکاف بین طراحی و موارد تجربی:** یکی از محدودیت‌های اصلی سیستم‌های الگوریتمیک برای ارزیابی ریسک جنایت که آن را شناسایی کرده‌ایم، جدائی بین طراحی و محتوای پرسشنامه‌هاست. هنگام طراحی، موانع زبانی، فرهنگی یا اجتماعی - اقتصادی در نظر گرفته نشده و پرسشنامه‌ها می‌توانند مانع از کیفیت اطلاعات جمع‌آوری شده باشند و اعتبار پیش‌بینی‌های انجام شده توسط سیستم را زیر سوال ببرند و به این دلیل ارزیابی اینکه آیا فرآیند طراحی می‌تواند بر ذی‌نفعان تاثیرگذار باشد یا خیر و افزایش حساسیت به محتوای آن می‌تواند مجموعه‌ای از سوالات تحقیقاتی ارزشمندی را برای محققان ایجاد کند.



## گفت‌وگو با مهرداد درویش‌پور درباره‌ی خشونت‌های ناموسی در میان مهاجران در سوئد



– نخستین قتل ناموسی که در میان مهاجران شناخته و مطرح شد به اواخر دسامبر سال ۱۹۹۶ و زمانی برمی گردد که سارا، دختری کردتبار توسط برادر و پسرعموی خود به قتل رسید. پیش از آن هم نمونه‌هایی از خشونت ناموسی مشاهده شده بود، اما نه توجه رسانه‌ها و جامعه را جلب کرده بود و نه سندی برای اثبات آن به عنوان قتل ناموسی وجود داشت. به همین دلیل از آن سال با قتل سارا، قتل ناموسی به یک بحث در رسانه‌های سوئد و در میان مقامات این کشور تبدیل شد. همان وقت سه نظریه درباره تبیین و توضیح قتل‌های ناموسی رودرروی هم ایستادند که یکی از آن‌ها بر تفاوت فرهنگی تاکید داشت و رسانه‌ها و گفتمان سیاسی سوئد آن را دلیل اصلی قتل‌های ناموسی می دانستند. در این نظریه گفته می شود که خشونت ناموسی به برخی از گروه‌های خارجی مربوط است که یا به دلیل تعهدات دینی یا بر اساس فرهنگ پدرسالار مختص سرزمین و یا گروه خود با این پدیده مواجه هستند و آنچه را که برای سوئد به ارمغان می آورند فرهنگ ناموس گرایانه است. این نگاه از همان ابتدای قتل سارا بر رسانه‌ها و گفتمان سیاسی سایه افکند با تاکید بر این که گرچه خشونت ناموسی یکی دیگر از اشکال خشونت علیه زنان است، اما با این تفاوت که این نوع خشونت و قتل فردی نیست، بلکه به صورت دسته جمعی و توسط پدر، برادران و نزدیکان یک دختر صورت می گیرند. از سوی دیگر این خشونت از نوعی مشروعیت برخوردار است در حالی که خشونت‌های متعارف دیگر از این مشروعیت برخوردار نیستند. در تبیین قتل‌های ناموسی بر اساس نظریه فرهنگی به شدت تاکید می شد بر این که این قتل‌ها از یک فرهنگ ویژه ناشی هستند. این نظر ظاهراً خیلی منطقی و واقع بینانه است. با قتل ناموسی فادیمه شاهین دال که سومین قربانی این گونه قتل‌ها بود و امروز بیش از دو دهه از آن می گذرد تا به امروز این گفتمان مسلط ترین گفتمان سیاسی در توضیح این پدیده در جامعه بوده است.

### سوال: چرا ظاهراً؟ شما با این نظر موافق نیستید؟

– نه کاملاً؛ در برابر این نظریه دو نگاه قد علم کردند که یکی از آنها نظریه ای بود که من بر آن تاکید دارم با عنوان نظریه میان برشی. من بلافاصله پس از قتل سارا در ژانویه سال ۱۹۹۷ در روزنامه‌های کشور در پاسخ نظریه فرهنگ گرایانه تاکید کردم که فرهنگ گرای و توضیح خشونت‌های ناموسی صرفاً بر پایه باورهای دینی یک نگاه پر از مساله است.

### سوال: به این ترتیب شما خشونت و قتل ناموسی را با چه عواملی در ارتباط می دانید؟

– به نظر من این مساله به نبرد قدرت در خانواده‌های مهاجر برمی گردد. البته رادیکال فمینیست‌ها و اغلب فمینیست‌های جامعه سوئد هم به شدت نظریه فرهنگ گرای را نقد کرده و از آن دو ایراد اساسی گرفتند. نخستین این که نظریه تفاوت فرهنگی می تواند گفتمان نژادپرستی و اندیشه “ما و آنها” سازی را تقویت کند و به نوعی دگرسازی و غلو در تفاوت بین “ما” و “آنها” و ارائه تصویری ایستا و ذات گرایانه از فرهنگ‌ها منجر شود. دوم این که آنها نگران بودند که نظریه انتقادی رادیکال فمینیست‌ها درباره ساختاری بودن خشونت در جامعه سوئد زیر سؤال برود. فمینیست‌ها تاکید می کردند خشونت در جامعه سوئد علیه زنان، بسیار گسترده است. در حالی که نظریه تفاوت فرهنگی سعی می کند با برابر جلوه دادن ارزش‌ها و ساختار جنسیتی در این جامعه، خشونت علیه زنان را در سوئد نادیده بگیرد و یا کم رنگ کند. رادیکال فمینیست‌ها انتقاد کردند که چرا ما باید تفاوت‌های موجود در خشونت علیه زنان را برجسته کنیم و وجه اشتراک همه اشکال خشونت علیه زنان که برای حفظ اقتدار مردان صورت می گیرد را نادیده بگیریم؟

### سوال: شما درباره ساختاری بودن خشونت در جامعه با رادیکال فمینیست‌ها موافق هستید یا مخالف؟

– من در این زمینه با این افراد تا حدود زیادی همداستان بودم. اما دو انتقاد جدی هم به این نظریه دارم. این نظریه هم مثل نظریه فرهنگ گرای فقط یک بعدی به خشونت نگاه می کند. آن یکی خشونت ناموسی را صرفاً با اتکا به تفاوت فرهنگی توضیح می داد، این یکی سعی می کند خشونت علیه زنان را صرفاً با ساختار جنسیتی توضیح بدهد. در حالی که من با مطرح کردن نظریه

از مهرداد درویش پور – که مسئله خشونت‌های ناموسی یکی از حوزه‌های تخصص‌های پژوهش‌های علمی اوست – درخواست کردیم نظرات خود را درباره قتل‌های ناموسی و زن‌کشی ارائه دهد. او تاکید کرد اصطلاح زن‌کشی بازتاب دهنده ابعاد خشونت‌های ناموسی نیست. نه فقط از این رو که حتی پسران جوان و مردان نیز می توانند با انگیزه‌های ناموسی به قتل برسند، بلکه اصولاً خشونت ناموسی علیه زنان تنها به قتل‌های ناموسی خلاصه نمی شود. خشونت و ستم ناموسی شامل کنترل سکسوالیته زنان در اشکال گوناگون و از جمله ازدواج‌های اجباری و ختنه زنان نیز و تحمیل ارزش‌های پدرسالار که می کوشد زن را همچون یک کالای جنسی پاسداری کند می باشد. از سوی دیگر تمام اشکال زن‌کشی با انگیزه‌های ناموس پرستی در ارتباط نیست. درویش پور نظرات خود را در باره خشونت‌های ناموسی در قالب گفتگویی که مدتها پیش در سایت زمانه انتشار یافت برای ما ارسال کرد.

خشونت ناموسی پدیده‌ای که اگرچه در میان خانواده‌های مهاجر ساکن سوئد مشاهده شده و برخی آن را به فرهنگ ناموس گرایانه نسبت داده‌اند، اما به گفته این جامعه‌شناس نباید آن را در نظریه‌های مبتنی بر تفاوت‌های فرهنگی محدود کرد. به اعتقاد او تنها خانواده‌های مهاجر نیستند که با میراث فرهنگ پدرسالار خود خشونت ناموسی را دامن می زنند. جامعه اکثریت هم با تبعیض نژادی و طرد اجتماعی، گرایش به پدرسالاری و مردسالاری را به ویژه در میان مردان مهاجر تشدید می کند و با رفتارهای تبعیض گرایانه خود زمینه‌ی رشد خشونت در خانواده‌های مهاجر را افزایش می دهد. در ادامه این گفت و گوی مفصل با مهرداد درویش پور را می خوانید.

### سوال: آقای درویش پور آیا خشونت ناموسی فقط در قتل ناموسی محدود می شود یا مصداق‌های دیگری هم دارد؟

– خشونت ناموسی فقط به قتل ناموسی محدود نمی شود. برخی از خانواده‌های مهاجر حتی دختران خود را برای رفتن به استخر مختلط، باشگاه ورزشی، کلاس‌های ورزش و آموزش جنسی در مدارس محدود می کنند یا آن‌ها را وامی دارند به ازدواج زیر ۱۸ سال و یا با اقوام نزدیک خود تن بدهند و از معاشرت با پسران و دوست پسر گرفتن جلوگیری می کنند. اینها همه نمونه‌هایی از خشونت ناموسی هستند که بر اساس کنترل سکسوالیته و بدن زن شکل می گیرند.

### سوال: خشونت ناموسی نخستین بار چه زمانی در سوئد به عنوان یک پدیده از سوی رسانه‌ها و گفتمان سیاسی مورد توجه قرار گرفت؟

های مهاجر پس از سال ها زندگی در سوئد باید این خشونت پس زده شده و یا کم رنگ می شد. حال آن که تحقیقات نشان می دهد در برخی خانواده های مهاجر باورهای دینی، تعصبات سنتی، فرهنگ ناسیونالیستی و قومی و بالاخره باورهای پدر سالار و فرهنگ ناموسی تقویت هم شده است.

### سوال: بنابراین شدت گرفتن فرهنگ ناموسی در برخی از خانواده های مهاجر چگونه قابل توضیح است؟

- از نظر من این تنها خانواده های مهاجر نیستند که با میراث فرهنگ پدرسالار خود خشونت ناموسی را دامن می زنند. جامعه اکثریت هم با تبعیض نژادی گرایش به پدرسالاری و مردسالاری را به ویژه در میان مردان مهاجر تشدید می کند. در نظریه من جامعه اکثریت با تولید شکاف طبقاتی و تبعیض نژادی خود بخشی از مشکل است چون این جامعه فکر می کند تنها باید فشار علیه مهاجران را افزایش بدهیم و آن ها مجبور شوند خودشان را با نرم و ارزش های جامعه تطبیق بدهند. در حالی که من معتقدم جامعه اکثریت با رفتارهای تبعیض گرایانه خود زمینه رشد خشونت در خانواده های مهاجر را افزایش می دهد. برای مثال نظریه فرهنگ گرایانه که تا به حال حاکم بوده برغم سرمایه گذاری های کلان دولت، استان ها و شهرداری ها و دیگر مقامات کمترین نقش در کاهش خشونت های ناموسی را در پی داشته است و بیشتر سوء ظن بین والدین و مسئولان را افزایش داده است. در حالی که باید شیوه ای از عمل را در پیش بگیریم که شکاف ها را کاهش دهد. بنابراین از آن جا که من فقط به تفاوت فرهنگ ها تاکید نمی کنم به نصیحت کردن صرف خانواده های مهاجر هم باور ندارم. در نظریه میان کنشی، بی قدرتی و یا ستم چندگانه بر دختران مهاجر نقش مهمی در امکان اعمال پدرسالاری خشن دارد. بنابراین در نظریه من یک راه حل چندوجهی وجود دارد. به این شکل که فقط خانواده های مهاجر نباید خودشان را با ارزش های جامعه سوئد تطبیق بدهند، بلکه شکاف طبقاتی باید برچیده و موقعیت مهاجران به لحاظ تحصیل و اشتغال درخور شان بهبود یابد. خود این مساله باعث می شود توقع زنان از رابطه بالا برود و به فرهنگ پدرسالارانه تن ندهند و مردان کمتر نسبت به اندیشه برابری زن و مرد هراس نشان دهند. از سوی دیگر باید علیه حاشیه نشینی و تبعیض نژادی به شدت مبارزه کرد. این باعث می شود نگاه مهاجر تباران به جامعه مثبت تر شود. ما باید در زمینه جنسیتی هم قوانینی وضع کنیم که قدرت زنان را افزایش بدهند و شبکه های زنان علیه خشونت و شبکه های اورژانس زنان و تشکلات زنان افزایش پیدا کنند. به لحاظ قانونی هم من سال هاست پیشنهاد داده ام که جرایم جنسیتی (خشونت مردان علیه زنان و فرزندان) با مجازات بیشتری مواجه شوند. خوشبختانه هر چقدر رسانه ها و گفتمان سیاسی تا به حال در انحصار نظریه تفاوت فرهنگی بوده اند، اما این دیدگاه در فضای آکادمیک به شدت مورد نقد قرار گرفته است. گرچه متأسفانه هنوز نظریه میان برشی بیشتر در این فضا محبوس مانده و این اواخر توجه اداره اجتماعی کشور، کمون ها، مدارس و دیگر مسئولان به این دیدگاه جلب شده است. ما هنوز گفتمان سیاسی جامعه بر تفاوت فرهنگی که خود متأثر از گفتمان نژادپرستی و خارجی ستیزی مبتنی است و تا وقتی که این گفتمان تغییر نکند راهی برای کاهش خشونت های ناموسی وجود نخواهد داشت.

میان کنشی سعی کردم چند وجهی بودن خشونت ناموسی را نشان بدهم و این که باید خشونت ناموسی را در بطن یک شرایط معین بررسی کرد. دیگر آن که چه اشکالی دارد ما هم تفاوت ها و هم وجه اشتراک خشونت های ناموسی را همزمان بررسی کنیم. من بیم آن دارم که نادیده گرفتن ویژگی های خشونت های ناموسی می تواند منجر به بی اعتنائی به ستم مضاعفی شود که بسیاری از دختران و زنان مهاجر از آن رنج میبرند.

### سوال: شما پیش از این به ارتباط خشونت ناموسی و نبرد قدرت در خانواده های مهاجر اشاره کردید. منظورتان از نبرد قدرت در این خانواده ها چیست؟

- با مهاجرت در بین زنان و مردان مهاجر یک تغییر شدید در رابطه قدرت ایجاد می شود به این ترتیب که زنان وضعیت اقتصادی و اجتماعی و قانونی بهتری پیدا می کنند و قدرت مردان کاهش می یابد. از نظر نسلی هم همین تغییر رابطه قدرت بین فرزندان و والدین شکل می گیرد. نفوذ والدین بر فرزندان کاهش می یابد، در حالی که فرزندان به دلیل تسلط شان در جامعه جدید معمولاً قدرت بیشتری در خانواده دارند و یا توقع بالاتری دارند. اگر تضاد نسلی و جنسیتی که مهاجرت آنها را تشدید می کند با یکدیگر درآمیزند (تضاد پدران و دختران) می بینیم که ما با شدیدترین نبرد قدرت در خانواده های مهاجر مواجه هستیم. هرچه این خانواده ها به طبقات پایین جامعه تعلق داشته باشند این نبرد تشدید می شود. این نبرد قدرت به نظر من در شکل گیری و یا تشدید خشونت های ناموسی در سوئد و یا دیگر کشورهای غربی در میان مهاجران بسیار موثر است.

### سوال: آیا با نظریه تفاوت فرهنگی نمی توان این نبرد قدرت را توضیح داد؟ من دقیقاً متوجه مخالفت شما با نظریه فرهنگ گرایی نمی شوم.

- یکی از دلایل مخالفت من این است که هیچ ویژگی فرهنگی را نمی توان به خصوصیت ذاتی یک فرد یا یک گروه نسبت داد. وقتی خشونت ناموسی را به یک فرهنگ گروهی و یا قومی نسبت بدهیم آن گروه همیشه در معرض این اتهام قرار دارد. در حالیکه فرهنگ ناموسی نه فقط در خاورمیانه و میان مسلمانان بلکه بین آسوری ها هم که یک قوم مسیحی هستند وجود دارد. حتی در سیسیل در ایتالیا و مکزیک فرهنگ ناموسی و خشونت ناموسی رایج هستند و تحقیقات نشان داده است که در کشورهای غربی هم فرهنگ و خشونت ناموسی در گذشته وجود داشته است و آن را تنها به یک فرهنگ بومی، قوم، دین و یا منطقه نمی توان محدود دانست. هنوز در سوئد خانواده های مذهبی، فرهنگ ناموسی دارند و یا در میان خانواده هایی که فرزندان هم جنس گرا دارند نیز فرهنگ ناموسی قوی است. بنابراین انگشت نما کردن مهاجران و یا یک گروه قومی یا دینی و یک تقصیر جمعی را به آن ها سپردن بسیار مساله برانگیز است.

### سوال: پس شما بر این باور نیستید که فرهنگ و خشونت ناموسی وجود ندارد.

- خیر؛ من ضمن اینکه با نظریه فرهنگ گرایی مخالف هستم تاکید دارم که فرهنگ و خشونت ناموسی هم وجود دارد. از این منظر من نظریه رادیکال فمینیست ها را نقد کرده ام که تفاوت ها را نمی بینند. اما بیش از آن که بر تفاوت فرهنگ ها تاکید کنم بر مسئله نبرد قدرت در توضیح این خشونت ها تاکید می کنم. من در تحقیقاتم نشان داده ام که بسیاری از دختران مهاجر تحت ستم چهارگانه هستند. از خانواده هایی متعلق به طبقه پایین، زیر سلطه روابط خشن پدرسالارانه، به عنوان اقلیت قومی به حاشیه رانده و مورد تبعیض و به عنوان فرزند که با اعمال قدرت والدین روبرویند تحت ستم قرار می گیرند. این ستم چهارگانه موقعیت آنها را بسیار وخیم تر می کند. پس ضروری است که به آنها توجه ویژه داشته باشیم نه اینکه بین خشونت های که به آنها روا می شود با خشونت علیه بقیه زنان تفاوتی قائل نشویم. اما در عین حال به نظریه تفاوت فرهنگی از یک بعد دیگر هم نقد دارم و این که این نظریه بسیار تعمیم گرایانه است و کلیشه سازی را تقویت می کند و به کنتکس و یا بافتار متن و شرایط کاری ندارد. اگر قرار بود خشونت ناموسی تنها بر اساس تفاوت فرهنگی مهاجرین قابل توضیح باشد، پس در بین خانواده

## کشتار خاموش زنان بومی قاره آمریکا رزا روزبهان



عواملی که در بالا اشاره شد در حال حاضر دلیل عمده فرار زنان و دختران جوان از سرزمین‌های بومی به طرف شهرهای بزرگ به امید پیدا کردن کار و آینده بهتر است. متأسفانه بیشتر این زنان به دلایلی چون ترس بی‌مورد دیگران از بومیان، سطح پایین آموزش، نداشتن تخصص، نژادپرستی نهادینه و عدم توانایی با تطبیق شرایط جدید سرخورده و مایوس به الکل پناه می‌برند و به شغل تن‌فروشی تن درمی‌دهند. موارد کشتن کارگران جنسی به خصوص در کانادا و آمریکا در دهه‌های اخیر به طرز وحشتناکی بالا رفته است. در اکثر موارد کشتار زنان بومی کارگر جنسی به دلیل نبود خانواده یا گزارش نمی‌شود و یا با عدم پیگیری پلیس به جایی نمی‌رسد. به عنوان مثال از ۲۲ زنی که به وسیله قاتل زنجیره‌ای رابرت پیکتون در سال‌های ۱۹۸۳ تا ۲۰۰۲ میلادی در غرب کانادا کشته شدند، نیمی از آنان زنان بومی بودند. ناپدید شدن بخش عمده این زنان هیچگاه به پلیس گزارش نشده بود.

دلایل متعددی برای عدم اطلاع و پیگیری پلیس و دستگاه قضایی در مورد ناپدید شدن زنان بومی وجود دارد.

مهمترین این عوامل عبارتند از:

– عدم پوشش رسانه‌ای: یک مطالعه به وسیله گروه کار بهداشت بومیان نشان می‌دهد که ۵۹٪ موارد ناپدید شدن زنان بومی توسط رسانه‌های خبری ملی و بین‌المللی پوشش داده نمی‌شوند.

– ساختار قضایی پیچیده و تعداد کم پلیس و ادارات مرتبط در مناطق بومی باعث شده است که بسیاری از پرونده‌ها یا نادیده گرفته شوند یا مورد بررسی قرار نگیرند. اسکاوت مک‌لین و سارا وایسفلد، نویسندگان سی‌ان‌ان، در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۱۹ با سناتور آلاسکا، لیزا مورکوفسکی، گزارش دادند که در برخی از زمین‌های بومی حتی یک افسر پلیس هم وجود ندارد. اگر شکایتی هم بشود، پرونده‌ها در یک شبکه‌ی گیج‌کننده از درگیری‌های قضایی بین پلیس قبیله‌ای، محلی و ایالتی گم می‌شوند. مورکوفسکی همچنین گفت که نگران آن است که برخی از قربانیان صرفاً به دلیل نژاد یا اشتغال در صنعت سکس مورد بی‌اعتنایی پلیس و دستگاه قضایی قرار گرفته باشند.

– دورافتادگی و عقب‌ماندگی جوامع بومی و پایین بودن مشارکت آن‌ها در انتخابات، عوامل اصلی عدم توجه سیاست‌گذاران و سیاست‌مداران به مشکلات بومیان و به خصوص ناپدید شدن و کشتار زنان بومی است. یک کاندید ریاست جمهوری یا پارلمان یا شهرداری ترجیح می‌دهد خواسته‌های مناطق شهری پرجمعیت را در دستور کار پیکار انتخاباتی خود قرار دهد تا مشکلات و خواسته‌های بومیان.

– صنایع شاغل در نزدیکی جوامع بومی. صنایعی مانند معدن کاری، چوب‌برداری و سوخت‌های فسیلی عامل و تداوم بخش خشونت، قاچاق و قتل علیه زنان بومی هستند. مطابق آمار وزارت دادگستری ایالات متحده، زنان بومی آمریکا ده برابر بیشتر از میانگین کشوری در برخی نقاط دورافتاده به قتل می‌رسند و یا مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند. این جنایات عمدتاً

مطابق آمار وزارت دادگستری ایالات متحده، زنان بومی آمریکا ده برابر بیشتر از میانگین کشوری در برخی نقاط دورافتاده به قتل می‌رسند و یا مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند. این جنایات عمدتاً توسط افراد خارج از جامعه بومی آمریکا انجام می‌شود.

تاریخچه‌ی خشونت علیه زنان بومی را می‌توان به معنای واقعی کلمه به ورود اروپایی‌ها و کریستف کلمب به قاره‌ی نوکتشاف ربط داد. او بر این باور بود که با مردم بومی به عنوان «مشکلی که باید از بین برود» باید رفتار شود. بر این اساس او و خدمه‌اش از همان آغاز دست به قتل، تجارت جنسی و تجاوز به زنان بومی زدند. تاریخ «اکتشاف آمریکا» سرآغاز خشونت بر علیه زنان بومی بود. این الگوی رفتاری بعدها با ورود سربازان اسپانیایی، پرتغالی، هلندی، انگلیسی و فرانسوی ابعاد گسترده‌تری گرفت.

با ورود اروپاییان به قاره‌ی جدید، الگوهای حاکمیت قبیله‌ای دستخوش تغییراتی پایه‌ای شد. اروپاییان سرزمین‌های بومیان را با جنگ فتح کردند. حتی یک متر مربع از زمین‌های قاره آمریکا، از قطب شمال تا قطب جنوب، با رضایت بومیان تصاحب نشد. هنگامی که جنگ به بومیان تحمیل شد، ساختار قبیله‌ای شکلی مردسالارانه به خود گرفت چرا که در شرایط جدید مردان جنگجو مهم‌ترین بخش قبیله را تشکیل می‌دادند. در ساختار پیش از جنگ، زنان بومی عهده‌دار شغل‌های مهمی بودند. آنها مسئول کشت بودند، آنها شفادهنده (معادل طبابت) و مسئول آموزش کودکان بودند، شمن‌ها بیشتر از میان زنان انتخاب می‌شدند، و از همه مهم‌تر در انتخاب رئیس قبیله فرقی بین زن و مرد نبود.

فروپاشی این ساختار همراه با تصاحب زمین‌های بومیان و نابودی فرهنگ و زبان آن‌ها باعث فقر گسترده و نبود امکانات شغلی در میان بومیان به طور اعم و زنان به طور اخص و کاهش نقش اجتماعی زنان شد. اکنون مردان بومی شاغل در کمپانی‌های کشاورزی غیر بومی مسئول کشت و کار بودند. طبابت در اختیار دکتوران سفیدپوست قرار گرفت و کلیسا مسولیت آموزش فرزندان بومی را بر عهده گرفت. پسر بچه‌ها و دختر بچه‌های بومی از خانه و قبیله‌ی خود جدا شده و در مراکز شبانه‌روزی به نام آموزش ولی در واقع تحت شتشیوی مغزی کشیشان و راهبان سفید پوست قرار گرفتند. این کودکان، به خصوص دختر بچه‌ها، آزار و اذیت جنسی دیدند و در مواردی که نادر هم نیست کشته شدند. در ماه می ۲۰۲۱ اجساد ۵۱۲ کودک بومی در زمین‌های یک مدرسه‌ی شبانه‌روزی در غرب کانادا کشف شد. با پیگیری بومیان و حامیان‌شان معلوم شد شبیه این جنایات به وسیله کلیسا در دیگر نقاط کانادا هم انجام گرفته است.





توسط افراد خارج از جامعه بومی آمریکا انجام می‌شود. این جنایات به‌ویژه در مکان‌های دورافتاده که کارگران پیمانی - برای مثال کارگران شاغل در صنایع نفت و گاز و استخراج معدن - در واحدهای مسکونی موقت به نام «اردوگاه‌های مردانه» در نزدیکی زمین‌های قبیله‌ای زندگی می‌کنند، محتمل است. جنایات آنها تحت تاثیر خلاءهای قضایی مورد رسیدگی قرار نمی‌گیرد و قربانیان و خانواده‌های آنها را بدون پاسخ درخورد به جای می‌گذارد. صاحبان این صنایع عمدتاً خصوصی در زمین‌هایی که مالک آن نیستند چشم بر این جنایات می‌بندند و در مواردی که بومیان و حامیانشان کمپانی آنها را تحت پیگرد قانونی قرار می‌دهند با استفاده از تیم مجرب وکالت و امکانات مالی فراوان موفق می‌شوند که شکایات بومیان را در نطفه خفه کنند.

#### منابع:

[sicangucdc](#)

[culturalsurvival](#)

[uihi](#)

[LostandMissinginIndianCountry](#)

- **طبقه‌بندی اشتباه.** در مقاله‌ای برای نیویورک تایمز، نویسنده جک هیلی توضیح می‌دهد که دلایل متعددی وجود دارد که چرا ناپدید شدید زنان گزارش نمی‌شوند یا به اشتباه گزارش می‌شوند. او توضیح می‌دهد که زنان بومی اغلب به اشتباه به‌عنوان نژاد اسپانیایی یا آسیایی یا دیگر دسته‌های نژادی طبقه‌بندی می‌شوند. این امر موجب می‌شود که هزاران نفر زن بومی از پایگاه داده‌های افراد گم‌شده فدرال کنار گذاشته شده‌اند. گزارش نادرست منجر به دست کم گرفتن اهمیت موضوع می‌شود.

- **کمبود بودجه برای اجرا و پیگیری قانون.** در مقاله مورد اشاره در بالا، جک هیلی توضیح می‌دهد که چگونه خانواده‌های بومی خود گروه‌های جستجو به وجود می‌آورند و چطور والدین به کارآگاهان خصوصی تبدیل می‌شوند.

- **فقدان پایگاه داده‌ها و ردیابی برای درک ابعاد مسئله.** تنها در چند سال گذشته است که مدافعان حقوق زنان و بومیان شروع به تشکیل پایگاه‌های داده‌ها برای گزارش درست و تصحیح گزارش‌های پلیس و دستگاه قضایی کرده‌اند. در سال ۲۰۱۸ یکی از این پایگاه‌ها گزارش داد که از ۵۷۱۷ مورد ناپدید شدن و کشتار زنان و دختران بومی آمریکایی و آلاسکا، تنها ۱۱۶ مورد در پایگاه داده متعلق به وزارت دادگستری درج شده بودند.

در چند سال گذشته، زنان بومی ابتکار عمل جستجو و گزارش و پیگیری موارد کشتار و ناپدید شدن خواهران و مادران و دختران خود را در دست گرفته‌اند.

در پاسخ به اپیدمی خشونت، جنبش زنان بومی کشته شده و گمشده (**MMIW#**) سرانجام توجه مجریان قانون، قانون‌گذاران و عموم مردم را به خود جلب کرده است. تلاش‌های مردمی زنان و خانواده‌های بومیان دولت کانادا را وادار کرد تا یک تحقیق جامع را در دسامبر ۲۰۱۵ آغاز کند. گروه‌های مشابه بعداً در ایالات متحده به نتیجه‌های مشابهی رسیدند. در اواسط تحقیقات دولت کانادا، توییت‌های **MMIW#** و **#MMIW** باعث به وجود آمدن ۵۵۴۰۰ کاربر اختصاصی و ۱۵۶,۱ میلیون بازدید کننده شد. اکنون، طبق گزارش «Union Metrics Twitter Snapshot Report» توییت‌های **MMIW#** هر چهار ساعت چندین صد هزار بار باز توییت می‌شوند. اکثر این توییت‌ها از هشتگ برای جلب توجه شبکه‌های رسانه‌ای محلی و کشوری، رد و بدل کردن و به اشتراک گذاشتن اطلاعات حساس در مورد پاسخ



چنین سنین در بالاتر از ۱۸ سال.

## دوران پهلوی

علی‌رغم اینکه دولت و نهادهای مدنی در دوران پهلوی به ظاهر تلاش می‌کردند مدرنیته را در ایران نهادینه کنند، اما در تولیدات فرهنگی و به خصوص فیلم و سینما راه برعکس را شاهد بودیم و تلاش داشتند سنت‌گرایی و تعصب و مذهب را باب کند که این بر پایه نظریه‌ی گسترش اسلام‌گرایی در برابر گسترش چپ‌گرایی و سکولاریسم بنا شده بود تا پایه‌های حکومت پهلوی لرزان نشود؛ غافل که این نظریه ایران را به باد داد.

فیلم «قیصر» (مسعود کیمیایی) یکی از معروف‌ترین نموده‌های تبلیغ انتقام فردی است.



در قیصر خشونت مقدس و غیرت مقدس تبلیغ می‌شود و تا به یک فرهنگ مهم در جامعه تبدیل شود.

چاقوکش لمپنی مانند «قیصر» (بهرروز وثوقی) به قهرمان ملی تبدیل می‌شود و اگر توجه داشته باشیم که خواهر قیصر برای انجام تکالیف مدرسه پیش برادران آب‌منگل می‌رفته است که به او تجاوز می‌کنند. در واقع نه تنها موضوع غیرت و ناموس مطرح می‌شود که ضدیتی هم با آموزش و پرورش مدرن است. البته برخی می‌گویند قیصر خواهر خودش را نمی‌کشد که در پاسخ باید گفت بله اما خواهرش از ترس همین غیرت و بی‌ابرویی خودکشی کرد.

شاید اگر قدری کیمیایی راحت تر می‌توانست در آن زمان برخورد کند شاید خود قیصر خواهر را می‌کشت و هم پس از آن برادران آب منگول را! به غیر از قیصر در پیش از انقلاب در باب غیرت و ناموس آثار دیگری هم ساخته شده مانند صادق کرده - ناصر تقوایی.

صادق (سعید راد)، مشهور به صادق کُرده، در مسیر جاده‌ی اندیمشک به اهواز با همسرش (آتش خیر) قهوه‌خانه‌ای را اداره می‌کند. شبی در غیاب صادق یکی از دوستان او که راننده‌ی کامیون است به قهوه‌خانه می‌آید و پس از هتک حرمت از همسر صادق او را به قتل می‌رساند. صادق برای گرفتن انتقام از قاتل همسرش کشتار رانندگان کامیون را آغاز می‌کند. شباهت‌های زیادی بین این فیلم و قیصر است. در اینجا هم زنی که کار می‌کند و در جامعه است قربانی تجاوز شده و توسط متجاوز به قتل رسیده. فیلم خیلی زیرکانه کار کردن زنان را زیر سوال می‌برد آن را و باعث این جنایت معرفی می‌کند. اما کشتار همه‌ی رانندگان را، همچون جنایت در قیصر تقدیس می‌کند. شاید اگر تقوایی هم جسارت بیشتری داشت صادق هم همسرش را به قتل می‌رساند هم رانندگان را! در اینجا مروری کوتاه به تاریخ سینمای غیرت مقدس پس از انقلاب ۵۷ خواهیم داشت.

## دوران پس از انقلاب، جنگ و سازندگی

مرور فیلم‌های سینمایی بعد از انقلاب نشان می‌دهد توجه به موضوع زن از اوایل دهه‌ی شصت مورد توجه بوده است. «مادیان» ساخته‌ی علی ژکان ازدواج اجباری را به چالش می‌کشد. این فیلم به شکل جدی درباره‌ی معضلات زنان صحبت می‌کند. بعد از آن اتفاق چندان ویژه ای نداریم تا دوران سازندگی که جنس فیلم‌ها بیشتر تغییر می‌کند.

البته آنچه در مسیر کلی سینما در آن روزگاران وجود داشته است، فیلم‌هایی است که در آن‌ها در حد یک سکانس به آزار و اذیت‌هایی در مورد زنان اشاره

## نگاهی به تعصب مقدس و زن‌کشی

## در سینمای ایران از آغاز تا به امروز

## بیژن میثمی



### مقدمه

مساله‌ی ناموس در فرهنگ ایرانی مساله‌ی بغرنجی است که جامعه‌ی ایرانی سالیان طولانی با آن گرفتاری‌های زیادی داشته است.

سوژه‌ی مرکزی مفهوم ناموس در ساختار اجتماعی زنان هستند. به این معنی که مفهوم ناموس، ممنوعیت‌هایی را در سطوح مختلف به زنان تحمیل می‌کند. در چنین فرهنگی زن خوب زنی است که به تمام قواعد نانوشته‌ی ناموس پایبند باشد تا بتواند به عنوان عضوی از جامعه شناخته شود. از ممنوعیت‌هایی در رابطه با طرز پوشش و شکل حرف زدن، تا روابط شخصی و خصوصی. در حالی که همین ممنوعیت‌ها در رابطه با پسران موضوعیت ندارد.

زیر سایه‌ی ناموس، روزی نیست که از گوشه و کنار خبر زن‌کشی به گوش نرسد و رسانه‌ها را فرا نگیرد. در آخرین شماره‌ی نشریه‌ی اندیشه پویا، گزارشی از عاطفه پروایه، کنشگر اجتماعی عرب، منتشر شده است که بر اساس آن، در دو سال گذشته دست کم ۶۰ زن در خوزستان به دلایل «ناموسی» به قتل رسیده‌اند. این فقط یک استان جنوبی است؛ اما در شمال هم وضع از همین قرار است و در غرب و شرق ایران هم چنین است و هم چنین بوده. شاید وضعیت در گذشته به مراتب دهشتناک تر بوده است، ولی اخبار آن به شکل امروز به خاطر حضور شبکه‌های اجتماعی و اینترنت بازتابی نمی‌یافت و جامعه‌ی ایران هم در چنان وضعیت سنتی گرفتار بود که این مسایل درست شمرده می‌شد.

تازه این قتل است؛ زنان تحت ستم حکومتی در تمام اعصار این سرزمین بوده‌اند و میلیون‌ها میلیون آرزو را به گور برده و می‌برند و هر روز تحت ستمی مضاعف عمر خود را سپری می‌کنند؛ بی‌آنکه بتوانند یک زندگی عادی و درخور انسان داشته باشند.

نقش رسانه‌های دولتی و غیر دولتی در تشویق کودک همسری و تشویق به فرزندآوری در سن پایین و خشونت مقدس بر علیه زنان در تمام دوران‌ها موجب شده است تا به‌جای آنکه این «بدفرهنگ» کم‌کم منسوخ شود، روزبه‌روز تشدید شود.

زن‌کشی و به‌ویژه در شکل قتل‌های «ناموسی» یکی از عقب‌مانده‌ترین اشکال جنایت است و در کشورهایی مانند ایران به دلایل مختلف از جمله سانسور، روند افزایشی دارد و اگر قانون هم حامی آن باشد، همین شرایطی حاکم می‌شود که می‌بینیم؛ صدها قتل ناموسی کودکان ۱۰ سال تا ۱۸ سال و هم

این فیلم بعد از یک روز اکران از پرده پایین آمد و تا الان امکان اکران عمومی پیدا نکرده است. دلیل اصلی توقیف «خانه پدری» برخلاف نظر کارگردان، نمایش خشونت است که علیه زنان در فیلم به تصویر درآمده.

با شروع دهه‌ی نود همان روند ادامه دارد و خیلی از فیلم‌های اجتماعی که همچنان در حال رشد هستند برای تلخی و التهاب داستان، خشونت و تبعیض علیه زنان را دستمایه قرار می‌دهند، به شکلی که در فیلم‌های زیادی خیانت، آزار و اذیت زنان به شکل‌های مختلف، کتک زدن حتی در اندازه یک سیلی، بی‌احترامی و کم‌ارزش دانستن زنان و... دیده می‌شود. نکته‌ی مورد توجه این است که در این فیلم‌ها تفاوت چندانی ندارد که با زنی تحصیل کرده و امروزی طرف هستیم یا زنی سنتی، در هر دو صورت اغلب فیلم‌های اجتماعی بهانه‌ای برای نمایش خشونت علیه زنان داشته‌اند تا بر التهاب و تنش داستان بیفزایند.

متأسفانه موضوع خشونت علیه زنان از حالت انتقادی فیلم‌های دوران اصلاحات تبدیل به نوعی نمک و فلفل برای مزه کردن فیلم‌های سخیف و کم‌مایه‌ی دهه ۹۰ گشته و این چیزی است که حکومت خواهان آن است تا خشونت مقدس این بار به شکلی دیگر در تولیدات فرهنگی توجیه شود.



شده است؛ فیلم‌هایی که اتفاقاً در خط اصلی داستان در پی موضوع دیگری بودند و ناخواسته یا برای تقبیح حضور زنان در جامعه اشاره‌ای کوتاه به این موضوع داشته‌اند. در این دوران زنان در سینما فقط نقش مادر و همسر فداکار بلاکش را داشتند و همه در خانه و اگر فیلمی هم ساخته می‌شد که زن را در اجتماع نشان می‌داد و مشغول کار، در واقع در حال نگاهش این حضور است.

### دوران اصلاحات

اواخر دهه‌ی هفتاد با تغییر در شرایط اجتماعی و روی کار آمدن اصلاحات سینما همراه با تغییرات اجتماعی فضای بازتری پیدا می‌کند و تعداد زیادی فیلم با موضوعات مرتبط با زنان ساخته می‌شود که سوژه‌های مرتبط با خشونت علیه زنان سهم زیادی در این آثار دارد. «زندان زنان» به کارگردانی منیژه حکمت، «دو زن» به کارگردانی ته‌مینا میلانی، «قرمز» به کارگردانی فریدون جیرانی، «سگ‌کشی» به کارگردانی بهرام بیضایی، عروس آتش ساخته‌ی خسرو سینایی، بمانی ساخته‌ی داریوش مهرجویی و... از تولیدات مهم سال‌های آخر دهه‌ی هفتاد است که هر کدام با سوژه‌هایی ملتهب تصویر زنان را به تصویر کشیدند. در این دوران و با باز شدن نسبی فضای فرهنگی برای نخستین بار در تاریخ سینمای ایران کارگردانان بزرگ و صاحب نام ایران به درستی به این معضل پرداختند و سر آغازی شد در ساخت فیلم‌های اجتماعی که خشونت و تبعیض علیه زنان را به تصویر کشید.

اگر سینمای دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ و ۶۰ مردانگی و خشونت مقدس را تبلیغ می‌کرد اما در این دوران ورق برگشت و شاید بتوان گفت فمینیسم مدرن ایرانی در این زمان و با این فیلم‌ها پا به عرصه حیات گذاشت. زنان و مردانی که در کنار زنان بودند در این دوران نه به قیصریسم را به گفتمان اصلی جامعه تبدیل کردند.

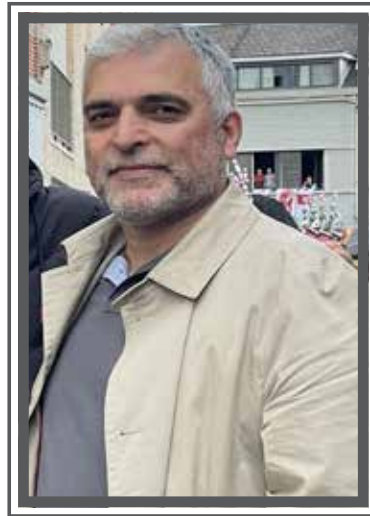
### دوران پسا اصلاحات

با نزدیک شدن به اواخر دهه‌ی هشتاد و داغ شدن تب فیلم‌های اجتماعی، رفتن سراغ موضوعات زنانه به شکل دیگری پررنگ می‌شود و هر فیلمی با هر اندازه از لطافت یا خشونت اشاره‌ای به تبعیض‌هایی علیه زنان دارد.

یکی از مهمترین فیلم‌های اواخر دهه هشتاد «خانه پدری» به کارگردانی کیانوش عیاری است. فیلمی که وضعیت زنان را در چند دهه نشان می‌دهد.



## رویه‌های خشونت آمیز مبتنی بر جنسیت علی صمد



زنان یک پدیده سیستماتیک است که ریشه در عدم تعادل قدرت و نابرابری ساختاری بین زنان و مردان دارد. این واقعیت تلخ به این معناست که خشونت علیه زنان نوعی تبعیض جنسیتی است و بنابراین یک مسئله‌ی جنسیتی است. خشونت علیه زنان بخشی از تداوم خشونت‌هایی است که زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به این دلیل که آنها زن هستند.

خشونت علیه زنان می‌تواند اشکال مختلفی مانند خشونت خانگی (خشونت فیزیکی، ضرب و شتم، خشونت روانی، تجاوز زناشویی، زن‌کشی)، آزار و اذیت یا تجاوز جنسی (تجاوز جنسی، ارتباط جنسی بدون رضایت، خشونت جنسی خارج از روابط زوجین، استفاده از زبان جنسی، پیشروی‌های جنسی ناخواسته، آزار و اذیت خیابانی، تعقیب کردن زنان، آزار و اذیت سایبری، لژبین‌هراسی، ترانس‌هراسی، همجنس‌گراهراسی)؛ ازدواج زودهنگام و اجباری؛ ختنه‌ی زنان؛ قاچاق زنان (بردگی، بهره‌کشی جنسی)، سقط جنین اجباری، عقیم‌سازی اجباری، سوء استفاده جنسی از کودکان دختر، خشونت‌های مربوط به جهیزیه، ناقص کردن دستگاه تناسلی و سایر اعمال سنتی مضر برای زنان، خشونت مربوط به استعمار، ارباب در محل کار، موسسات آموزشی و جاهای دیگر، دلالی، فحش‌های اجباری، زن‌کشی نژادپرستانه، تنفر (قتل‌های زنان و دختران بومی)، جنایت سازمان‌یافته زن‌کشی و قتل‌های هدفمند زنان در درگیری‌های مسلحانه، هوموفوبیک و... داشته باشد. این خشونت‌ها شدیدترین نشانه‌های نابرابری جنسیتی است.

نزدیک به سه دهه است که از خشونت علیه زنان به عنوان نوعی تبعیض مبتنی بر جنسیت و نقض حقوق بشر زنان نام برده می‌شود. خشونت علیه زنان و دختران پدیده‌ی نابه‌نجار اجتماعی و جامعه‌شناختی است که ریشه در عوامل و دلایل بی‌شمار اخلاقی، مذهبی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و رسوم و سنن هر جامعه‌ای دارد.

بدون تردید، در فرهنگ‌ها و جوامعی که در آنها بینش‌ها و باورهای مبتنی بر برتری مردان نسبت به زنان وجود دارند، خطر به‌کارگیری خشونت در انواع مختلف آن نسبت به زنان بیشتر است. بر این پایه، وجود نابرابری جنسیتی و کلیشه‌های جنسیتی که هر یک دیگری را تقویت می‌کند، می‌تواند به عنوان دو نمونه از عوامل اصلی اقدام به خشونت علیه زنان لحاظ شود.

خشونت مبتنی بر جنسیت، در واقع خشونت‌هایی است که به‌طور خاص علیه یک مرد یا زن به دلیل جنسیت آن‌ها انجام می‌شود و به شکل ناهنجاری بر زندگی زنان یا مردان تأثیر می‌گذارد. از آنجایی که روابط بین زنان و مردان اغلب توسط یک رابطه‌ی قدرت نابرابر تعیین می‌شود که در آن مردان نقش اجتماعی غالب و برتر را دارند. در این وضعیت این زنان هستند که غالباً قربانی خشونت‌ها واقع می‌شوند.

### خشونت و نابرابری جنسیتی

می‌توان تأکید کرد که بین نابرابری جنسیتی و خشونت رابطه وجود دارد. خشونت مبتنی بر جنسیت، بیان یک جامعه‌ی نابرابر و تبعیض‌آمیز است. خشونت علیه زنان مکانیسمی برای تداوم اقتدار مردانه است. تنبیه خشونت‌آمیز یک زن به دلیل نقض هنجارهای اجتماعی حاکم بر خانواده و نقش‌های جنسی که به زنان اختصاص داده شده است، نه تنها یک عمل فردی است، بلکه هنجارهای جنسیتی غالب بر جامعه را نیز تقویت می‌کند. هنجارها و شیوه‌ها وضعیت نابرابر زنان را تثبیت می‌کند. تحقیقات و داده‌های مربوط به خشونت مبتنی بر جنسیت نشان می‌دهند که چگونه خشونت علیه

خشونت علیه زنان و دختران، یکی از گسترده‌ترین موارد نقض حقوق بشر در جهان است و در زندگی خصوصی و عمومی، از پدیده‌های دهشتناکی است که به شان و کرامت بشری آسیب‌های جدی وارد می‌سازد. در مواجهه و مبارزه با خشونت مبتنی بر جنسیت، که همچنان زندگی زنان و دختران را در سراسر جهان ویران می‌کند، مجمع عمومی سازمان ملل متحد (UN) در بیستم دسامبر سال ۱۹۹۳ اعلامیه منع خشونت علیه زنان را تصویب کرد. این اعلامیه به عنوان اولین سند بین‌المللی است که به تعریف خشونت نسبت به زنان و ذکر مصادیق و انواع آن پرداخته و در ماده یک این اعلامیه آمده است: «عبارت «خشونت علیه زنان» به معنی هر اقدام خشن متکی بر جنسیت است که منجر به آسیب یا رنج جسمی، جنسی یا روانی نسبت به زنان، از جمله تهدید انجام چنین اعمالی، محرومیت اجباری یا خودسرانه از آزادی، چه در زندگی عمومی یا خصوصی شود یا احتمال دارد منجر شود».

### به رسمیت شناختن زن‌کشی در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای

خشونت مبتنی بر جنسیت، که عمدتاً علیه زنان اعمال می‌شود، موضوع مطالعات متعدد در صحنه‌ی بین‌المللی، به‌ویژه در کمیته‌ی رفع تبعیض علیه زنان بوده است. به رسمیت شناختن خشونت علیه زنان به عنوان نقض حقوق بشر از آغاز دهه‌ی ۱۹۹۰، مراجع بین‌المللی و نهادهای سازمان ملل خواستار به رسمیت شناختن ماهیت تبعیض‌آمیز خشونت مبتنی بر جنسیت و ویژگی قتل‌هایی که زنان قربانی آن هستند، شده‌اند. در این قوانین تأکید می‌شود که خشونت علیه زنان نقض حقوق اساسی آن‌ها و مانعی در







در جامعه، خشونت علیه زنان را یکی از انواع دیگر آن می‌دانستند. البته درک خشونت در سیستمی که آن را تداوم می‌بخشد برای مبارزه موثر با آن بسیار اهمیت دارد. این که یک متن بین‌المللی تایید می‌کند که زنان قربانی خشونت خاص هستند نیز سیگنال مهمی در یک بحث عمومی است که می‌خواهد این خشونت را بی‌اهمیت جلوه دهد، آن را با خشونتی که مردان تجربه می‌کنند یکسان تلقی کند و بخشی از مسئولیت را به عهده یا به دوش زنان بگذارد.

در مفاد این کنوانسیون، مصادیق خشونت علیه زنان با جزئیات دقیقی ارائه شده‌اند. کشورهای عضو وظیفه دارند سیاهه‌ای از هر نوع خشونت علیه زنان مانند خشونت کلامی، خشونت روانی، تعقیب کردن زنان، خشونت فیزیکی، خشونت جنسی از جمله تجاوز، ارتباط جنسی بدون رضایت، ازدواج اجباری، ختنه‌ی زنان، سقط جنین اجباری، عقیم‌سازی اجباری، قتل‌ها و جنایان ناموسی و آزار جنسی را در قوانین کشور خود به عنوان «جرم» تلقی کنند و مجازات‌های ضروری و لازم را برای مجرم پیش‌بینی و تصویب کنند. در این کنوانسیون همچنین آمده است که خشونت علیه زنان، نقض حقوق بشر محسوب می‌شود و نوعی تبعیض است.

در ضمن در مفاد این کنوانسیون، آسیب یا رنج اقتصادی نیز به عنوان یکی دیگر از انواع خشونت علیه زنان (خشونت اقتصادی) تعریف شده است. این کنوانسیون حمایت برابر از قربانیان خشونت را پیش‌بینی و انواع تبعیض بین قربانیان را منع می‌کند و با اشاره به خشونت خانگی علیه مردان و کودکان، مقررات مشخصی را برای دختران و پسران قربانی خشونت، در نظر گرفته است.

سازمان «دیده‌بان حقوق بشر اروپا» به وضوح خاطر نشان کرده که بعد از الحاق هر کشوری به این کنوانسیون دیگر هیچ نوع توجیهی، مانند ویژگی‌های فرهنگی، مذهبی و عرفی، از طرف هیچ‌کدام از کشورهای عضو در مواجهه‌ی جدی با خشونت علیه زنان مورد قبول واقع نخواهد شد. به علاوه یک گروه مستقل از صاحب نظران با نام اختصاری GREVIO نیز از سوی شورای اروپا تعیین شده‌اند که تا بر چگونگی اجرای کنوانسیون در کشورهای عضو نظارت داشته باشند و موارد تخلف را به شورای اروپا گزارش دهند.

کنوانسیون استانبول برای کشورهای عضو، الزام‌آور است. و در این وضعیت یک دولت عضو کنوانسیون نمی‌تواند تصمیم بگیرد که از مفاد کنوانسیون پیروی کند یا نه؛ بلکه تعهداتی را ارائه می‌کند که کشورهای عضو ملزم به اجرای آن‌ها هستند. این تعهدات مربوط به ۴ حوزه است: سیاست‌های یکپارچه، پیشگیری، حفاظت و حمایت و پیگرد قانونی. البته انجام این موارد مستلزم ایجاد تغییراتی در سطح قانون است تا برخی قوانین کشور دولت عضو که در تضاد با کنوانسیون استانبول است انطباق یابد و نیز تغییراتی محسوس در خدمات حمایتی ارائه شده به قربانیان انجام شود. در نهایت، این متن همچنین متضمن تغییراتی در رفتار و روش‌ها است. این کار با آموزش همه‌ی متخصصانی است که در عمل در تماس با قربانیان برای رسیدگی مناسب به وضعیت‌شان انجام می‌شود. پلیس، به‌ویژه، مشمول ماده ۰۵ کنوانسیون است، که نشان می‌دهد آنها وظیفه دارند «به سرعت و مناسب» از خود واکنش نشان دهند. و «حمایت کافی و فوری» را از زنان قربانی خشونت ارائه دهند. مهمتر از همه، بر اساس کنوانسیون و اصل آن مبنی بر «دقت لازم» (ماده ۵)، دولت عضو کنوانسیون از این پس مسئول اعمال خشونت‌آمیز تلقی می‌شود، اگر آنچه را که باید برای جلوگیری از ادامه این خشونت انجام دهد، اجرا نکند مانند فردی که مرتکب خشونت شده است با آن برخورد می‌شود.

از ویژگی‌های مهم دیگر کنوانسیون استانبول، نه فقط در اقدامات حقوقی، بلکه در عرصه‌ی اجرایی است که کشورهای عضو را ملزم و موظف می‌کند که شماره تلفن‌های تماس اضطراری برای گزارش خشونت، خانه‌های امن، نهادهای مشاوره، امکانات دارویی و درمانی رایگان و کمک‌های حقوقی لازم برای قربانیان خشونت را هر چه سریع‌تر آماده کنند. شورای اروپا تاکید داشته که اتحادیه اروپا و کشورهای دیگر می‌توانند به کنوانسیون استانبول بپیوندند. با پیوستن کشورهای عضو اتحادیه اروپا به کنوانسیون استانبول، آنها موظف به اجرای مفاد آن خواهند شد.

طبق گزارش مجمع پارلمانی شورای اروپا (PACE) کنوانسیون استانبول باعث ایجاد تغییرات محسوسی شده است. از جمله باعث شده استانداردهای بالاتری در زمینه قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری وارد قوانین ملی چندین کشور شود و آگاهی‌های عمومی جوامع نیز درباره انواع خشونت‌ها علیه زنان و راه‌های جلوگیری از آن‌ها افزایش یابد.

اهمیت کنوانسیون استانبول این است که دیدگاه وسیع‌تری از خشونت در زندگی عمومی و خصوصی در عرصه‌ی فیزیکی، جنسی، روانی یا اقتصادی، ارائه می‌دهد. و از تمام زنان و دختران زیر ۱۸ سال بدون تبعیض حمایت می‌کند، از جمله کسانی که به صورت مهاجر یا پناهنده در یک کشور به سر می‌برند. کنوانسیون مشخصاً در عرصه‌ی عملی نیاز به تغییرات محسوس در جامعه را مطرح می‌کند. این کنوانسیون در هر کشور عضو، تعهداتی را در تمامی سطوح قدرت (جوامع غیر متمرکز، نواحی، مناطق و ایالت فدرال، با توجه به صلاحیت‌های هر نهاد) مطرح می‌کند و این ارگان‌ها را ملزم به هماهنگی بین خود برای اجرایی کردن مفاد کنوانسیون می‌کند.

کشورهای عضو این کنوانسیون می‌توانند با جرم انگاشتن تمام انواع این خشونت‌ها به آنها رسیدگی کنند. این کار می‌تواند چنانکه پیش تر متذکر شدیم برخورد رسمی پلیس را امکان‌پذیر کند. هرچند پلیس به تنهایی نمی‌تواند به همه‌ی انواع خشونت که در بالا عنوان شد رسیدگی کند، بلکه رویکردی هماهنگ، جامع، و چندجانبه لازم است. چنین رویکردی نیاز به به تدوین و اجرای سیاستی عمومی، حمایت از نهادهای درگیر، و مداخله‌ی جامعه مدنی، سازمان‌های مردم نهاد، گروه‌ها و رهبران مذهبی، شهروندان معمولی، و بیشتر از همه زنان دارد. هر چند تاکنون اجرای کنوانسیون از طریق قوانین داخلی کشورهای عضو با کندی پیش می‌رود. اما کنوانسیون استانبول یک سند مهم اروپایی است که می‌تواند در تغییر روش‌ها، کاهش و از بین بردن خشونت علیه زنان در جوامع مختلف کمک بسیار زیادی کند.

### زن‌کشی یک تراژدی ضد انسانی و ضد حقوق بشری:

حمایت از زنان در برابر خشونت مبتنی بر جنسیت یک موضوع حقوق بشری است که اغلب در سطح جهانی نادیده گرفته می‌شود. حقوق بشر همگانی و غیر قابل لغو، متعلق به همه‌ی انواع بشر در هر جامعه‌ای صرف نظر از جغرافیا، تاریخ، خرده فرهنگ، طرز تفکر، سیاست، نظام اقتصادی یا مرحله‌ی رشد و تکامل است. حقوق اساسی بشر به جنس، نژاد، طبقه و وضعیت اجتماعی بستگی ندارد؛ اگرچه در بسیاری از کشورها همه‌ی این عوامل در تعیین این که چه کسی می‌تواند از این حقوق برخوردار شود و چه کسی از آن محروم می‌شود نقش دارد. یک زن یا کودک تنها به دلیل انسان بودن همانند یک مرد مستحق زندگی فارغ از آسیب است. در زمینه‌ی خشونت علیه زنان، هم قربانی و هم مهاجم حقوقی دارند. در بسیاری کشورها عدم مراعات حقوق مهاجم همانند عدم مراعات حقوق قربانی، یک معضل محسوب می‌شود.

وقتی در یک نظام سیاسی-حقوقی، زنان تحت مالکیت مردان در نظر گرفته می‌شوند، نگاه قیّم‌مآبانه یقیناً، خشونت را یک امر خصوصی، لحاظ می‌کند و خود را محق می‌داند که به بدترین و وحشیانه‌ترین شکل ممکن، موجبات مرگ زنان به دلیل زن بودن و برای اثبات مردانگی خود شوند.

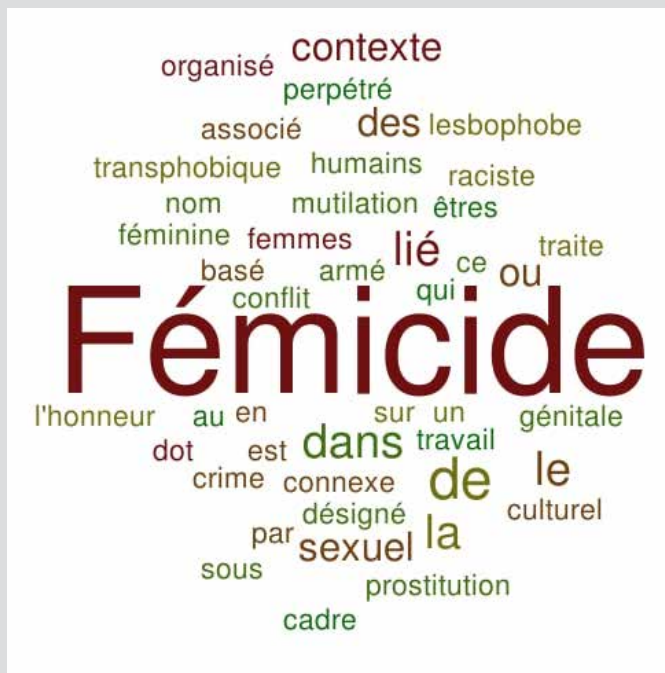
خشونت علیه زنان و دختران، یکی از شایع‌ترین موارد نقض حقوق بشر و

از مقام، منزلت، کرامت انسانی تمام افراد و یا گروه‌ها صرفاً به دلیل اینکه انسان‌اند، در مقابل همه‌ی دولت‌ها حمایت می‌کند. از خصیصه‌های حقوق بشر مسئولیت‌پذیری است و دولت‌ها و سایر مسئولین نسبت به رعایت حقوق بشر متعهد و پاسخگو می‌باشند. نهادی که می‌تواند حقوق بشر را در یک کشور به اجرا بگذارد، حکومت است. بنابراین ایجاد حکومتی برای پاسداری از حقوق بشر، خود یک حق بشری است. دولت‌ها باید خود را با نورم‌ها و استانداردهای حقوق بشری منطبق سازند. تعهد به اجراء دولت‌ها را ملزم می‌کند اقدامات و تمهیدات مناسب قانون‌گذاری، اداری، بودجه‌ای، قضایی و از این دست را برای شناسایی و به رسمیت شناختن کامل حقوق بشر اشخاص اتخاذ کنند. حقوق بشر به مفهوم امروزی آن، از دموکراسی جدایی‌ناپذیر است. در واقع رعایت حقوق بشر است که به حکومت حقانیت می‌بخشد. رابطه‌ی تنگاتنگ میان حقانیت نظام سیاسی و رعایت حقوق بشر انکارناپذیر است. یکی از مهم‌ترین روش‌های دولت‌ها برای تحقق تعهدات بین‌المللی استفاده از سازوکارها و ابزارهای حقوقی و تصویب قوانین مختلف اداری، مدنی و جزایی برای مبارزه با موارد نقض حقوق بشر در سطح کشور است.

در نوامبر ۲۰۱۵، گزارشگر ویژه‌ی خشونت علیه زنان، خانم دوبراوا سیمونویچ، از همه‌ی سران کشورها درخواست کرد تا با ایجاد یک مرکز دیده‌بان زن‌کشی، بر روی علل و پیامدهای بروز آن در یک کشور و نیز برای پیشگیری از «قتل زنان» به دلیل زن بودن متمرکز شوند. در واقع وی از دولت‌ها می‌خواهد که این مراکز دیده‌بانی را نه تنها برای ارائه‌ی داده‌های آماری در مورد زن‌کشی، بلکه برای شناسایی تمام شکست‌های سیستم‌های حمایت از خشونت علیه زنان تشکیل دهند.

### ابداع واژه‌ی زن‌کشی:

اصطلاح «زن‌کشی» برای اولین بار در سال ۱۸۰۱ در انگلستان به معنای «کشتن یک زن» استفاده شد. در سال ۱۸۴۸، این اصطلاح در واژگان حقوقی و ارتون منتشر شد. اصطلاح دیگری که مورد استفاده قرار می‌گیرد femi-nicide است که از کلمه لاتین femina به معنای زن تشکیل شده است. کلمه‌ی femme از ریشه‌ی لاتین femina به همراه cide ترکیب جدیدی ساخته است که با استناد به مفاد لغت‌نامه‌ی «لو پتی روبر»، ویراسته‌ی ادوار ترویه، از سال ۱۸۵۵ وارد زبان فرانسه شده است. این فرهنگ لغات، برخلاف لغت‌نامه‌ی لاروس، کلمه‌ی féminicide را از سال ۲۰۱۵ وارد واژگان خود کرده است.



استفاده‌ی کنونی این واژه در قالب «زن‌کشی» با جنبش‌های فمینیستی دهه ۱۹۷۰ پدیدار شد، که هدف آن بالا بردن آگاهی و مقاومت زنانه در برابر ستم جنسیتی بود. این اصطلاح همچنین توسط فمینیست‌های رادیکال ابداع شد تا خشونت علیه زنان را آشکار کند. نویسنده‌ی آمریکایی، کارول اورلاک،



از پدیده‌های دهشتناک در جهان معاصر است که به شان و کرامت بشری آسیب‌های جدی وارد می‌سازد. توجه داشته باشیم که معاهدات حقوق بشری برخلاف معاهدات متعارف حقوق بین‌المللی ماهیتی حمایت‌گرانه دارند. بدون شک در روابط بین کشورها، معاهدات بین‌المللی نقشی مهم و محوری ایفا می‌کنند. اما در اینجا این سوال مطرح است که در مورد استانداردهای حقوق بشری نیز چنین نقشی قابل تصور است؟

روشن است که حمایت از زنان در برابر خشونت مبتنی بر جنسیت یک موضوع حقوق بشری است و دولت‌ها می‌بایست در جهت رفع آن در جامعه اقدامات اساسی و جدی انجام دهند. معمولاً اقدامان ناکافی دولت‌ها در تعهد به کنوانسیون حقوق بشر در سه عرصه انجام می‌گیرد:

**الف - تعهد دولت‌ها به احترام به کنوانسیون حقوق بشر:** احترام به حقوق بشر یکی از پایه‌های بنیادین حقوق بین‌الملل و نیز یکی از شرط‌ها و پایه‌های تامین عدالت، صلح و امنیت جهانی است. دولت‌ها از تعهد به احترام به کنوانسیون موظف‌اند که از دخالت در بهره‌مندی افراد از حق‌های بشری خودداری ورزند. دولت‌ها ملزم هستند که احترام به کنوانسیون‌های بین‌المللی را در کشور خود تضمین کرده و اطمینان یابند که این حقوق به طور فراگیر در جامعه شناخته و فهمیده شده است. اما متأسفانه در سطح ملی احترام به حقوق بشر در بسیاری از کشورها در سطح پایینی قرار دارد. درج این هنجارها در قانون در صورت عملی نشدن آن، همانند نوشته‌ای است که بر روی کاغذ باقی می‌ماند و درد کسی را دوا نمی‌کند.

احترام به حقوق بشر و شناسایی آن، پایه‌ی آزادی، عدالت و صلح جهانی را تقویت می‌کند و پایه‌های مبارزه برای رفع تبعیض، جهانی‌سازی از خشونت را با ارزش‌های دیگری چون حق زندگی، استقلال شخصیت، برابری انسان‌ها، قبول تنوع و همبستگی را استحکام می‌بخشد. حقوق بشر برای همه‌ی انسان‌ها مستقل از ملیت، تبار، جنسیت، آیین، نژاد، رنگ، خاستگاه اجتماعی اعتبار دارد. در این بین هر دولتی موظف است چه از طریق همکاری با سایر کشورها و چه به صورت جداگانه در جهت احترام و رعایت حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، تلاش جدی و عملی کند.

**ب - تعهد دولت‌ها به حمایت از کنوانسیون حقوق بشر:** وقتی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در دسامبر سال ۱۹۴۸ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید، از آن تاریخ دیگر، حقوق بشر در سراسر جهان برای همه‌ی آدمیان معتبر است و به طور نامشروط به همه‌ی انسان‌ها فقط به دلیل انسان بودنش تعلق می‌گیرد. در واقع هدف از تصویب این اعلامیه، حفظ منزلت و آزادی انسان است. این اعلامیه حکومت‌ها را موظف می‌کند که از حقوق بشر حمایت کنند، اگر چه بزرگ‌ترین دشمن و مانع تحقق حقوق بشر، خود حکومت‌ها هستند. در تعهد به حمایت از این کنوانسیون، دولت‌ها باید از نقض حقوق بشر افراد توسط اشخاص ثالث جلوگیری کنند. حقوق بشر اساساً به منظور حمایت از کرامت ذاتی انسان در برابر قدرت مطلق دولت‌ها به وجود آمده است و در نتیجه دولت‌ها به عنوان متعهدان اصلی این حقوق، در درجه‌ی اول ملتزم به این هستند که از نقض حق‌های بشری خودداری نمایند. به طور مثال تعهد به حمایت از زنان در برابر خشونت، مستلزم اتخاذ اقدامات ایجابی مختلف در جامعه است.

**ج - تعهد دولت‌ها به اجرای کنوانسیون حقوق بشر:** حقوق بشر مجموعه‌ای از قواعد و مقررات حقوقی بین‌المللی است که در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها

هر جامعه‌ی انسانی اعمال می‌شود، دارای اهمیت است. به همین ترتیب، باید به این نکته اشاره کرد که خشونت مبتنی بر جنسیت تنها به خشونت خانگی محدود نمی‌شود. خشونت خانگی یکی از گسترده‌ترین اشکال خشونت مبتنی بر جنسیت و شاید یکی از خشن‌ترین آنها محسوب می‌شود. با این حساب، اگر خشونت علیه زنان را خشونت‌ی خاص با ماهیت تبعیض‌آمیز در نظر بگیریم که زنان را به دلیل زن بودن تحت تاثیر قرار می‌دهد، آیا قانوناً منطقی است که خشونت را تعریف و تفسیر کرد؟ و به‌ویژه، اِفراتی‌ترین تعبیر این خشونت، یعنی قتل زن به دلیل زن بودن را نباید نامش را زن‌کشی دانست و از شناسایی در قانون برخوردار شد؟



### زن‌کشی و مردکشی توسط چه کسانی انجام می‌شود؟

اگرچه مردان قربانیان اصلی قتل در سراسر جهان هستند (۸۱ درصد از مردان در مقایسه با ۱۹ درصد زنان)، این زنان هستند که بیشتر توسط شریک جنسی خود یا یکی از اعضای خانواده خود به قتل می‌رسند. بسیاری از قربانیان زن‌کشی توسط همسر یا دوست پسر فعلی یا سابق خود و همچنین پدران، برادران، مادران، خواهران و سایر اعضای خانواده خود به دلیل نقش و جایگاه خود به عنوان زن کشته می‌شوند. پس زن‌کشی معمولاً توسط مردان انجام می‌شود، اما گاهی اوقات اعضای زن خانواده نیز درگیر آن هستند. بر اساس گزارش سال ۲۰۱۹ دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد (UNODC) که مربوط به جنسیت است، در واقع، از ۸۷۰۰۰ زن کشته شده در سال ۲۰۱۷، در حدود ۵۸ درصد آنها توسط یک شریک جنسی یا یکی از اعضای خانواده کشته شده‌اند.

مردکشی توسط همسران انجام می‌شود. تنها حدود ۵ درصد تمام قتل‌های مردان توسط یک شریک جنسی زن انجام می‌شود. علاوه بر این حقایق مربوط به نسبت زنان و مردان کشته شده توسط شریک زندگی خود نیز نشان می‌دهد که زنانی که شریک زندگی مرد خود را می‌کشند، اغلب برای دفاع از خود، پس از اینکه در معرض اعمال مداوم خشونت قرار می‌گیرند، برای نجات خود دست به این اقدام می‌زنند. داده‌های آماری بسیاری از کشورهای مختلف نشان می‌دهند که زنان احتمال کشتن شریک مرد زندگی خود را بیشتر در هنگام نزاع مرتکب می‌شوند.

### دلایل زن‌کشی:

رفتارهای خشونت‌آمیز علیه زنان اشکال گوناگونی دارد که ممکن است بر اساس زمینه‌ی فرهنگی، اجتماعی، و مذهبی بین کشورها و مناطق مختلف، متفاوت باشد. به همین دلیل، زنان، یک گروه همسان نیستند. تفاوت‌های موجود در قومیت، وضعیت اجتماعی، مذهب، و سن همه به این معنی است که زنان، اعمال خشونت بار یکسانی را به گونه‌ای متفاوت تجربه می‌کنند. پس می‌توان چنین تحلیل کرد که زن‌کشی به دلایل مختلفی صورت می‌گیرد و وزن کشی بستگی به بستر اجتماعی-فرهنگی ای دارد که قربانی در آن قرار می‌گیرد.

تاکنون دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد، ۱۱ شکل از انواع «زن‌کشی» را شناسایی کرده‌است:

۱. **قتل در پی خشونت خانگی:** قتل‌های زنانه است که توسط مردانی که رابطه زوجین؛ اعم از همسر، همسر سابق، نامزد یا دوست پسر، دارند یا داشته‌اند، انجام می‌شود؛

۲. **شکنجه و تنفر پراکنی زن ستیزانه:** زن‌ستیزی پدیده‌ای اجتماعی است که در آن زن مورد تبعیض و تنفر قرار می‌گیرد و منجر به دشمنی و خشونت سازمان‌یافته، نهادینه‌شده و شکل عادی به خود گرفته، علیه زنان می‌شود؛

۳. **قتل‌های «ناموسی»:** از قدیمی‌ترین اشکال خشونت مرتبط با جنسیت در طول تاریخ است. این نوع قتل‌ها عموماً توسط یکی از اعضای خانواده به بهانه داشتن

به‌طور گسترده‌ای به عنوان آغازکننده‌ی استفاده از این اصطلاح در این زمینه شناخته می‌شود. در آن زمان، دینا راسل، یک جامعه‌شناس فمینیست آفریقای جنوبی، شروع به کار بر روی موضوع «زن‌کشی» کرد. بر اساس اخبار روزنامه‌ها، او متوجه می‌شود که زنان مورد تجاوز قرار می‌گیرند، سپس با خشونت شدید کشته می‌شوند. دینا راسل این اصطلاح را در دادگاه جنایات علیه زنان در سال ۱۹۷۶ در حالی که «در اولین دادگاه بین‌المللی برای جنایات علیه زنان در بلژیک شهادت می‌داد»، منتشر کرد. البته این یک دادگاه نیست، بلکه یک گردهمایی فمینیستی است که در آن زنان در مورد آنچه که جنایت علیه جنسیت خود می‌دانند بحث می‌کنند.

دینا راسل، نویسنده‌ی فمینیست، تعریف زن‌کشی را به «کشتن زنان توسط مردان به دلیل زن بودن» محدود می‌کند. راسل بر این ایده تاکید می‌کند که مردان با انگیزه‌های جنسیتی مرتکب زن‌کشی می‌شوند. او همچنین برای نشان دادن اینکه زن‌کشی هم برای دختران و هم برای نوزادان ممکن است رخ دهد، کلمه زن (woman) را با زنانگی (female) جایگزین می‌کند. راسل بر این باور است که تعریف او از زن‌کشی در مورد همه‌ی انواع قتل‌های جنسی خواه با انگیزه‌ی زن‌ستیزی (نفرت از زنان)، احساس برتری نسبت به زنان، لذت جنسی، یا با فرض مالکیت بر زنان صدق می‌کند. تعریف گسترده‌تر دینا راسل از زن‌کشی این است: «زن‌کشی در انتهای زنجیره‌ای از ترور ضد زن است که شامل طیف گسترده‌ای از آزارهای کلامی و فیزیکی، مانند تجاوز، شکنجه، بردگی جنسی، به ویژه در فحشا (آزار و اذیت جنسی)، از طریق تلفن، در خیابان، اداره و کلاس، ختنه کردن دستگاه تناسلی، عمل‌های غیرضروری زنان، دگرگونی‌گرایی اجباری، عقیم‌سازی اجباری، مادر شدن اجباری (با جرم‌انگاری پیشگیری از بارداری و سقط جنین)، جراحی‌های روانی، محرومیت از غذا در برخی فرهنگ‌ها، جراحی‌های زیبایی و سایر ناقص‌سازی‌ها به نام زیباسازی می‌شود. هرگاه این اشکال تروریسم منجر به مرگ شود، تبدیل به «زن‌کشی» می‌شود». در آن زمان، اصطلاح «زن‌کشی» انقدر سر و صدای کم کرد. دینا راسل در ادامه‌ی تحقیقات خود به آمریکا باز می‌گردد و پانزده سال بعد، در سال ۱۹۹۲، «زن‌کشی: سیاست کشتار زنان» را منتشر کرد. این کتاب برای اولین بار در سال ۲۰۰۱ به زبان اسپانیایی ترجمه شد. دینا راسل برای تثبیت مفهوم «زن‌کشی» در محافل فمینیستی تلاش زیادی کرد زیرا در آن زمان مردم نمی‌توانستند معنای این مفهوم را بسط دهند و آن را به عنوان قتل یک زن به دلیل جنسیت او در نظر بگیرند.

### تعریف زن‌کشی:

در تعریف ارائه شده از سوی سازمان ملل متحد، زن‌کشی عبارت است از: «قتل زن به دلیل زن بودن». یعنی قتل زن به خاطر موقعیت زن بودنش. سازمان بهداشت جهانی (WHO) زن‌کشی را کشتن دختران یا زنان صرفاً به دلیل زن بودن تعریف می‌کند. بنابراین این یک قتل فردی یا جمعی است که به دلایل جنسیتی انجام می‌گیرد. طبق گفته‌ی سازمان جهانی بهداشت، زن‌کشی در بیشتر موارد توسط مردان انجام می‌شود، اگرچه گاهی اوقات اعضای زن خانواده نیز در این جنایت دخیل هستند. زن‌کشی با ویژگی‌های خاص از قتل‌های مردانه متمایز می‌شود و زیربنای موقعیت‌های سلطه‌ی مردان بر زنان است.

موضوع زن‌کشی یک موضوع ساختاری و یک معضل جهانی است و خشونت علیه زنان و دختران یکی از سیستماتیک‌ترین و فراگیرترین اشکال موارد نقض حقوق بشر در جهان است. و تنها در کنش‌های فردی بیان نمی‌شود، بلکه در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و حقوقی جنسیتی وجود دارند. این خشونت بر همه‌ی زنان، صرف نظر از سن، نژاد، وضعیت اجتماعی، اقتصادی، سطح تحصیلات و منطقه‌ی زندگی آن‌ها تاثیر می‌گذارد و در تمام جوامع خود را نشان می‌دهد و مانع بزرگی برای رفع نابرابری‌های جنسیتی و تبعیض علیه زنان در جهان است.

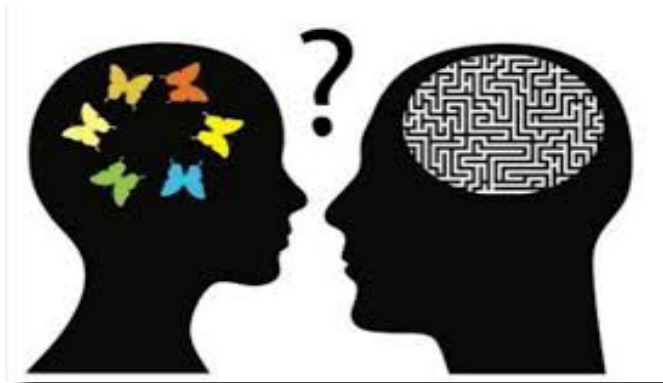
زن‌کشی‌ها دارای ویژگی‌هایی هستند که آن‌ها را از انواع دیگر قتل متمایز می‌کند و باید به گونه‌ای متفاوت با آن‌ها رفتار شود، زیرا نتیجه‌ی این وضعیت در ارتباط با یک سیستم مردسالار است که در آن تبعیض بر اساس جنسیت ساخته شده است و در نتیجه موجب ایجاد روابط قدرت می‌شود. رفتارهای خشونت‌آمیز زیربنایی، روابط قدرت و تسلط مردان بر زنان، پسران بر دختران، گاهی مستقیم و گاهی ظریف‌تر، از طریق کلیشه‌های جنسیتی، به‌ویژه از طریق سیستم آموزشی یا در رسانه‌ها باز تولید می‌شوند و در مکان‌ها و موقعیت‌هایی که از زنان حمایت صورت نمی‌گیرد آنها بیشتر در معرض خطر قرار می‌گیرند. و بدین طریق چرخه‌ی خشونت فیزیکی، روانی، اجتماعی، اقتصادی و قانونی افزایش می‌یابد.

از این نظر، تمایز خشونت بنا شده بر جنسیت از سایر اقسام خشونت که در



که زنان بر امکانات و منابع کمتری دسترسی داشته و از قدرت کمتری نسبت به مردان بهره‌مند باشند. تعجبی ندارد که این امر مردان را از امتیازاتی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، آموزشی بهره‌مند کرده است.

رسانه‌ها در کنار خانواده و آموزش و پرورش، از جمله عوامل جامعه‌پذیر کردن افراد یک جامعه هستند. آنچه رسانه‌ها به نمایش می‌گذارند هم برگرفته از فرهنگ جامعه است و هم تاثیرگذار بر آن. تاثیرگذاری رسانه‌ها، در مراحل و مواردی چشمگیر است. در ضمن بخش مهمی از شناخت‌های مربوط به نگرش‌ها و رفتارهای زنان و مردان، ناشی از عقاید و افکار قالبی یا کلیشه‌هاست. بر اساس کلیشه‌های جنسیتی، زنان و مردان در جامعه دارای ویژگی‌های خاص، رفتار خاص و حالات روانی خاص هستند و در نهایت قابلیت انجام وظایف و کارهایی را دارند که به صورت معمول با یکدیگر متفاوت‌اند. کلیشه‌سازی از طرفی خصوصیات و توانایی‌هایی را به زنان اختصاص می‌دهد که در مردان از آن‌ها نشانه‌ای نیست و از طرف دیگر، توانایی‌ها و خصوصیات را به مردان نسبت می‌دهد که زنان از آن بی‌بهره‌اند. کلیشه‌های جنسیتی باورهای قالبی مشترک فرهنگی درباره رفتارها، فعالیت‌ها و صفات زنانه و مردانه هستند. در این کلیشه‌ها گروه‌های مردان و زنان با یکدیگر مقایسه می‌شوند و معمولاً این ارزشیابی به تبعیض جنسی می‌انجامد. الگویابی جنسی از دوران کودکی آغاز می‌شود و کتاب‌های کودک و نوجوان در کنار دیگر ابزارهای جامعه‌پذیری، نقش چشمگیری در انتقال هنجارها و شکل دادن به هویت جنسی دارند. پژوهش‌های محققان نشان می‌دهد تصویری که از دو جنس در جامعه عرضه شده است، در بخش عمده‌ای تبعیض‌آمیز است.



در هر جامعه‌ای مسئله هویت از اهمیت و پیچیدگی خاصی برخوردار بوده و مناقشات متعددی پیرامون آن صورت گرفته است. اما این مناقشات در خصوص هویت زنان و وجه بارزتری دارند؛ چرا که از یک طرف تغییرات ساختاری و فرهنگی رخ داده مانند افزایش فرصت‌های تحصیلی و شغلی موجب بروز اشکال جدید هویت‌یابی برای زنان شده است و از طرف دیگر، وجود کلیشه‌های جنسیتی، زنان را در این زمینه با چالش‌های بسیاری مواجه می‌سازد. هویت‌یابی فرآیند پیچیده‌ای است و از عوامل متعددی تاثیر می‌پذیرد که ساختار خانواده یکی از مهم‌ترین آن‌هاست.

با وجود حضور گسترده‌ی زنان در جامعه در دهه‌های اخیر و تغییر کلیشه‌های جنسیتی در میان آن‌ها اما این تغییرات در مردان بسیار لاک‌پشتی و یا دچار توقف بوده است. برخی از باورها مانند اعتقاد به نقش برتر مردان با وجود گذشت زمان چندان موجب تغییر نشده‌اند. البته عدم رشد و افزایش کلیشه‌های جنسیتی می‌تواند به دلیل تمایل کمتر مردان به مشارکت در نقش‌های جنسیتی زنانه باشد.

در قوانین بسیاری از کشورها نه تنها از زنان در برابر خشونت‌های مبتنی بر جنسیت که با آن‌ها در محیط خانه، مراکز کاری یا سایر مکان‌های عمومی رو به رو هستند، محافظت نمی‌کند، بلکه در بسیاری از موارد خود مروج خشونت علیه زنان هستند. به عنوان مثال زنان در ایران از همان کودکی با خشونت‌های ساختاری و سیستماتیک روبه‌رو می‌شوند. خشونت‌هایی که آن‌ها را از همان دوران کودکی از دسترسی به ابتدایی‌ترین نیازهای انسانی‌شان محروم می‌سازد.

در کلیشه‌های جنسیتی قدرت در دست مردان است و بر زنان اعمال می‌شود. یعنی مردان زنان را از قدرت دور نگه می‌دارند تا بتوانند بر آنها سلطه پیدا کنند. زنان گاه به دلیل ویژگی‌های مربوط به جنس از امکانات اجتماعی دور می‌مانند. قبل از اینکه زنان و مردان با عنوان جنس‌های مختلف یاد شوند، بهتر است آنها را به عنوان موجودات انسانی معرفی کرد که هیچ یک از

رابطه‌ی خارج از ازدواج، قربانی تجاوز جنسی شدن، لباس پوشیدن به گونه‌ای که دیگر اعضا آن را مناسب نمی‌دانند یا درگیر شدن در روابط جنسی همجنس‌گرایانه منظور افراد ال‌جی‌بی‌تی‌ای، انجام می‌شود. در این جرایم فرض بر این است که رفتار یک زن بر تمام خانواده و جامعه تاثیر دارد و می‌تواند موجب خدشه‌دار شدن آبروی خانواده و حتی کل جامعه شود؛

**۴. تجاوز و کشتار هدفمند زنان در چارچوب درگیری مسلحانه:** در درگیری‌های نظامی، تجاوز به زنان به عنوان «سلاح جنگی» برای ایجاد وحشت در مردم غیرنظامی و تخریب بافت جامعه انجام می‌گیرد؛

**۵. قتل زنان در ارتباط با اختلافات مربوط به مهریه و جهیزه:** در برخی فرهنگ‌ها، اگر خانواده نتواند جهیزه مناسبی برای دختر فراهم کند و نتواند مهریه زن را پرداخت کند او را به قتل می‌رساند تا موجب شرم و ننگ آنان در چشم جامعه‌ی محلی نباشد؛

**۶. کشتن زنان و دختران به دلیل تمایلات جنسی؛**

**۷. قتل سیستماتیک زنان بومی:** نسل‌کشی مردمان بومی بر اساس نژاد و زن بودن؛

**۸. جنین‌کشی:** با سقط جنین اشتباه نشود. این قتل‌ها در رحم مادر انجام می‌شوند. نوزادکشی نیز قتل نوزادانی است که بر اساس سقط‌های گزینشی مبتنی بر جنسیت انجام می‌گیرد؛

**۹. مرگ بر اثر ختنه:** یکی از ظالمانه‌ترین اشکال کنترل تمایل جنسی در زنان و دختران ناقص‌سازی دستگاه تناسلی زنان است. سازمان ملل ختنه را عامل مرگ و میر سالانه یک میلیون زن می‌داند؛ سنتی که در ۲۸ کشور جهان جریان دارد و آمیزه‌ای است از خرافه، مذهب و باورهای قبیله‌ای. هم‌چنین برآورد می‌کند که ۲۰۰ میلیون زن در سراسر جهان ختنه شده باشند. حدود یک چهارم این آمار را دختران زیر ۱۴ سال تشکیل می‌دهند و ده کشوری که در صدر فهرست بیشترین موارد ختنه زنان قرار دارند، همگی آفریقایی هستند؛

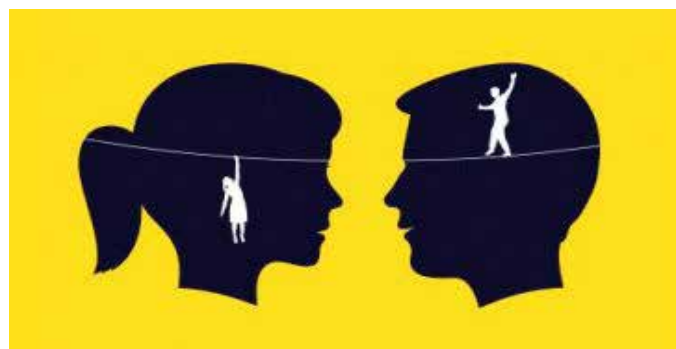
**۱۰. قتل زنان به اتهام جادوگری؛**

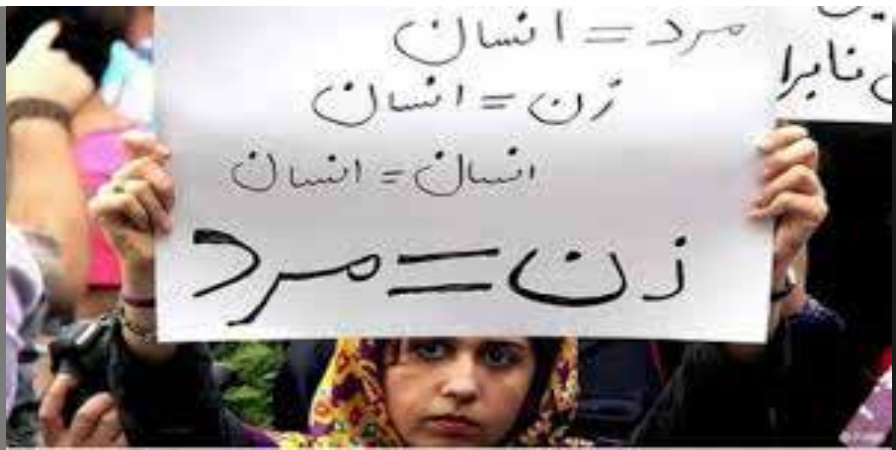
**۱۱. زن‌کشی در ارتباط با نژادپرستی، همجنس‌گرا هراسی، لزبوفوبیا، دوجنس‌گرا هراسی و هم‌چنین ترنس‌هراسی:** در بیش از ۰۷ کشور جهان هنوز روابط افراد هم‌جنس غیرقانونی است. برآورد می‌شود که ۰۷ درصد جمعیت جهان تحت قوانین و مقرراتی زندگی می‌کنند که آزادی بیان در خصوص گرایش جنسی و هویت جنسیتی را محدود می‌کنند.

**کلیشه‌های جنسیتی علیه زنان چیست و چه پیامدهایی دارند؟**

نقش‌های جنسیتی زنان در طول تاریخ همواره دچار تحولات قابل توجهی شده است. برآیند این تحولات در جوامع سنتی، تحکیم جایگاه زنان به عنوان موجوداتی فرودست است. زنان در جوامع مختلف هدف کلیشه‌هایی قرار گرفته‌اند که جایگاه آنان را در جامعه تضعیف کرده است. این کلیشه‌ها در مولفه‌های فرهنگی جوامع مردسالار حضور سنگین دارند و زنان را به عنوان جنس فرودست در نظر می‌گیرند. روشن است که این تلقی فرهنگی از زنان با خشونت علیه آنان در ارتباط است و کلیشه‌ها را به سمت اعمال خشونت به زنان، به ویژه تعرض جنسی، هدایت می‌کند.

گفتمان‌های جنسیتی و اینکه زنان و مردان چگونه باید در فضاهای گوناگون برخورد کنند، بخشی از فرهنگ جنسیتی محسوب می‌شود. در جوامع و فرهنگ‌های مختلف هنجارها و ارزش‌های جا افتاده به این منجر شده است





سو برای درک گستردگی پدیده، عوامل آن، علل و پیامدهای آن و از سوی دیگر برای اتخاذ پاسخ مناسب پس از تجزیه و تحلیل آن‌ها ضروری است. هم‌اکنون سازمان‌های درگیر در مبارزه با خشونت علیه زنان بر اهمیت حیاتی داشتن داده‌های با کیفیت تأکید می‌کنند. دانستن انگیزه‌ها و شرایط (...) می‌تواند به دولت‌ها کمک کند تا از قربانیان احتمالی بهتر محافظت کنند، و همچنین مجرمان را مجازات و بازدارند.

برای مبارزه علیه زن‌کشی در هر کشوری قوه قضائیه، نیروی انتظامی و وزارت کشور می‌بایست آمار کیفری را انتشار دهند تا بشود آمار دقیق چنین قتل‌هایی برای بررسی در دسترس قرار گیرد. متأسفانه سیاست محرمانه نگه داشتن آمارهای کیفری، سیاستی نادرست و آسیب‌رسان برای بررسی و تحلیل برنامه‌های مبارزه با خشونت علیه زنان است. نداشتن آمار دقیق باعث می‌شود کارشناسان و متخصصان حوزه‌های مختلف نتوانند در نظریه‌پردازی و ارائه دیدگاه درست برای هدایت دولت‌ها در جهت مبارزه با پدیده خشونت مشارکت دقیق داشته باشند.

در مبارزه علیه زن‌کشی، می‌توان با تصویب قوانین حمایتی و با جرم‌انگاشتن تمام انواع این خشونت‌ها به آنها رسیدگی کرد. این کار می‌تواند برخورد رسمی پلیس را امکان‌پذیر کند. هر چند پلیس به تنهایی نمی‌تواند به همه‌ی انواع خشونت که در بالا عنوان شد رسیدگی کند، بلکه در این مبارزه رویکردی هماهنگ، جامع، و چند جانبه لازم و ضروری است. چنین رویکردی نیاز به تدوین و اجرای سیاستی عمومی، حمایت از نهادهای درگیر، مداخله جامعه مدنی، سازمان‌های مردم‌نهاد، گروه‌ها و رهبران مذهبی، شهروندان معمولی، و بیشتر از همه زنان دارد. در مبارزه علیه زن‌کشی، از پر اهمیت‌ترین کارهایی که می‌توان در جهت جلوگیری از بروز و به ویژه تکرار خشونت علیه زنان اتخاذ کرد، برخورد سالم، درست و متناسب با مرتکبان این قبیل خشونت‌ها که به مرگ زنان می‌انجامد، است. در این ارتباط با بالا بردن خطر ارتکاب جرم بر روی زنان از رهگذر بالا بردن هزینه کیفری ارتکاب جرم می‌تواند در فرایند گزینش آن‌ها توسط بزه‌کاران تأثیر بگذارد و در نتیجه ضریب جنایت علیه زنان را کاهش دهد. در ضمن اقدامات حفاظتی یا محدودکننده علیه عاملان خشونت نیز برای حمایت از قربانیان و تضمین عدم تکرار چنین خشونت‌هایی ضروری است.

قوانین و انجام اقدامات لازم برای توانمندسازی زنان، ترویج فرهنگ برابری طلبانه و مبارزه با هر آن چیزی که زنان را از جایگاه برابر در جامعه محروم می‌کند از جمله مطالباتی است که از سوی برابری‌طلبان مطرح می‌شوند. دولت‌ها برای ایفای تعهد خود در پیشگیری از نقض حقوق بشر باید به تصویب قوانینی که از زنان در برابر خشونت حمایت به عمل می‌آورند و آزادی زنان را تضمین می‌کنند، مبادرت ورزند.

برای مبارزه علیه زن‌کشی؛ فعالین زنان، انجمن‌ها و نهادهای حقوق بشری، و ارگان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل می‌بایست به طور فعال برای جلوگیری از اعمال خشونت علیه زنان و حمایت از دسترسی آنان به خدمات ضروری مانند بهداشت، عدالت و پلیس، خدمات اجتماعی، خطوط کمکی و همچنین هماهنگی این خدمات به منظور حمایت از زنان خشونت‌دیده تلاش همه‌جانبه‌ای کنند. باشکستن سکوت و پنهان کردن خشونت توسط زنانی که از آن رنج می‌برند خشونت به کار رفته علیه آنها هر چه بیشتر در جامعه برجسته می‌شود. با این روش وضعیتی پیش می‌آید که تابوی خشونتی که زنان، به‌ویژه در درون خانواده گرفتار آن هستند، برداشته می‌شود. البته اندازه‌گیری این خشونت به دلیل نداشتن نظرسنجی و آمار و اطلاعات لازم بسیار دشوار است. توسعه اطلاعات آماری در این زمینه می‌تواند به برنامه‌های مبارزه با خشونت علیه زنان برای شناخت بهتر از این پدیده و انتشار عمومی آن به زنان قربانی کمک کند تا سکوتی را که ترس از خشونت مگر آنها را حفظ می‌کند، بشکنند. برای این منظور، ابتدا لازم است زن‌کشی از نظر کثرت مورد مطالعه قرار گیرد و در نتیجه داده‌ها و آمارهای مربوط به آن جمع‌آوری شود. جمع‌آوری داده‌ها از یک

آن‌ها فراتر و فرورتر از جنس دیگر نیست. همچنین با تقویت الگوهای رفتار فرا جنسیتی، کلیشه‌های جنسیتی انعطاف‌پذیرتری را ایجاد کرد. در مجموع می‌توان گفت با افزایش سطح آگاهی، اقتدار و مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه، ساختار سنتی که مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی بوده را بر هم خواهد زد و زنان با کسب هویت جنسیتی جدید، زمینه‌های سلامت اجتماعی یعنی کارایی فردی و سرمایه‌گذاری در روابط اجتماعی و در اختیار گرفتن منابع موجود در این روابط در سطح جامعه را برای خود فراهم خواهند کرد.

جنسیت محصول و ثمره اجتماع و فرهنگ است، تغییرپذیری تصورات مربوط به جنسیت به وسیله‌ی تغییر در فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی انجام می‌گیرد و این کلیشه‌های جنسیتی نادرست و آسیب‌پذیر در جامعه را دولت‌ها می‌بایست اصلاح یا حذف کنند.

### راه‌های مبارزه با زن‌کشی:

مرگ، بخشی از تداوم خشونت علیه زنان و زن‌کشی، نقطه اوج آن است. زن‌کشی را می‌بایست به عنوان یک مسئله‌ی جدی و مبارزه علیه آن راه، یک امر اضطراری برای جامعه در نظر گرفت. خشونت علیه زنان پدیده‌ای پیچیده و با زوایای متفاوت است. از این رو، مبارزه و تلاش در راستای حذف و دست کم کاهش حداکثری آن لازمی به کارگیری تمامی ابزارهای ممکنه و در دسترس است. بر این اساس، روشن است که هر گونه قانون‌گذاری در زمینه رفع و منع خشونت علیه زنان در کشورهای مختلف می‌بایست بر اساس رویکردی جامع بوده و همه‌ی جهات این قضیه در نظر گرفته شود.

در ضمن می‌بایست به اشکال گوناگون تلاش کرد که زنان از خشونت‌هایی که متحمل می‌شوند آگاه شوند و نباید به دلایل فرهنگی-اجتماعی چون، حفظ آبروی خانواده و دفاع از ناموس، خشونت را امری لازم و ضروری در نظر گرفت. قبول این وضعیت، پدیده خشونت را به فرایندی تبدیل کرده که به مردان می‌آموزد، خشونت بخشی از زندگی است و زن نیز قبول می‌کند که خشونت، به مثابه قدرت عریان مرد، پذیرفتنی است.

در مبارزه علیه زن‌کشی، ضرورت ایجاد و به کارگیری سیاست‌های پیشگیرانه و حمایتی از زنان قربانی خشونت، و مشارکت جدی و وسیع رسانه‌ها، مشاغل پزشکی، نهادهای آموزشی و فضایی موارد بسیار مهم و پراهمیتی به شمار می‌آیند. تغییر



- گزارش سال ۲۰۱۹ دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد (UNODC)

- آمار دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد

- سایت ارنویوز به فارسی

- سایت دویچه وله به فارسی

در مبارزه علیه زن‌کشی، آموزش ملی و ترویج برابری بین دختران و پسران، مبارزه با تبعیض و مبارزه با خشونت مبتنی بر جنسیت باید جایگاه کامل خود را در برنامه‌های درسی مدارس و در مراکز جمعی مراقبت از کودکان (مهدکودک‌ها، پیش‌دبستانی‌ها و مراقبت‌های بعد از مدرسه) داشته باشد. منابع حمایتی، به ویژه در مورد مسائل کلیشه‌ای و تبعیض جنسی، باید در اختیار معلمان و کارکنان ناظر ساختارهای پذیرای کودکان قرار گیرد.

در مبارزه علیه زن‌کشی، بسیج کل جامعه دارای اهمیت بسیار است. افزایش آگاهی عمومی از طریق کمپین‌های اطلاعاتی یکی از محورهای مهم برای پیشگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان است. سازماندهی کمپین‌های اطلاع‌رسانی منظم برای عموم مردم بسیار تاثیرگذار است.

در نهایت، پیشگیری این امکان را فراهم می‌کند که در وهله‌ی اول از قربانی شدن افراد جدید جلوگیری شود. و چرخه خشونت علیه زنان بدین ترتیب تضعیف شود. علاوه بر اقداماتی که به طور کلی با هدف تقویت برابری در جامعه بین زنان و مردان، مبارزه با تبعیض، یا به طور کلی کاهش خشونت انجام می‌شود، که ضروری هستند و برخی از این ابتکارات می‌توانند مستقیماً بر برخی موارد تأثیر بگذارند.

#### منابع:

- اعلامیه منع خشونت علیه زنان

- اعلامیه جهانی حقوق بشر

- اسناد، کنوانسیون و قوانین بین‌المللی و اروپایی

- ویکی‌پدیا فارسی و فرانسه زبان

- «کنوانسیون شورای اروپا برای جلوگیری از وقوع خشونت علیه زنان و خشونت خانگی و مبارزه با آن» (معروف به کنوانسیون استانبول)

- سازمان بهداشت جهانی



دستانی در همبستگی، دستانی برای آزادی

## زن‌کشی و چند پیشنهاد برای جامعه‌ی همدنی امید اقدمی



خبر قتل رومینا اشرفی، از فجیع‌ترین و بااهمیت‌ترین اخبار سال‌های اخیر است. نوجوان ۱۴ ساله‌ای که دو سال قبل، توسط پدرش و به جرم یک عشق ممنوعه به قتل رسید؛ نه با روش‌های متداول تر قتل، که با داس پدر خشمگین، در حراست از حریم قدسی «ناموس»، و برای شستن آبروی خانواده. این قتل ویژگی‌هایی داشت که می‌توانست آن را به عنوان یک اتفاق «ویژه» و تکین به مخاطبان خبر معرفی کند و حساسیت هر چند مقطعی و کوتاه‌مدت اما سراسری و گسترده برانگیزد. اولاً آلت قتاله و روش انجام قتل بسیار هولناک بود. نقش استعاری «داس» در زبان فارسی، و نسبت شیوهی انجام قتل با آنچه که امروز ممثل «داعش» است یک سمت این امر بود. مساله‌ی دیگر روایت‌هایی بود که به میانجی شبکه‌های اجتماعی از مادر مقتول و معشوق رومینا شنیدیم. اینکه پدر چگونه ترکیبی از توطئه و جایگاه پدرانه را برای به دام انداختن فرزند در هم آمیخته بود، اینکه سنی بودن طرف مقابل چه نقشی در تشدید غیظ پدر داشت و چیزهایی از این قبیل.

همین جزییات هم ماجرای قتل رومینا اشرفی را به صدر خبرها آورد. در یک بازه‌ی زمانی کوتاه، نه تنها رسانه‌های نوشتاری و تصویری مختلف، که شخصیت‌های سیاسی، حاکمان، و احزاب و گروه‌های سیاسی نیز وادار به واکنش شدند. از حسن روحانی رئیس جمهور وقت و دفتر علی خامنه‌ای، تا احزاب سیاسی با گرایشات مختلف نسبت به این قتل واکنش نشان دادند. برخی از این واکنش‌ها طرح مطالباتی در رابطه با مجازات قاتل بود و برخی دیگر توصیه‌هایی جدی‌تر در رابطه با قتل‌های ناموسی داشتند: راه حل‌ها و توصیه‌های چند سطری، در فضایی که سکوت میسر نبود.

حداقل در دو هفته‌ی اول پس از قتل رومینا، جامعه وحشت‌زده، در بهت و خشمیگن بود و نسبت به مساله‌ی قتل‌های ناموسی و خشونت علیه زنان حساس. اما در هفته‌ی سوم پس از این قتل فجیع، افکار عمومی روند «پذیرفتن فاجعه»، و عادی انگاشتن آن را آغاز کرد. در ماه دوم پس از فاجعه، آنچه که از ماجرای رومینا اشرفی بر ذهن‌ها نقش بسته بود، نه فاجعه‌ای در نتیجه‌ی خشونت سیستماتیک علیه زنان و نه نمونه‌ای از شکلی ویژه از قتل تحت عنوان «زن‌کشی»، که تصویری از یک جنایت «مهیج» از صفحه‌ی حوادث روزنامه‌ها بود.

برخورد جامعه با موضوع قتل‌های ناموسی، عمدتاً محدود به واکنش به «فجایع بزرگ» و آن هم در

چارچوب یک «سوگواری جمعی» است. روند برخورد فی‌المثل با قتل رومینا نیز در چارچوب‌های شناخته‌شده‌ی «مراحل سوگواری» می‌گنجد. حتی اعتراضات عمومی انجام شده در شبکه‌های اجتماعی و نارضایتی عمومی نسبت به این فجایع، در نهایت چیزی شبیه مراحل‌های از سوگواری‌ست که بعد از مرحله‌ی «انکار» آغاز می‌شود. مرحله‌ای که سوگ‌دیده با خشم از خود و جهان پیرامون خود می‌پرسد «چرا من؟!».

نسبت افکار عمومی دست کم در ایران با اخبار زن‌کشی، متأثر از کارکردهای عادی «رسانه»، چیزی فراتر از این نیست. حساسیت عمومی نسبت به مفاهیمی همچون خشونت علیه زنان، زن‌کشی و قتل‌های ناموسی در گوشه‌ای از فهم عمومی جامعه کمین می‌کند و هنگام بروز فجایع غیر قابل انکار و فراموشی، مدتی کوتاه خود را نشان می‌دهد. با فاصله گرفتن از فاجعه، حساسیت عمومی نیز نسبت به آن کاهش می‌یابد.

این الگو در رابطه با قتل مونا حیدری، همین چند ماه قبل نیز رخ داد. مونا که در ۱۲ سالگی قربانی کودک همسری بود، در ۱۷ سالگی تلاش کرد خود را از روابط پیچیده و مردسالار خانوادگی و ازدواج اجباری رها کند و با همین آرزو به ترکیه رفت. همین گناه نابخشودنی هم کافی بود که خانواده‌اش برای قتل او بسیج شوند. یک قتل سازمان‌یافته با مشارکت تمام مردان فامیل، از پدر تا عمو و همسر اینگونه پایان یافت: همسرش سر بریده‌ی مونا را در اهواز گرداند تا به همه ثابت کند بی‌ناموس نیست. خبر قتل مونا نیز همچون ماجرای رومینا در رسانه‌ها و شبکه‌های پرخرد. مثبت‌ترین واکنش را رسانه‌هایی داشتند که علاوه بر پوشش خبر «حادثه» و احیاناً تقلیل مقصران قتل به «جمهوری اسلامی»، از چند فعال فمینیست و پژوهش‌گر مطالعات زنان نیز برای گفتگو در رابطه با «فاجعه» دعوت کرده بودند.

در بهار ۱۴۰۱، چیزی در حدود سه ماه از قتل فجیع مونا گذشته است. اما ماجرای مرگ مونا در افکار عمومی چیزی بیش از یک خبر «بیات» نیست. علاوه بر این قتل مونا به اندازه‌ی قتل رومینا واکنش برنگیخت. نه مسئولان حکومتی و نه افراد صاحب‌نام، برخلاف ماجرا رومینا واکنش عمده‌ای از خود نشان ندادند. این فقره می‌تواند نشانه‌ی روندی خطرناک نیز باشد: روند بی‌حسی اجتماعی در رابطه با زن‌کشی.

در مساله‌ی برخورد رسانه با «زن‌کشی» و تأثیر این برخورد بر افکار عمومی، ما نه با یک ساختار ویژه و منحصر به فرد، که با عملکرد عمومی رسانه طرفیم. از دید مارشال مک دوهان، «رسانه پیام است». به این معنی که ابزارهای رسانه‌ای، ساختار اجتماعی در هم تنیده‌ی متأثر از رسانه و نحوه‌ی انتقال پیام توسط رسانه، حتی بیش از محتوای مورد انتقال رسانه موضوعیت دارد و در شکل دادن به افکار عمومی و جهت دادن به اندیشه ایفای نقش می‌کند. در همین چارچوب است که جنایت‌های زن‌کشی، حتی اگر در رسانه‌ها به دقیق‌ترین شکل ممکن پوشش داده شده و تحلیل شوند و صفی از کارشناسان کارکشته در رسانه‌ها از اثر تبعیض بر وقوع تعداد قابل ملاحظه‌ای از قتل‌ها صحبت کنند، در نهایت با توجه به بازه‌های زمانی انتشار این پیام، ترافیک انتشار پیام در رسانه‌های مختلف هنگام وقوع جنایت‌ها و عمومیت نگاه تقلیل‌گرا به زن‌کشی از زاویه‌ی «اخبار جنایی» در رسانه، تأثیر رسانه در افکار عمومی نه در جهت تأثیر بر مقابله با خشونت علیه زنان و یا حساسیت اجتماعی به موضوع زن‌کشی، که در جهت تقلیل فاجعه به حادثه‌ای گذرا خواهد بود.





بحران‌ها آماری در دست نداریم. ما نمی‌دانیم سالانه چند قتل در مناطق مختلف کشور می‌تواند ذیل عنوان زن‌کشی قرار بگیرد. نمی‌دانیم نظر جامعه در مورد این قتل‌ها چیست. نمی‌دانیم قاتلان و مقتولان، به کدام سن و طبقه و گروه اجتماعی تعلق دارند. کارهای خردی البته در این زمینه‌ها صورت گرفته است. اما اعداد موجود برای فهم دقیق مساله کافی نیستند.

در این قدم نهادهای جامعه‌ی مدنی می‌توانند دو قدم همزمان را پیش ببرند. اول فشار سیاسی به حکومت برای تعریف چنین کار-ویژه‌ای برای نهادهای دولتی و دوم تلاش میدانی برای رسیدن به آمارهای مستقل. از دل چنین اعدادی است که اولاً استراتژی و تاکتیک برخورد با موضوع روشن می‌شود و دوماً میزان تاثیر آن‌ها را می‌توان سنجید.

**ب- فشار به حکومت برای ساختارسازی علیه زن‌کشی:** زن‌کشی تنها مساله‌ی ایران نیست. اما قیاسی میان اقدامات انجام شده علیه زن‌کشی در کشورهای مختلف و ایران، سندی از تمایل ایدئولوژیک نظام حاکم بر این برای ادامه‌ی زن‌کشی است. حداقل وظیفه‌ی حکومت ایجاد ساختاری حقوقی و اداری برای پیشگیری از این جنایت‌هاست. ساختاری شامل قوانین مستقل علیه زن‌کشی، قوانین حمایت‌گر از زنان، ساختار انتظامی مدافع زنان

به بحرانی برای حکومت، از مصادیق بارز نقش جامعه‌ی مدنی در ایران است. همچنین تلاش‌های نهادهای مدنی مرتبط با موضوع کودکان کار و کودک همسری، و تبدیل شدن این دو مفهوم به موضوعاتی حساسیت‌برانگیز در جامعه و تحمیل برخی عقب‌نشینی‌ها به حکومت از این جنس‌اند. علاوه بر این، جامعه‌ی مدنی در جنب عملکرد اجتماعی خود، به امکان‌های فردای دموکراتیک ایران تبدیل شده‌اند. هر تحولی بدون این نهادها، در نهایت می‌تواند به عکس خود تبدیل شود و از اسطوره‌ی «دموکراسی»، غول «لویاتان» بسازد.

**نهادهای جامعه‌ی مدنی چه می‌توانند بکنند؟**

پژوهشگران فمینیسم و مطالعات زنان در سال‌های اخیر کار نظری سترگی در موضوع زن‌کشی، دلایل و زمینه‌های آن، پراکندگی جغرافیایی آن و نقش عملگرهای مثبت و منفی حول آن انجام داده‌اند. نهادهای جامعه مدنی با اتکا به این فهم می‌توانند برنامه‌ی عملی روشنی را در برخورد با پدیده‌ی زن‌کشی تدوین کنند: نه الزاماً تنها نهادهای مرتبط با زنان، که نهادهای فعال در زمینه‌های کارگری، کودکان، حقوق‌انسانی، و هر زمینه‌ی دیگری می‌توانند در این مبارزه سهمی داشته باشند. چند مصداق برای چنین برنامه‌ی عملی می‌تواند در این فعالیت‌های زیر بگنجد:

**یک- تلاش برای شناخت بحران:** ما هنوز دقیق نمی‌دانیم زیر پوست جامعه چه خبر است. لاپوشانی و دروغ، برخورد همیشگی جمهوری اسلامی در برخورد با بحران‌های اجتماعی بوده است و در نتیجه در رابطه با بسیاری از

تاثیر نگاه رسانه‌ای به موضوع می‌تواند مضرتر نیز باشد. بودریار فراتر از مک‌لوهان معتقد است که رسانه نه فقط پیام، که دگرگون‌کننده‌ی پیام نیز هست. این رسانه است که در دوران رشد تکنولوژی و حضور دائمی رسانه در جیب‌ها و دست‌ها و مغزهای بشر، می‌تواند به پیام جهت بدهد و در این جهت‌دهی جای واقعیت و حقیقت و اهمیت عملگرهای مختلف را تغییر دهد. به عنوان مثال در اثباتی قتل مونا حیدری، و هنگامی که این قتل در مرکز توجه رسانه‌ها قرار داشت، واکنش‌ها در کامنت‌ها و شبکه‌های اجتماعی نشان می‌داد مقصرانگاری قربانی و قربانی‌نکوئی نیز سطح قابل توجهی از واکنش‌ها را به خود اختصاص می‌دهد. بنابراین فضای رسانه‌ای و نه الزاماً محتوای تولیدی در رسانه، می‌تواند پیام را تا حد قابل توجهی دگرگون کند. بازنمایی واقعیت و تبدیل آن به فرا واقعیت در رسانه‌ها، به گمان بودریار، زنجیره‌های بی‌پایانی از مدلول‌ها را عرضه می‌کند که به هیچ دالی ارجاع نمی‌دهند.

این مسائل البته اکیداً به معنای بی‌اهمیت بودن برخورد رسانه با موضوع قتل‌های ناموسی نیست. پیش از تحولات رسانه‌ای سال‌های اخیر و همه‌گیری شبکه‌های اجتماعی، زن‌کشی و قتل‌های ناموسی، جنایت‌هایی «یواشکی» بودند که با توجه به نگاه مثبت ایدئولوژی نظام حاکم بر ایران به مفهوم «مردانگی مقتدر» و «ناموس»، و انحصار رسانه‌ای حکومت، از عرصه‌ی عمومی حذف می‌شدند. برخورد عامه‌ی مردم با موضوع قتل ناموسی به چند فیلم «ناموس‌پرست» سینمای ایران پیش و پس از انقلاب محدود بود و در نتیجه این قتل‌ها در فضای عمومی «جنایت» تلقی نمی‌شدند. تحول در رسانه، و نمایش سطح خشونت‌ی که علیه زنان در جریان است، در حساس کردن فضای عمومی و جرم‌انگاری عرفی زن‌کشی موثر بوده است.

مساله این است که رسانه کافی نیست. سقف کاری که رسانه می‌توانست انجام دهد همین وضعیت کنونی است. در این نقطه است که موضوع تقسیم کار در جامعه برای مبارزه با زن‌کشی موضوعیت می‌یابد. جامعه‌ی مدنی در حال رشد ایران و نهادهای متعدد و فعال آن در این مقطع می‌توانند نقشی محوری و مبنایی در مبارزه علیه زن‌کشی ایفا کنند. دخالت‌گری نهادهای جامعه‌ی مدنی در این مرحله، بیش از هر چیز در مسئول کردن افکار عمومی در رابطه با زن‌کشی مصداق می‌یابد.

جامعه‌ی مدنی در معنای «سازمانیابی اجتماعی خودمختار»، حتی با وجود ساختار توتالیترستی سیاست در ایران، دستاوردهای مهمی در برخورد با بحران‌های اجتماعی داشته است. تاکید بر توتالیترسیسم از این روست که عموماً ساختار سیاسی توتالیترستی، مانع مطلق جامعه‌ی مدنی فرض می‌شود. اما در ایران به دلایل متعددی که موضوع این مطلب نیستند، جامعه‌ی مدنی علی‌رغم ناملایمات و فشار حکومتی لجام‌گسیخته توانسته است دستاوردهای با اهمیتی داشته باشد. به عنوان مثال روند طی شده در برخورد جامعه با موضوع حجاب، و تبدیل شدن حجاب اجباری



خشونت علیه زنان، تجاوز به حقوق بشر

ه- تشکیل پلتفرمی متشکل از نهادهای فعال در این زمینه در شهرهای مختلف کشور: مشکل ملی راه حل‌های ملی نیز دارد. همگرایی در میان نهادهای مختلف جامعه‌ی مدنی در شهرهای مختلف کشور، زمینه را برای تاثیر و وسعت بیشتر فراهم می‌کند. علاوه بر این تجمیع امکانات و تجارب می‌تواند سرآغاز تغییرات با اهمیت شود.

آنچه اهمیت دارد، تبدیل شدن مبارزه با زن‌کشی به موضوعی عمومی و جاری در جنبش‌های اجتماعی‌ست. زن‌کشی قتل‌ی اتفاقی و خبری برای صفحه‌ی حوادث روزنامه نیست. زن‌کشی تاریخ دارد. ساختار مدافع دارد. فرهنگ دارد. پایه‌ی اقتصادی دارد. در نتیجه مبارزه با آن نیز مبارزه‌ای طولانی مدت و چند وجهی‌ست. در این میان جامعه‌ی مدنی به مثابه‌ی پیشران با اهمیت جامعه نقش‌ی حیاتی در این مبارزه دارد. اپوزیسیون جمهوری اسلامی و گروه‌های سیاسی در خوشبینانه‌ترین حالت ممکن می‌توانند انعکاس سیاسی این مبارزه‌ی جامعه مدنی باشند. انعکاسی که جهت و میزان و برخورد آن از سوی جامعه‌ی مدنی تعیین می‌شود.

در موضوع خشونت، تامین محل‌های امن برای زنان و فعالیت‌های «روبنایی» دیگری از این قبیل.

روشن است که جمهوری اسلامی، که در انجام وظایف اولیه‌ی خود نیز ناتوان و بی‌تامل است، تغییری در ساختار نخواهد داد. اما تبدیل این خواسته‌ها مطالبات سیاسی می‌تواند قدمی با اهمیت در تغییر نگاه به زن‌کشی باشد.

ج- فهم اینترسکشنال در نهادهای مختلف جامعه‌ی مدنی: زن‌کشی فقط مساله‌ی زنان مقتول نیست. زن‌کشی میوه‌ی رسیده‌ی خشونت علیه زنان در جامعه‌ی بحران‌زده است. روشن است که گروه‌های اجتماعی مختلف به یک اندازه دچار بحران نیستند. اما پیوند میان گروه‌های اجتماعی مختلف در مبارزه علیه بحران‌ها اهمیتی حیاتی دارد.

ریشه‌های اقتصادی قتل ناموسی لزوم دخالت‌گری جنبش کارگری، نقش کودک‌همسری در قتل‌های ناموسی اهمیت ورود نهادهای مدافع حقوق کودک، پراکندگی جغرافیایی قتل‌ها و عملگرهای فرهنگی منطقه‌ای نهادهای مرتبط با حقوق اتنیک و جنبه‌های دیگر بحران، نهادهای دیگر را فرامی‌خوانند. جامعه‌ی مدنی در کلیت آن می‌تواند نقشی در این زمینه ایفا کند و هر کدام از گروه‌های اجتماعی به فراخور موقعیت خود می‌توانند بخشی از این مبارزه باشند.

شبکه‌سازی در میان فعالان حوزه‌های مختلف زمینه را برای کنش موثرتر جامعه‌ی مدنی در سایر عرصه‌ها نیز فراهم‌تر می‌کند.

د- فعالیت میدانی در مناطق بحران‌خیز: خوف جمهوری اسلامی از جمعیت امام علی و تعطیلی آن یک دلیل بسیار بارز داشت. جمعیت امام علی در میدان عمل حضور داشت و برخورد اعضای آن با بحران، نه دورادور که در میدان بود. در نتیجه‌ی همین حضور هم پیش از هر چیز مسئولیت اجتماعی فعالان خود را نشان می‌دهد. فعال اجتماعی در این صحنه می‌تواند جای خالی دولت را در رفع بحران داشته باشد و در عین حال برای مبارزه علیه وضعیت کنونی کادر بسازد.



## شعری از اشرف گیلانی

ای زن! بپر از پنجره بیرون که به هر حال  
ظن فربه‌تر از عشق به دنبال سر توست  
حق داشت تبر در نزند سر بزند آه!!!  
طنازی هر شاخه‌ی خندان خطر توست

بر پرده‌ی هر پنجره‌ای گرد و غباری‌ست  
شب را چه کسی خواست که از تن بتکاند؟  
هر شیشه که از باد تصور ترکی خورد  
شاهد شد و آمد که تو را جان بستاند

فریاد کشیدیم که: کاغذ ننویسید!  
هر خط که کشیدند به بیداد صدا داد  
ای چهره‌ی بی‌چهره! تو را از نفس انداخت  
قانون که تو را خط زد و در حاشیه جا داد

می‌شد به سراغ چه کسی رفت و نرفتیم؟  
تن‌های تو را مرگ که در فاجعه جوشاند  
از صورت تو آنچه به جا مانده خیال است  
ای تیرگی فاجعه را خون تو پوشاند

تصویر تو را داشتم و پا نگرفتم  
زن زن زن از ظن کفنش را که... ببینید!  
هر جانی بدکاره که از خود به در آمد  
انداخت به گردن بدنش را که ... ببینید!

ای درد حجیم! ای مرض ریشه دوانده!  
در رنج تو عمری است که از ریشه اسیریم  
ای دشنه! تبر! سنگ! طناب... آنچه که باشد  
ما را بگذارید که در خویش بمیریم